إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم

اخلاق مؤمن (۱)

نویسنده: عمرو خالد

ترجمه: محمد ابراهیم ساعدی رودی

سنی بوک_بزرگترین مرجع کتب و نرم افزار اسلامی

www.sunnibook.net

آدرس اینترنتی	عنوان سایت
www.SunniBook.net	سنی بوک | دریافت سریع کتب اهل سنت
www.SunnatDownload.com	سنت دانلود | مرکز دانلود فایل های اسلامی
www.Aqeedeh.com	عقیده | کتابخانه آنلاین اهل سنت
www.SunniOnline.us	سنی آنلاین | پایگاه اطلاع رسانی اهلسنت ایران
www.SunnatOnline.com	سنت آنلاین | دریافت آخرین اخبار و مقالات اهل سنت
www.SunniWeb.org	سنی وب | مرکز طراحی و آموزش سایت های اهل سنت

این کتاب

ازکتابخانه سنی بوک دانلود شده برای دریافت کتب بیشتر مارا از طریق آدرس اینترنتی و کانال تلگرام سنی بوک دنبال کنید.

آدرس اینترنتی : www.SunniBook.net

کانال تلگرام : https://telegram.me/sunnibookarchive

فهرست

صبر کلید هستی! ۱۱
بدون آن بشریت نابود خواهد شد! ۱۲
تشبیهی که معنا را واضح و بر آن تأکید می نماید ۱۳
صبر در لغت ۱۳
تصور کن«۹۰»بار! ۱۳
آیا دوست داری که همراه الله باشی؟! ۱٤
این به آن در...بدون حساب ۱٦
آیا صبر می کنی تا خداوند تو را دوست بدارد؟! ۱٦
پیشوایی در دنیا و دین از آن کیست؟! ۱۷
کارهای برگزیده و ماندگار ۱۸
فاصبر(صبرکن) با صیغه ی امر ۱۸
از آن به دور باشد! ۱۹
توصیه ای به تو ۲۰
بدان که پیروزی همراه صبر است... ۲۰
یک شرط در مقابل شرط دیگر ۲۲
چرا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم این سخنان را برگزیده؟! ۲۲
عجب بخششی! ۲۳

شگفتا از کار مؤمن! ۲٤
گویی برای اولین بار است که آن را می خوانی! ۲۵
از خدا شرم نمی کنی؟ ۲۵
سبحانک یا الله! ۲٦
آیا این با عقل جور در می آید؟! ۲۷
وقتی سر قطع شد چه انتظاری داری؟! ۲۸
«صبر جمیل و نیکو راپیشه ساز» حالا دانستی ،پس اجرا کن! ۲۸
انواع صبر ۳۰
چه کسی بهترین ماست؟! ۳۰
کدام بهتر و کامل تر است؟! ۳۲
کدام جایگاه بالاتری دارد؟ ۳۲
این هم ترتیب درست: ۳٤
نوع اول: شکیبایی در برابر بلا و مصیبت ها ۳٤
صبر در برابر مرگ ۳٤
مانعی میان او و آتش بود ۳۵
بهشت از آن کیست؟! ۳۷
قلم از نوشتن آن سر باز می زند! ۳۸
چگونه به این مقام دست یافت؟! ۳۸
به تو که بهترین عزیزت را از دست داده ای ۳۹
تصور کن؛ تب باعث آمرزش گناهان میشود! ٤۰

سخن ابن مسعود چه تأثیری در تو دارد؟! ٤١
سخنی از قلب ٤١
رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر تو آسان میگیرد ٤٢
ای بزرگواران، برخیزید! ٤٣
خدا برادرم موسی را بیامرزد! ٤٤
اگر شنونده ات زنده بود صدایت را می شنید، ولی...! ٤٦
خدایا مارا جزو آنان قرار مده! ٤٧
چه کسانی از همه بیشتر مورد ابتلا و آزمایش قرار میگیرند؟! ٤٧
حکمت آزمایش و ابتلا چیست؟ ٤٨
اول: افزایش درجه ها ٤٩
دوم:مشخص شدن درجه ها ٤٩
سوم:تادچارکبروغرورنشوی ٥٠
چهارم:تامشتاق بهشت شوی ٥٠
پنجم: تا خدا را از یاد نبری ٥٠
ششم:تا بدانی که خداوند قوی و نیرومند است ٥١
هفتم:چون خداوند تو را دوست دارد ٥١
الگوهایی از صابران ٥١
صبر ایوب ٥١
صبرتوکجا وصبریوسف علیه السلام کجا! ٥٣
کسی که خداوند او را دوست بدارد من هم او را دوست می دارم! ٥٤

شیرینی ثواب،تلخی دردها را از یادم برد! ٥٤
این دیگر چه صبری است؟!.. ٥٥
شروط صبردربرابرسختی ها ومصیبت ها ٥٥
شرط اول:صبرباید در برخورد نخست باشد.. ٥٥
شرط دوم: این دعا را حفظ کنید! ٥٧
دعایی که تاثیر جادویی دارد! ٥٧
شرط سوم:صبر جمیل و نیکو ٥٨
تطبیق های عملی.. ٥٩
آیا در بلا و مصیبت صبر می کنی ولی در نعمت صبر نمی نمایی؟! ٦٠
نوع دوم: صبر بر عدم ارتکاب گناهان ٦١
تو یوسف این رویاها هستی.. ٦١
خدای من! چه طور اتفاق افتاد؟! ٦٤
بیشتر گناهان زنان از این جا شروع می شود!.. ٦٤
قصه ی یوسف (علیه السلام) برایت کافی نیست؟! ٦٥
نوع سوم: صبر بر انجام طاعات ٦٦
قصه ای که فقط یک بار اتفاق افتاد و هرگز اتفاق نخواهد افتاد........................... ٦٦
صبر چه نقشی در این جا دارد؟!.. ٦٧
همواره با مومنان خواهم بود.. ٦٨
و خود نیز بر اقامه ی آن صابر و ماندگار باش.. ٦٩
حتی اگر کسی تو را یاری ندهد! ٧٠

بزرگ ترین درجات صبر بر طاعات ۷۱
قصه ای که قلب را به گریه انداخت! ۷۲
چه کسی همه ی انواع صبر را داراست؟! ۷٤
مؤمن آیینه ی برادرش است ۷۷
چه زیباست این دعا! ۷۷
ای دنیا! کسی دیگر را گول بزن ۷۸
چه چیزی تو را در صبر یاری می دهد؟ ۷۹
یا الله! خدا را آن طور که باید نشناخته است! ۸۰
چه مختصر و مفید ای پسر خطاب! ۸۱
سخت ترین صبر! ۸۱
در پایان سیم رابط ۸۲
ذوق و سلیقه ۸۳
خصلتی کاملا اسلامی ۸۳
منظور از ذوق و سلیقه چیست؟ ؟! ۸٤
هنوز بینش کاملا واضح و آشکار نشده است! ۸٤
چهار گروه ۸۵
گروه اول ۸۵
گروه دوم ۸٦
گروه سوم ۸٦
گروه چهارم ۸٦

هدف ما از این خصلت اخلاقی.. ۸۷
مرجع ذوق و سلیقه اسلام است ۸۷
شیوه ی مادراین خصلت اخلاقی.. ۸۸
رعایت ادب با خلق خدا.. ۸۸
ذوق و سلیقه با پدر و مادر.. ۸۸
مبادا مثل(جریج)باشی.. ۹۰
عجب دینی! ۹۱
انتقال بزرگ.. ۹۲
ذوق سلیقه با همسر.. ۹۳
بلندی ها وذوق وسلیقه ی والا ۹٤
اسلام زیبای ما ۹۵
ذوق و سلیقه ی والا علی رغم کردار ناپسند! ۹٦
من برای تو مثل ابوزرع نسبت به ام زرع هستم ۹۷
تصور کن، بسیار خنده رو!.. ۹۸
به خودت نگاه کن و از حبر و دانشمند امت بیاموز!.. ۹۹
عجب ذوق و سلیقه ای ! ۱۰۱
بیایید روش راه رفتن بیاموزیم!.. ۱۰۲
بیشترشان نمی اندیشند.. ۱۰۲
جا باز کنید تا خدا (گره از) کار شما باز کند ۱۰۳
دور ساختن زباله از میان راه صدقه به شمار می رود.. ۱۰۵

این حدیث برایت بس است! ۱۰۷
در سمت راست یا چپ در بایستید! ۱۱۰
شمشیر حیا و رودربایستی ۱۱۱
وقتی غذا خوردید محل را ترک کنید ۱۱۲
ادب ابوایوب انصاری ۱۱۳
داشتن احساس هم نعمت است! ۱۱٤
خدا به دادت رسید ای امام! ۱۱٥
اسلام به ما می آموزد ۱۱٦
الفبای خوش ذوقی و خوش سلیقگی در مسجد ۱۱٦
تلفن همراه باعث آزار و اذیت فرشتگان می شود ۱۱۷
اول فهم ۱۱۷
توقفی کوتاه ۱۱۸
خوش ذوقی و خوش سلیقگی در دعوت: بیا تا از کودکان درس بگیریم ۱۱۸
بدترین بلا آن است که باعث خنده شود ۱۱۹
شخص مناسب در جای مناسب ۱۲۰
آیا ما تو را از یاد بردیم ای جوان؟! ۱۲۰
نسخه ای جادویی برای متنفر ساختن مردم از خودت ۱۲۱
ایا حرف هایت تمام شد ای ابو ولید! ۱۲۲
ای عداس! ما بر تو غبطه می خوریم! ۱۲٤
یک خانم انگلیسی به خاطر ذوق و سلیقه ی اسلامی، اسلام آورد! ۱۲۷

یک ادب بزرگ ۱۲۸
نسیم‌هایی از آیات ۱۲۹
باید قدر و ارزش هرکس را به اندازه‌اش بدانیم ۱۳۱
ادب عباس ۱۳۲
چه کسی غیر از تو این کار را می‌کند ای ابوبکر! ۱۳۳
ادب امام شافعی! ۱۳۳
خداوند سکوت را در سه چیز دوست دارد! ۱۳۴
توازن و اعتدال ۱۳۵
ادب با خدا ۱۳۶
باید سه چیز را درست کنی ۱۳۶
پیامبر خدا عیسی علیه السلام و ادبش با خدا ۱۳۶
گویا که این آیات را برای نخستین بار می خوانی! ۱۳۸
بی ادب تر و زبان درازتر از همه نسبت به خدا کیست؟ ۱۳۹
پروردگارم مرا نیکو تربیت نمود ۱٤۱
ایثار ۱٤۲
مقدمه ای ضروری ۱٤۲
خصلت اخلاقی که در غرب وجود ندارد ۱٤۳
یک خصلت اخلاقی که فقط در مکتب پیامبر یافت می شود! ۱٤۳
معنی ایثار چیست؟ ۱٤۳
نمونه هایی برای تطبیق ۱٤٤

آن را به تن من بپوشان یا رسول الله! ۱۴۴
آنها مال تو ۱۴۵
جوهر ایثار ۱۴۶
خدا از کار شما به شگفت آمد و آن را پسندید؟ ۱۴۷
صحنه ای زننده ۱۴۸
شعار ایثار ۱۴۸
جانم فدایت یا رسول الله! ۱۴۹
پروردگارا!گواهی میدهم که یزیدبن سکن به پیمانش وفا کرد ۱۵۰
بزرگترین ایثار ۱۵۰
صحنه هایی که از این به بعد نباید شاهد دیدنشان باشیم!.. ۱۵۱
کرم وسخاوت انصار،عفت ونجابت مهاجرین ۱۵۱
بزرگترین هجرت در تاریخ ۱۵۲
تاثیر ایثار ۱۵۲
یک چیز دیگر را چی؟ ۱۵۳
دوست داری از کدام باشی؟ ۱۵۴
چند صحنه ۱۵۴
تو برای ما شرط گذاشتی وما وفا نمودیم ۱۵۴
ایثار بیماریهای قلبی را معالجه میکند ۱۵۵
مدینه ی فاضله ،رؤیای قابل تطبیق! ۱۵۶
به خدا نمی نوشم تا برادرم بنوشد! ۱۵۶

ولی من ماهی دوست دارم! ١٥٧
این جا را برای خودم می خواستم ولی عُمَر را ترجیح می دهم ١٥٩
خدا از تو راضی باد ای ابوهریره رضی الله عنه! ١٥٩
شیرینی ایثار را بچش ١٦١
معجزه ای برای آموختن ایثار! ١٦٢
امتی که خصلت ایثار در میانشان گم شده است ١٦٣
اطمینان و استواری بدون ایثار تحقق نمی یابد ١٦٤
شاید احیاء (علوم الدین) به أحیاء (زندگان) سود بخشد ١٦٤
مقصد ایثار ١٦٥
حسن ختام «سخنی که از دل بر می خیزد و بر دل می نشنید» ١٦٦

صبر کلید هستی!

همراه من اندکی در مخلوقات خدا بیندیش، به جنین در شکم مادر و مراحلش بنگر.

جنین یک باره بزرگ نمی شود; به دانه بنگر که به تدریج رشد می کند.

به طلوع و غروب تدریجی خورشید نگاه کن.

خب، آیا نمی بینی که خداوند تبارک و تعالی آسمان ها و زمین را در شش روز آفریده است، حال آن که ذات اقدسش می توانست در یک روز یا حتی در یک چشم به هم زدن آن را بیافریند! ی

امّا خداوند تبارک و تعالی با آفرینش آسمان ها و زمین در شش روز خواست تا بدانیم همه چیز در این دنیا تدریجی است. صبر تنها یک اخلاق انسانی نیست، بلکه کلید جهان هستی می باشد.

سبحان الله! تمام دنیا بر پایه صبر و تدرج استوار است.

همه چیز در زندگی ما به صبر نیازمند است

اگر می خواهی در زندگی عملی پیشرفت کنی، چاره ای نداری جز این که صبر کنی و ۱۶ سال تحصیل را پشت سر بگذاری.

اگر می خواهی از امر خداوند اطاعت کنی، چاره ای جز صبر و لزوم اطاعت و عبادت نداری.

اگر می خواهی گناهان و معصیت ها را ترک کنی، چاره ای جز صبر و اراده قوی نداری، اگر می خواهی...صبر کن.

حالا دیدی که چطور و تا چه اندازه صبر در زندگی ما ریشه دوانیده است.

به همین دلیل دانشمندان می گویند: «کمال دنیا و دین به صبر بستگی دارد»

سبحان الله! آیا شجاعتی بدون صبر وجود دارد؟ و یا آبادی یک شهر و ساختن کانال های آب و سدها و ...بدون صبر امکان پذیر است؟ آیا بدون صبر می توان به پدر و مادر نیکی کرد؟ آیا بدون صبر رشد اقتصادی صورت خواهد پذیرفت؟

آیا می توانی خواندن این کتاب و تطبیق عملی آن را بدون صبر انجام دهی؟

بدون آن بشریت نابود خواهد شد!

تصور کن! بدون صبر چه می شود؟!

چیزی که باعث می شود زناکار مرتکب این فحشا شود، این است که او صبر نمی کند تا ازدواج نماید.

هم چنین معتاد به مواد مخدر، چه چیزی او را به انجام چنین عملی وا داشته است؟

او بر مصیبتی که بر او نازل شده بود صبر نکرد، یا در اوقات فراغتش صبر را پیشه نکرده و از آن به نحو احسن استفاده ننمود.

من الآن احساس تو را درک می کنم. حالا اهمیت این خلق را فهمیده ای! چرا که بدون آن حرمت محرمات شکسته خواهد شد و بدون آن بشریت نابود می گردد.

در واقع هر گونه تکاملی در دین و دنیا به واسطه ی صبر است و هر گونه نقصان در آن دو نیز به صبر بستگی دارد.

زود باش بجنب وآن را به صراحت اعلام کن:

«از امروز هرگز این گناه را انجام نخواهم داد، صبر را پیشه خواهم ساخت و خداوند با من است و مرا یاری خواهد داد».

تشبیهی که معنا را واضح و بر آن تأکید می نماید

علما می گویند: نفس (روح) مرکب بنده است که او را به بهشت یا جهنم می برد و افسار آن صبر است. اگر افسار را رها ساختی و آن را آزاد گذاشتی، نفس تو را به هر جا که می خواهد می برد.

چه می کنی اگر روزی سوار اتومبیلت شدی و با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت به رانندگی پرداختی، سپس متوجه شدی که ماشین ترمز ندارد!

حال چه رسد به زمانی که می دانی انتهای راه بهشت است یا دوزخ؟...

ترمزهایت صبر هستند، آیا بدون ترمز می توانی حرکت کنی؟

صبر در لغت

کلمه ی صبر در لغت به معنای حبس یا منع است.

(من صابرهستم) یعنی من نفسم را حبس می کنم، من مانع نفسم می شوم.

(نفسم را در فرمان بری حبس می کنم) یعنی بر انجام طاعات مداومت می ورزم.

(نفسم را در برابر معاصی حبس می کنم) یعنی در گناهان و معصیت ها را می بندم.

آیا دوست نداری که این جمله را به زبان بیاوری؟! ماشاءالله، از همان بار اول متوجه اصل مطلب شدی.

پروردگارا! مرا بر باز داشتن و حبس نفسم از اجام فلان عمل و فلان عمل و ....یاری بنما.

اللهم آمین.

تصور کن«۹۰»بار!

کلمه صبر در قرآن بیش از ۹۰ بار ذکر شده، در حالی که هیچ خلق و خوی دیگری به این اندازه تکرار نشده است.

خدای من! این کلمه در قرآن بیش تر از صدق و امانت ذکر شده، چه قدر این خصلت با ارزش و مهم می باشد؟!

ای کسانی که به راست گویی خود را آراسته اید! خدا به شما جزای خیر بدهد! ای کسانی که خود را به خلق و خوی امانت داری مزین ساخته اید! خدا به شما جزای خیر بدهد! ای کسانی که احسان و تواضع را جزئی از اخلاق نیکو و حسنه ی خود قرار داده اید! خداوند به شما هم جزای خیر بدهد!

آیا وقت آن نرسیده که صبر را نیز به اخلاق نیکوی خود بیفزایید؟ آیا ارزش آن را ندارد که خود را به آن آراسته سازید؟!

این خلصت در قرآن بیش از هر خلق و خوی دیگری ذکر شده است. دیگر بیش از این چه بگویم؟!

آیا دوست داری که همراه الله باشی؟!

اینک تو را به تدبر و تعمق در کلام خدا فرا می خوانم، آن را به گونه ای بخوان که گویی بر تو ناز شده است.

برای روحت فضای ایمانی خاصی ترتیب بده تا به وسیله ی این فیض ایمانی خوشبخت شوی.

توصیه ی من در هنگام خواندن آیات قرآن این است که آن را با صدای آهسته ی زبان، و صدای بلند قلبت بخوانی.

آیا حاضری؟ پس شروع کن.

خداوند متعال می فرماید:

﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاَةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ ﴿البقرة، ١٥٣﴾

(از صبر و نماز کمک بگیرید، به راستی که خدا با صابران است).

زود باش در هر امری از زندگیت از صبر و نماز یاری بجو. از نفست می ترسی که در دام گناهان بیفتد؟ باید صبر کنی و نماز بخوانی. بر فرمان برداری از خدا صبر کن. تو چه کسی غیر از خدا را داری؟

اکنون حالت چطور است؟ آیا شیرینی را حس می کنی؟ من می ترسم، اگر شیرینیش را نچشیدی لااقل استفاده از آن را از دست نده. می شنوم که می گویی: منظورت صبر است؟

بله، صبر کن و شیرینیش را خواهی چشید. آیا دوست نداری که همراه الله باشی؟

﴿ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾ ﴿الأنفال، ٤٦﴾

(به راستی که خدا با صابران است).

مژده بده ای صبر کننده!

خداوند عزوجل می فرماید:

﴿ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴾ ﴿البقرة، ١٥٥﴾

(و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم و مژده بده به صابران).

کیست که صابران و بردباران را بشارت می دهد؟ خداست، آیا به آن اندیشیده اید؟ خدا با تو چه خواهد کرد؟

هرگز فراموش نکن. گفتیم که قرآن را به گونه ای بخوان که گویی بر تو نازل شده است.

بار دیگر آیه را بخوان. حالا نظرت چیست؟!

پس باید صبر را پیشه کنی و مژده بده.

این به آن در...بدون حساب

حال از صمیم قلب از تو می خواهم که برای شنیدن این آیه آماده شوی. وای به حالت اگر از معانی و مفاهیم آن غفلت ورزی.

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ﴿الزمر، ۱۰﴾

(قطعاً اجر و پاداش صابران به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود).

بگو ببینم که آیا زمینی داشته ای که از بی آبی در معرض خشک شدن قرار بگیرد، سپس خداوند تبارک و تعالی آبی پر برکت فرو فرستد، آن هنگام نتیجه چه خواهد بود؟ قلب تو بسان آن زمین و این آیه به منزله ی باران است.

در تفسیر این آیه می گویند: نیکی ها بدون حساب بر سر آن ها ریخته می شود، اما چرا فقط صابران؟

زیرا آنان در برابر مصیبت هایی که خداوند در دنیا بر آنان فرو فرستاد، صبر کردند، لب به کلمه ای که حاکی از نارضایتی، درماندگی و ناراحتی باشد نگشوده و به قضا و قدرش در دنیا راضی شدند، خداوند نیز در آخرت آنها را محاسبه نکرد. بدین سبب تنها عملی که اجر و پاداش نامعلوم دارد صبر است، مثلاً ثواب اعمال نیک ده برابر است و انفاق تا هفتصد برابر بالا می رود ولی صبر بی اندازه و نامحدود می باشد.

خوشا به سعادت کسی که این آیه قلبش را شکافت!

خوشا به سعادتش! بعد از این که این آیه در قلب او رسوخ کرده و شیرینی صبر را چشیده است.

آیا صبر می کنی تا خداوند تو را دوست بدارد؟!

﴿وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ ﴿آل‌عمران، ۱۴۶﴾

(و خداوند صابران را دوست دارد).

بعد از تلاوت این آیه آیا صبر می کنی یا نه؟

آیا صبر می کنی و دست از سیگار کشیدن بر می داری تا خدا تو را دوست بدارد یا نه؟ آیا صبر می کنی و چشمت را از نامحرم فرو می نهی تا در عوض خداوند تو را دوست داشته باشد یا نه؟ آیا بر ارتکاب گناه صبر می کنی و از آنجام آن خودداری می ورزی تا خدا تو را دوست بدارد یا نه؟ آیا در نیکی به والدینت صبر می کنی تا مورد محبت الهی قرار بگیری یا نه؟ آیا صبر می کنی و با سعی و تلاش، تحصیل را پشت سر می گذاری تا در عوض خدا تو را دوست بدارد یا نه؟

هیچ کس جز آن که طعم این سخنان را چشیده است این را درک نمی کند.

پیشوایی در دنیا و دین از آن کیست؟!

خداوند متعال چنین می فرماید:

﴿ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴾ ﴿السجده، ٢٤﴾

(از میان بنی اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (مردمان را) راهنمایی می نمودند، بدان گاه که بنی اسرائیل(بر تحمل سختی ها) صبر و شکیبایی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند).

این مرحله ای از مراحل بنی اسرائیل بود، اما شاهد این است که خداوند تبارک و تعالی پیشوایی و رهبری دنیا و دین را به دو چیز ربط داده است:

۱ـ صبر

۲ ـ یقین

خدای من! امت ضایع شده ی اسلام، امت پاره پاره و از هم گسسته ی اسلام چه طور می تواند سرور امت ها باشد؟

اولاً: با صبر، صبر بر تولید، صبر بر بهبود بخشیدن اوضاع کشور، صبر بر تربیت افراد آگاه و متعادل، صبر بر تأسیس خانواده ای محکم و استوار.

ثانیاً: یقین به خدا...

کارهای برگزیده و ماندگار

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴾ ﴿الشوری، ٤٣﴾

(کسی که صبر کند و در گذرد و ببخشاید این کارش از زمره ی کارهای برگزیده و ماندگار است).

سبحان الله! کارهای برگزیده و ماندگار، با شکیبایی و بخشایش. بد از این آیا صبر می کنی؟ می گویی: منظورت چیست؟

منظورم این است که همراهی خداوند با صابران است، محبت خدا از آن صابران است، مژده و بشارت خدا برای صابران است و امامت و رهبری دنیا و دین از آنِ صابران است و هنوز فرصت داری. ولی خواهش می کنم صبر کن.

فاصبر(صبرکن) با صیغه ی امر

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ﴾ ﴿الأحقاف، ٣٥﴾

(پس صبر کن،آن گونه که پیغمبران اولوا العزم صبرکرده اند).

و هم چنین می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ ﴿آل‌عمران، ۲۰۰﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر و شکیبایی ورزید وهم دیگر را به صبر و شکیبایی سفارش کنید و از کیان خویش مراقبت به عمل آورید و تقوا را پیشه سازید، تا این که رستگار شوید).

اندکی تأمل کن. تأکیدهای مکرر و تند قرآن، پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و مؤمنین را به صبر فرا می خواند.

پس«صبرکن»، «صبرکن»، «صبرکن»

آیا این سخن، تئوری است؟ پناه بر خدا! بلکه سخنی کاملاً عملی است.

اگر گرفتار گناه و معصیتی هستی به خودت بگو: صبر کن. و دست از آن گناه بردار.

در این جا صراحت بعد از اشارت آمده است، ما می خواستیم با اشاره، خوش خبری صبر و پاداشی را که به صابران تعلق می گیرد به تو تبریک بگوییم، اما اگر فایده ای نداشت، چاره ای جز صراحت نداریم. صیغه ی امر به کار برده شد، صبر کن، نظرت چیست؟

از آن به دور باشد!

از جمله موارد نامطلوب در اسلام که خداوند آن را دوست ندارد، ضعف اراده و ضعف صبر است، مثلاً خواهری می گوید:

من مدتی است که باحجاب شده ام ولی می دانم که آن را رها خواهم کرد «راستش را بخواهی صبر من ضعیف است».

ولی من شما را این گونه نمی بینم، چون نظرم درباره ی شما خوب است و احساس می کنم این گونه ضعف ها در شما به چشم نمی خورد **«ولا ازكي على الله احد»**.

چرا که صبر و شکیبایی شما ـ به خواست خداوند ـ قوی است و اراده ی شما کوه ها را به لرزه در می آورد.

توصیه ای به تو

هنگامی که داستانی از داستان های پیامبران را در قرآن کریم می خوانی، به تو نصیحتی می کنم؛

توصیه ی من این است که در سطر آخر قصه تفکر و تأمل کنی. چون در این چند سطر اخیر چکیده و پند و اندرز را خواهی یافت. در قصه ی نوح پیامبر که در سوره ی هود آمده خداوند تبارک و تعالی در سطر آخر قصه چنین می فرماید:

﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ ﴿هود، ٤٩﴾

(صبر کن. به راستی که عاقبت از آن تقوا پیشگان است).

سبحان الله! قصه ی نوح نبی علیه السلام در این جمله خلاصه شده:

﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴾

خداوند متعال این قصه را برای رسول اکرم ﷺ نقل می کند تا او نیز صبر و بردباری نموده و بداند که پیروزی در نیا و آخرت از آن صابران است.

آیا می توانی از امروز قرآن را این جنین تلاوت کنی؟ اراده ی قویت را به داشته باشی.

بدان که پیروزی همراه صبر است.

بیا و از این معنای زیبا سیراب شو؛ خدای متعال به ما می آموزد که پیروزی مسلمانان جز با صبر و شکیبایی امکان پذیر نیست و کسی که بر حق صبر کند، پیروز خواهد شد.

خداوند متعال بر خورد طالوت و جالوت، رویارویی دو لشکر مؤمن به فرماندهی جالوت را در سوره ی بقره توصیف می کند ودر پایان داستان چنین می فرماید:

﴿ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاَقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۞ وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۞فَهَزَمُوهُمْ ﴾البقرة، ۲۴۹-۲۵۱

(آنان که یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد گفتند: چه بسیارند گروه های اندکی که به فرمام خدا بر گروه های فراوانی چیره شده اند و خداوند با صابرین است * و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند:پروردگارا؛(بردل هایمان آب) صبر و شکیبایی بریز و گام هایمان را ثابت و استوار بدار وما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان *سپس آنان را شکست دادند).

آیا از کلام خداوند سیراب نشدی؟!

بار دیگر به جایگاه این دو کلمه «الصابرین» و « صبرا» نگاه کن:

﴿ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ البقرة، ۲۵۰

(پروردگارا! (بردل هایمان آب)صبر و شکیبایی بریز و گام هایمان را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز بگردان).

بلافاصله آیه ی بعدی می فرماید؛

﴿ فَهَزَمُوهُمْ ﴾ {سپس آنان راشکست دادند).

چه ارتباط قوی و تنگاتنگی ! به درستی که پیروزی همراه صبر و استقامت است.

به خدا قسم که این قرآن تأثیر فراوانی در قلب ها دارد، ولی...!

دعای همیشگی تو این باشد؛

﴿ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ ﴿البقرة، ۲۵۰﴾

یک شرط در مقابل شرط دیگر

خداوند در سوره ی انفال می فرماید؛

﴿ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ﴾ ﴿الأنفال، ٦٥﴾

(هرگاه بیست نفر صبور از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند).

سبحان الله! اگر شرط شما پیروزی است، شرط خداوند سبحان صبر و برد باری است.

آیا بر اجتناب از گناهان صبر می کنی؟ آیا بر مداومت بر طاعت و فرمان برداری صبر می ورزد؟ آیا در درس خواندن استقامت می ورزد؟ آیا بر نیکی به پدر مادر صبر می نمایی؟ آیا بر آراسته شدن به خلق صبر حریص هستی؟آیا...؟

تو هرگز شرطی را نمی بندی مگر این که شرط دیگری بعد از آن وجود دارد.

چه کسی به شرطش پایبند تر است ؟ تو یا خدا؟! پناه بر خدا.

وعده ی فرد آزاده، دینی است بر کردنش، پس آیا به من قول می دهد که صبر را پیشه سازی؟

چرا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم این سخنان را برگزیده؟!

اکنون بیایید تا با احادیث پیامبر که از صبر و شکیبایی سخن می گوید زندگی کنیم؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«الصبر ضیاء».[1]

(صبر روشنایی است).

یک بار دیگر حدیث را بخوان، در آن بیندیش، می شنونم که می گویی:« من این حدیث رامی دانم، بارها آن را خوانده ام » من می گویم که کار خوبی کرده ای ولی چرا پیامبر_صلی الله علیه وسلم _کلمه ی «ضیاء» به معنایی «روشنایی» را انتخاب کرده است؟

چه می شد اگه حدیث چنین بود: «صبر قوّت است» یا «صبر برهان است» یا «صبر عزت و آزاده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم کلمه «روشنایی» را برگزیده، زیرا بحران های دنیا، ظلمت و تاریکی اند، مثلاً: از دست دادن مادر، پدر و یا عضوی از اعضای بدن. همه ی این ها ظلمت و تاریکی اند که مانع بینایی انسان می شوند، اندوه و غصه هایی هستند که به سر حد تاریکی می رسد، گناهان نیز تاریکی اند وچه چیزی را از بین می برد؟ البته روشنایی ؛ اما این روشنایی چگونه در تاریکی ها می آید؟!

سخنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم جامع ترین سخنان است؛

«صبر روشنایی است».

بفهم واجرا کن.

عجب بخششی!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید؛

---

[1] صحیح مسلم، حدیث ۵۳۳، سنن ترمزی، حدیث ۳۵۱۷، سنن ابن ماجه، حدیث ۲۸۰،و سندامام احمد، ج ۵،ص ۳۴۲.

« مِتُّ أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَ أَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ ».[1]

(به هیچ کس عطا و بخششی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است).

آیا پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم را تصدیق می کنی ؟ در جواب می گویی : البته که تصدیق می کنم، آیا این پرسیدن دارد؟! اما زبان حالت گویای چیز دیگری است! زبان حالت می گوید؛ «بهترین چیزی که دارم ماشین آخرین سیستم است»،« من در فلان جا کار می کنم».

به خدا بزرگ ترین بخشش و بهترین دارایی تو صبر است. صبر و بردباری بهترین بخشش است، آن هم چه بخششی!

شگفتا از کار مؤمن!

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ امره كله خَيْرٌ لَهُ وَ لَيْسَ ذالك لِأَحَدٍ إِلَّا الْمُؤْمِنَ إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فكان خِيرَةً لَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ سَرَّاءَ شكر فكان خَيْراً لَهُ ».[2]

(شگفتا از مار مؤمن که همه کارهایش به خیر ونفعش است و این برای هیچ کس جز مؤمن نیست، اگر دز تنگنا و سختی گرفتار شود صبر وبردباری می کند که به نفع اوست واگر خیر ونیکی به او رسد شکر می کند که باز هم به نفع اوست).

کلمه «مؤمن» چه کلمه زیبایی است! دل را باز کرده, نفس را خوش بخت می نماید و قلب را به تپش می اندازد.

---

[1] صحیح بخاری، حدیث ۱۴۶۹و ۶۴۷۰؛ صحیح مسلم، حدیث ۲۴۲۱؛ سنن ابو داود،حدیث ۱۶۴۴ سنن ترمزی، حدیث ۲۰۲۴، سنن نسائی، حدیث ۲۵۸۷و مسند امام احمد، ج۳، ص۱۲.

[2] صحیح مسلم حدیث۷۴۲۵

در هنگام نعمت او رادر حال سجده و شکر به درگاه خدا، در هنگام مصیبت و بلا صبور و متوکل و مرتبط به خدا می یابی «واین امر جز برای مؤمن نیست» به خدا قسم شیرینی این معانی را جز کسی که آن چشیده و طعم آن را می داند، درک نمی کند.

می بینم که سرت رت تکان می دهی، واقعاً کسی که بچشد، می شناسد و کسی که نشناختبر می گزیند.

گویی برای اولین بار است که آن را می خوانی!

این هم یک معنای زیبای دیگرکلمه «صبور» یکی از نام های نیکوی خداوند می باشد، آیا تا کنون بدان اندیشیده ای؟

اگر صبر هیچ انعام و شرفی نداشته جز آنکه از نام های نیک خداوند می باشد.کافی بود، ما خود را به این خصلت می‌آراییم، زیرا از نام‌های نیک خداوند می‌باشد.

این احساس، نیازمند قلبی است اکنده از محبت الهی.

«صبور» در مرتبه ای بالاتر از «صابر» و «صبّار» قرار دارد.

صبور: کسی است که حالش بر صبر استوار است ولی این صبر قابل مقایسه باصبر بشر نیست، صبری است سزاوار جلال و عظمت ذات القدس الهی.

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشوری، ١١]

(هیچ چیز مانند خدا نیست).

از خدا شرم نمی کنی؟

این حدیث را بخوان و بدان که اگر از ان متأثر نشدی پس در قلبت مشکلی هست!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« لاَ أَحَدَ أَصْبَرَ عَلَيَّ اذي بِسُمِّهِ مِنْ الله عزوجل أَنَّهُ يشرك بِهِ وَيَجْعَلُ لَهُ الْوَلَدُ ثُمَّ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ ».[1]

(هیچ کسی به اندازه ی خدا بر آزار و اذیتی که نسبت به او می شود صبور نیست، چرا که به او شرک ورزیدهذمی شود و برای اوفرزند قرار داده می شود، سپس او آن ها را می بخشاید و به آن ها رزق و روزی ارزانی می کند).

از تو می خواهم که به این حدیث خوب فکر کنیو بگویی: سبحان الله(پاک ومنزهی ای خدا).

ببین، با وجود غلبه خداوند بر بشر، که تقریباً به۶/۵ملیارد نفر می رسند چند درصد خداوند را عبادت می کند؟ چند درصد به یاد او می باشند؟ در مقابل چند در صد از فرمایش سرپیچی می نمایند؟ در بعضی از شب های سال تمام بشریت غرق در معصیت و گناهند، جز کسانی که خدا به آنان رحم کرده است و باوجود این خدا صبر می کند و به آنان مهلت می دهد.

آیا تو از خدا خجالت نمی کشی؟ تو که بر مادر شوهرت صبرنداری و او را تحمل نمی کنی چون او... و تو کخ بر همکارت صبر نمی کنی زیرا او...

آیا این صحبت ها در شما هیچ تأثیری نداشت؟ «پروردگار قلبی پاک، تمیز، زنده و پیوند خورده با خود به ما عطا کن »

سبحانک یا الله!

«هر روز دریا از پروردگارش اجازه می خواهد که : پروردگارا! اجازه بده تا فرزند آدم را غرق کنم، زیرا او روزیت را خورد و دیگری را عبادت کرد.کوه ها می گویند: پروردگارا! اجازه بده تا بر فرزند آدم فرو ریزم، زیرا او روزیت را خورد و دیگری را عبادت نمود و زمین می گوید: پروردگارا!

---

[1] صحیح بخاری، حدیث ۶۰۹۹ و۷۲۷۸و صحیح مسلم، حدیث۷۰۱۱ و ۷۰۱۳

اجازه بده تا فرزند آدم را ببلعم زیرا وی روزیت را خورد دیگری را عبادت کرد و خداوند تبارک و تعالی می گوید، آن ها را به حال خود بگذارید. اگر شما آن ها را می آفریدید، به آن ها رحم می کردید».

مخلوقات خدا این نا فرمانی و ناسپاس راتحمل نمی کنند، ولی به صبر خدا نگاه کن، ببین خدا چه طور با ما رفتار می کند.

آیا می خواهی به صفات الهی آراسته شوی یا....؟

«پروردگارا!مارا در زمره ی صابران قرار بده».

آیا این با عقل جور در می آید؟!

علما می گویند: «صبر نصف ایمان است».

سبحان الله! چه طور ممکن است؟ هنگامی که سبب شناخته شود!

ایمان، انجام طاعات و ترک گناهان است.

زندگی تو یا مجموعه ای از نعمت هاست که به تو ارزانی داشته می شود و با بلا و مصیبت هایی است که بر تو نازل می شود.

اگر نعمتی بر تو فرو فرستاده شود خدا را شکر می کنی و اگر مصیبتی بر تو نازل شود صبر و شکیبایی را درپیش می گیری.

پس در واقع صبر نیمی از ایمان است.

نیمه ی اول شکر و نیمه دوم صبر است.

به همین دلیل مؤمن در خوبی و خوشی با شکر بندگی می کند و در سختی و مشقت باصبر.

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ ﴿لقمان، ٣١﴾

(قطعاً در این(گشت و گذار کشتی ها در گسترده ی دریاها)

نشانه های بزرگی است برای کسانی که بس صابر و شکیبا و بسیار سپاس گزار باشند).

خداوند صبر و شکر را در یک آیه در کنار یکدیگر آورده است، چرا که ایمان با وجود هر دوی آن ها تکمیل می یابد، نظرت چیست؟ طعم خاصی را احساس می کنی، این طور نیست؟!

وقتی سر قطع شد چه انتظاری داری؟!

سبحان الله! تو گویی که ایمان ،مثل تنه است که سرش صبر می باشد و تصور کن چه اتفاقی می افتد وقتی که سر از تن جدا شود.

هنگامی که دنبال لذّتی از لذت ها یا شهوتی از شهوت ها هستی، هر کاری را بخوای انجام خواهی داد« این جاست که سر قطع شده است» پس تو صبر و بردباری نداری.

حالا متوجه اهمیت صبر شدی ! به همین سبب کسی که صبر نداره ایمان هم نداره.

بله،اگر سر قطع شود انسان میمیرد و صبر هم به منزله ی سر است، پس حدث می زنی ایمان کجاست؟!

«صبر جمیل و نیکو راپیشه ساز» حالا دانستی ،پس اجرا کن!

بعد از آنکه اهمیت صبر را دانستیم شیوه ی مطلوب آن چیست ؟

خداوند متعال می فرماید:

﴿ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴾ ﴿المعارج، ٥﴾

(صبر جمیل و زیبا داشته باش).

یعقوب علیه السلام که این معنا را به خوبی فهمید چنین می گوید؛

﴿ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ﴾ ﴿یوسف، ۱۸﴾

(پس کار من صبر جمیل و زیبااست).

صبر جمیل و زیبا چیست؟

کلمه ی جمیل چه معنایی را به صبر اضافه نموده؟

صبر جمیل و نیکو صبری است بدون بی قراری و بی تابی، بدون نگرانی، بدون دشواری و بدون اعتراض و شکایت.

صبر با زبان و با قلب، نه آن طور که امروز می بینیم! شخصی را می بینی که با زبان ابراز رضایت می کند ولی قلبش می گوید: خدایا چرا؟

پس کسی که زبان و قلبش یکی باشد صابر است «صبر جمیل و زیبا».

می بینی که نشانه های رضایت در صورتش آشکار است، بدور از عبوسی و ناخشنودی، تو گویی که به هیچ معصیتی دچار نشده است،

البته این با به درد آمدن قلب و اشک ریختن چشم هیچ منافاتی ندارد، چون ما بشر هستیم.

معنای دیگری هم برای«صبر جمیل» هست وآن صبر ایجابی است، منظورم این است که مثلاً جوانی توانایی ازدواج را ندارد، پس بر اجتناب از عمل حرام صبر می کند، آن را انجام نمی دهد و چشمانش را می پوشاند، ولی بی کار است، پس این صبر جمیل ونیکو نیست، بلکه صبر منفی است. چرا که صبر نیکو یعنی این که واقعاً صبر کنی و تمام سعی و تلاش رابه کار گیری تا ایجابی و مثبت باشد.

در خانه ات می نشینی و می گویی : من صابرم.بلکه حرکت کنی، کار کن و در کنارش صبر را پیشه ساز، بسیاری از شما را می بینیم که صبر نیکو دارید، این طور نیست؟!

انواع صبر

ما از نقطه ای به نقطه ای دیگر منتقل شدیم، چون صبر و اهمیت آن را دانستیم، صبر در قرآن و حدیث شریف را دیدیم و این که صبور یکی از نام های الهی است و همچنین ارتباط تنگاتنگ صبر با ایمان را ملاحظه نمودیم و شکل صحیح و درست صبر را که همان «صبر جمیل و نیکو» است، شناختیم.

آیا می دانی که خداوند چگونه« اصحاب غار» را نجات داد؟ چه ارتباطی بین این مسأله و صبر وجود دارد؟

خداوند یاران غار را به وسیله ی دعا واسطه قرار دادن اعمال صالح و خالصشان نجات داد.

پس اگر موضوع صبر را تا این جا به درستی فهمیده باشی، تخته سنگ کمی کنار می رود!

آیا منظور را فهمیدی؟! بشتاب تا به بخش دوم برویم و صبر را پیشه ساز و بسان یاران غار مخلص باش!

انواع صبر

۱_صبر بر اجتناب از گناهان.

۲_صبر در برابر بلاها و مصیبت ها.

۳_صبر بر انجام طاعات و عبادات.

چه کسی بهترین ماست؟!

گروهی از مردم را می بینی که در هنگام بلا و مصیبت صبور و نیرومند هستند، ولی در برابر معصیت و گناه صبر و شکیبایی ندارند، از طرفی گروه دیگری را ملاحظه می کنی که در طاعات و عبادات مثل شب زنده داری و روزه صابراند اما در برابر گناه صبر ندارند. این عبادت گر فرمان بردار در مقابل معصیت، مقاومت نمی کند، که نمونه ی بسیار عجیبی است ولی نمونه ی بعدی شگفت انگیزتر

می باشد: فرد بسیار خوش اخلاقی است ولی آیا نماز صبح را می خواند؟! ممکن نیست که چنین چیزی اتفاق بیفتد، آیا اینطور نیست؟

می بینم که صورتت سرخ شده است، معذرت می خواهم منظوری نداشتم.ولی چه کسی بهترین ماست؟ کسی که این سه خصوصیت و خصلت را در خود جمع کند.

در مقابل بلا و مصیبت صبر کند، بر ادای طاعات و عبادات صبر نماید و بر پرهیز معصیت ها و گناهان صبر نماید.

به این ترتیب صبر تکمیل شد، پس نصف ایمان نیز کامل گشت.

عجب مقام و منزلتی است، حالا فهمیدی چه کسی بهترین ماست؟!

یک سوال و یک جواب

کدام بهتر است؟!

حالا این سوال جالب را از تو می پرسم، ولی مبادا مثل دانش آموزی باشی که قبل از تفکر پیرامون سوال دزدکی به جواب می نگرد.

س۱: کدام بهتر است، صبر در برابر بلا و مصیبت یا صبر و شکیبایی در انجام طاعات و عبادات یا صبر بر ارتکاب گناهان و معصیت ها؟ در رابطه با این سوال کمی بیندیش و سعی کن جواب را بیابی.

ج۱: صبر بر انجام طاعات و عبادات و خودداری از گناهان بهتر است، ولی چه طوری؟! صبر در مقابل بلا و مصیبت ها بسیار بزرگ است، چرا که بلا و مصیبت ها گاهی بسیار شدید و دشوارند! اما صبر در برابر آن ها صبری است اجباری ولی صبر در مداومت بر انجام طاعات و عبادات و همچنین صبر بر اجتناب از ارتکاب معاصی، صبری است، اختیاری.

ملاحظه: دانشجوی ممتاز و موفق کسی است که در اثنای درس و در هنگام مطالعه و مرور به تنهایی به سوالات پاسخ می دهد سپس با نگاه به جواب از درستی آن تأکید حاصل می نماید.

کدام کامل تر است؟!

این هم یک سوال آسان. چون یک سوال تطبیقی است.

س۲: کدام کامل تر است، صبر یوسف نبی علیه السلام در زندان و در برابر زن عزیز مصر یا صبر ایوب پیامبر علیه السلام در برابر مصیبت هایی که به بدن، مال و فرزندانش وارد شد؟

ج۲: بالطبع صبر یوسف علیه السلام، چون یوسف با اراده ی خودش به زندان رفت.

می بینم که این سوال نیرویی معنوی به تو داد، چرا که جوابت درست است.

ولی می ترسم از فرصت استفاده کرده باشی و بدون این که شخصاً درباره ی جواب فکر کنی، به جواب ها نگاه کرده باشی.

کدام بهتر و کامل تر است؟!

این هم یک سوال ساده ی دیگر چون یک سوال تطبیقی است.

س۳: کدام بهتر و کامل تر است؛ صبر یوسف علیه السلام در آزمایش چاه یا در آزمایش زندان؟

ج۳: صبر در آزمایش زندان، علی رغم این که در زندان افراد دیگری هستند، اما یوسف علیه السلام با اراده ی خودش وارد آنجا شد، اما افتادن در چاه بر خلاف میل و خواسته اش بود، اگر چه در چاه عذاب کشید و درد شدیدی را متحمل گشت.

ولی مقام وی در زندان نسبت به افتادن در چاه بالاتر بود، چرا که از ارتکاب معصیت سر بار زد و به زندان رفت و صبر و بردباری نمود.

این بار با شایستگی ثابت کردی که دانش آموز نجیبی هستی!

کدام جایگاه بالاتری دارد؟

دانستیم که جایگاه صبر در انجام طاعات و خودداری از ارتکاب گناهان بالاتر از صبر در مقابل بلا و مصیبت هاست.

می دانی که در امتحان سوال هایی برای فلان دانش آموز و سوالات دیگری برای فلان دانش آموز و سوالات دیگری برای فلان دانش آموز می باشد و این سوال برای توست.

س٤: جایگاه کدام یک بالاتر است: صبر بر انجام طاعات یا صبر بر خودداری از ارتکاب گناهان؟

خوب به سوال فکر کن و سعی کن جواب بدهی.

بعد از این که جواب دادی اعتماد به نفست را از دست نده چون علما در این باره اختلاف دارند.

ج٤: علما در جواب این سوال اختلاف دارند و آرای مختلفی را ارایه داده اند، ولی در پایان به این معنای لطیف و نغز رسیده اند؛ این که صبر بر انجام طاعات نسبت به صبر در خودداری از ارتکاب گناهان از جایگاه بالاتری برخوددار است.

اگر بر اطاعت خدا صبر کنی و بر آن مداومت ورزی، منزلتی بالاتر از خودداری و حفظ نفس از ارتکاب معاصی دارد، چرا؟

با من توجه کن، این به معنی دعوت به ارتکاب گناه نیست، ولی مقصود را بفهم.

١_ خداوند متعال ما را برای عبادت و شناخت ذات اقدسش آفریده است، پس علت وجود ما همین است و عبادت خدا و شناختنش با طاعات تحقق می یابد.

٢_ خداوند تبارک و تعالی پاداش حسنه را ده برابر آن قرار داده اما جزای گناه و کار زشت فقط به مثل آن می باشد، پس حسنه در نزد خدا محبوب تر است.

٣_ اگر طاعات انسان و گناهان او در روز قیامت با هم مساوی باشد در نهایت به کجا می رود؟

ما نمی خواهیم به جای خدا حکم کنیم، اما ذات پاکش می فرماید: « سَبَقَتْ رَحْمَتِي غضبني ».[١]

(رحمتم از غضبم پیشی گرفته است).

---

[١] صحیح بخاری حدیث ٣١٩٤ ؛ صحیح مسلم حدیث ٦٩٠٣ ومسند امام احمد ج٢ ص ٣٩٧

این ها دلایلی بودند که علما برای بیان برتری صبر بر انجام طاعات نسبت به صبر بر خودداری از ارتکاب معاصی درنظر گرفته اند.

این هم ترتیب درست:

۱_ صبر بر انجام طاعات.

۲_ صبر بر اجتناب گناهان.

صبر و بردباری در مقابل بلا و مصیبت ها.

می بینم که صفحه های قبلی را بررسی می کنی تا ترتیب قبلی را ببینی.

این بیداری را به تو تبریک می گویم، به خدا قسم که این از نتایج صبر است.

بعضی ها حالا دارند صفحات را زیر و رو می کنند، حالا متوجه شدند!

مقربین (نزدیکان) درگاه خداوند درجات بسیار بزرگی دارند اما سابقون (پیشتازان) .. هیهات و هیهات!

ابتدا با صبر و استقامت در مقابل بلا و مصیبت ها شروع می کنیم، دوم به صبر و بردباری بر اجتناب گناهان می پردازیم و با صبرو مداومت در انجام طاعات و عبادات به این موضوع خاتمه می دهیم.

نوع اول: شکیبایی در برابر بلا و مصیبت ها

صبر در برابر مرگ

صبر و شکیبایی در برابر مصیبت ها مثال های بسیار دارد، چون آزمایش ها متعدد و فراوانند.

مثلا همه به مصیبت مرگ دچار می شوند، و یا بیماری هایی که اول و آخر ندارند، یا فقر، یا مردودی فرزندان در مدرسه یا مشکلات زناشویی.

پس مرگ، امراض، فقر، شکست، مشکلات زناشویی و ... از جمله بلاهای بسیاری می باشند که ما به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد و با صبر در برابر مرگ آغاز می کنیم: آیا مرگ بزرگترین بلا و مصیبت، خصوصاً برای زنان نیست؟ چرا که زن در از دست دادن عزیزانش بیشتر از مردان درد و رنج می کشد.

به یاد داشته باش، ما در مرحله ی دوم هستیم تا صخره تکان بخورد، پس ذهنت را متمرکز کن و فکرت را پراکنده و آشفته مساز و از این فیض استقبال بنما.

مانعی میان او و آتش بود

زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمده و گفتند: ای رسول خدا! در ارتباط با شما مردان بر ما غلبه کرده اند، روزی را هم برای ما در نظر بگیر، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: بله، پس پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نزدشان رفت و برای آنان موعظه نمود و با ایشان صحبت کرد، گوشه ای از فرمایشاتش چنین بود:

« مَا منكن امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ وَلَدِهَا ثَلَاثَةِ إِلَّا كانوا لَهَا حِجَاباً مِنَ النَّارِ» (هر زنی که سه تا از فرزندانش در حیاتش بمیرند برای او مانع و حجابی در برابر آتش هستند) .

زنی گفت: دو فرزند چی ای رسول خدا؟

ایشان فرمودند: « وَ اثْنَيْنِ ».[1]

(همچنین دو تا) .

[1] به روایت بخاری، حدیث۱۰۱و۱۰۲و۱۲۴۶و۷۳۱۰؛ مسلم،حدیث۲۶۴۲؛ امام احمد، ج۱ ، ص۴۲۲ و ج۳ ، ص۳۴ و السنن الوبری، بیهقی، ج۴، ص۶۷.

سبحان الله! کسی که دو یا سه فرزند از فرزندان وی در حیاتش فوت کنند پاداشش آن است که آن ها میان او و آتش حایل می شوند.

تو می گویی: کسی که دستانش در آب است مانند کسی نیست که دستانش در آتش است بله، حرف شما درست اما آیا با چنین پاداشی صبر نمی کنی؟!

خانه حمد برای تو است ای صابر

این حدیث تقدیم به پدرها و مادرها. نبی اکرم _ صلی الله علیه و سلم _ می فرماید:

« إذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لملائكته أَقَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ مَاذَا قَالَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ حمدک وَ اسْتَرْجَعَ فَيَقُولُ اللَّهُ عزوجل ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ»[1]

(هنگامی که فرزند بنده ای می میرد، خداوند از فرشتگانش می پرسد: آیا فرزند بنده ام را قبض روح نمودید؟ فرشتگان می گویند: بله، خداوند می پرسد: میوه ی قلبش را چیدید؟ می گویند: بله، خداوند می فرماید: بنده ام چه گفت؟ می گویند: حمد تو را به جا آورد و (إنا لله و إنا الیه راجعون) گفت، خداوند عز و جل می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای بسازید و آن را خانه ی «حمد»بنامید).

این جمله را یک بار دیگر بخوان «میوه ی قلبش را چیدید» و به نرمی کلام بنگر و تامل کن، جای آن کجاست؟در مصیبت، عجب دلالتی.

در هنگام مرگ فرزند وقتی حمد سپاس خدای را گفتی و (إنا لله و إنا الیه راجعون) را تلاوت نمودی، پس خانه ی حمد گوارای وجودت باد.

---

[1] ترمزی، حدیث ۱۰۲۱ .

برخی گمان می کنند که این ها احساسات ضد و نقیضی هستند، ولی این احساسات را کسی جز مؤمن صابر و شکیبا درک نمی کند.

بهشت از آن کیست؟!

به این حدیث که همگی ما را مورد خطاب قرار داده است توجه کن. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« مَا لِعَبْدِي المومن عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَحْتَسِبُ إِلَّا الْجَنَّةُ »[1]

(پاداش بنده مؤمنم وقتی که عزیزترین کس او را در دنیا بگیرم چیزی جز بهشت نیست به شرطی که برای اجر و ثواب صبر کند).

در کلمه ی «صفی» (دوست صمیمی) که به صورت نکره ذکر شده است تا بر عموم دلالت داشته باشد، بیندیش .

پس هر انسانی که در دنیا او را دوست می داری، اعم از برادر، خواهر، پدر، مادر، خویشاوند، دوست و استاد اگر از دنیا رفت و تو به امید اجر و ثواب صبر نمودی بهشت از آن توست.«پروردگارا! ما را از زمره ی صابران قرار بده».

خداوند در مقابل صبر تو در مرگ عزیزانت تو را به بهشت خواهد برد، پس حالا صبر می کنی یا نه؟

[1] سنن الدارمی، ج ۲ ، ص۲۷ .

قلم از نوشتن آن سر باز می زند!

با مرور این سه حدیث، درمی یابی کسی که هنگام از دست دادن عزیزانش صبر و پایداری کند به « بهشت خانه ی حمد، حجاب و مانعی در برابر آتش » دست می یابد، این پاداش صبر است.

دلم می گوید: خوشا به سعادت کسی که پسر، برادر و یا دوستش فوت کرده است، چرا که وی دستش را می گیرد و او را همراه خود به بهشت می برد.

می شنوم که می گویید: «خدا بد ندهد»، «بلا از ما به دور»!

منظورم این نیست، به همین خاطر قلمم از نوشتن سر باز زد.

ولی حساسیت قلب مؤمن منظورم را درک کرد.

در هنگام بیماری

به سراغ آزمایش دیگری می رویم، آزمایش بیماری و مرض.عده ای از مردم از ناراحتی های کلیه رنج می برند و عده ای از ناراحتی های سینه یا ناراحتی های تنفسی و روانی و یا بیماری های دیگر، خدا بلا را از شما دور کند.

مرض هم آزمایش سخت دیگری است که به صبر نیکو احتیاج دارد، این طور نیست؟!

این حدیث را بخوان ولی قبل از خواندن آن توصیه می کنم نیتت را تجدید کن.سپس ایمانت را تجدید نما و سعی کن یک جو ایمانی برای خودت ترتیب دهی.

چگونه به این مقام دست یافت؟!

از عطاء بن رباح روایت شده است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا می خواهی زنی از زنان بهشت را به تو نشان بدهم. گفتم: بله، گفت: آن زن سیاه پوست است، او نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من به مرض صرع مبتلا هستم، هنگامی که صرع به سراغم می آید، عورتم برهنه می شود، برای من دعا کن. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

« إِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَ لک الْجَنَّةِ وَ إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ یعافیک »

(اگر می خواهی صبر کن تا در مقابل بهشت از آن تو باشد و اگر می خواهی از خدا می خواهم تا تو را شفا دهد) .

زن گفت: صبر می کنم، سپس افزود: عورتم برهنه می شود، از خدا بخواه تا این گونه نشود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برایش دعا فرمود و از آن به بعد وقتی صرع به سراغش می آمد عورتش برهنه نمی گردید.[1]

به این کلمات نگاه کن: «زن سیاه»، «اگر می خواهی صبر کن» و «صبر می کنم» در آن ها کمی تأمل کن، گمان می کنم که می گویی، چه ضرر بزرگی که در آن زمان زندگی نکرده ایم. تصور کن اگر پیامبر می فرمود: «تو از بهشتیان هستی» احساست چگونه بود؟ این اشاره ی لطیفی از توست، ولی در کلمات بیندیش و ملاحظه کن وقتی زن فهمید که در مقابل صبر بهشت است، چه گفت!

اگر تو به جای او بودی جوابت چه بود؟! (خوب فکر کن و عجله نکن!)

هم چنین تو ای خواهر گرامی به حیای آن زن توجه کن.

او در هنگام صرع کشف عورت می شد، نظرت درمورد کسی که به اراده ی خویش چنین کاری می کند چیست؟

به خدا قسم درس و عبرت های بسیاری را می توان از آن زن سیاه پوست آموخت که صبر بزرگ ترین آن هاست.

به تو که بهترین عزیزت را از دست داده ای

خداوند سبحان در حدیث قدسی میفرماید:

---

[1] بخاری، حدیث ٥٦٥٢ و ٥٦٥٢ (پی نویس)؛ مسلم، حدیث٦٥١٦ و امام احمد، ج١ ، ص٣٤٧ .

« إِذَا ابْتُلِيتَ عَبْدِي بحبيبتيه أَيْ عَيْنَيْهِ فَصَبرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةِ ».[۱]

(اگر بنده ام را در مودر دو محبوبه اش(دو چشمانش)آزمایش کنم، و او صبر کند، در عوض بهشت را به او میدهم).

نظرت در بارهی این توصیف چیست؛(دو محبوبه‌اش).

چشمها محبوبترین اعضای بدن انسان هستند، به این احساس ایمانی توجه کن، احساس میکنی که از دست دادن بینایی آزمایشی است در قالب رحمت، بله آزمایش و محنت است، و به واسطهی آن مورد رحمت قرار خواهی گرفت.

ولی کجاست کسی که صبر کند؟!

تصور کن؛ تب باعث آمرزش گناهان میشود!

جابر بن عبدالله روایت میکند که: رسول خدا صل الله علیه وسلم بر ام سائب وارد شد و فرمود:

« مالک يَا أُمَّ سَائِبِ تزفزفين فَقَالَتْ الْحَمْي لاَ بارک الله فِيهَا فَقَالَ لَا تَسْبِي الْحَمْي تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كما يَذْهَبُ الكير خَبَثَ الْحَدِيدِ ».[۲]

(چرا میلرزی و أه و ناله میکنی ام سائب؟)

او در جواب گفت: بخاطر تب است، خدا به آن برکت ندهد.

رسول خدا صل الله علیه وسلم فرمود: (به تب ناسزا مگو چرا که او بسان کوره‌ای که ناخالصی های آهن را می زداید، گناهان و خطایای بنی آدم را از بین میبرد).

---

[۱] بخاری، حدیث ۵۶۵۳؛ ترمذی، حدیث ۲۴۰۱ وامام احمد،ج۳،ص۱۲.

[۲] مسلم، حدیث ۶۵۱۵.

اکنون احساست را درک میکنم. نظرت نسبت به بیماری عوض شد حق داری.

تپش قلب: بعد از خواندن این حدیث و احساس و درک معانی آن در هنگام بیماری خودت را این گونه می یابی که درد میکشی و از شدت بیماری گریه میکنی، ولی در درونت احساس لذت می نمایی، چون صبر طعم لذت بخشی داشته و احساس ثواب، لذت بزرگ و بزرگتری دارد، درد بر تو فشار می آورد و تو از ثواب بردن و بخشش گناهانت لذت میبری، آیا تا به حال چنین احساسی داشته ای؟!

میگویند: زن نوحه سرای بچه مرده مثل زن نوحه سرای مزد بگیر نیست!

سخن ابن مسعود چه تأثیری در تو دارد؟!

ابن مسعود رضي الله عنه جمله ای مشهوری دارد، او میگوید:

«در مقابل بلا و مصیبت برای انسان حسنات نوشته نمیشود».

میگویند: ما اندهگین شدیم،(آیا احساس تو هم همین است؟)

آنها معتقد بودند که حسنات و نیکی ها به وسیلهی بلا و مصیبتها زیاد میشود. ابن مسعود به آنها گفت:«مصیبتها و حوادث ناگوار بدی ها را از بین میبرند» میگویند:پس خوشحال شدیم.

حالا احساست چیست؟

تصور کن مصیبتها و سختی ها بر انسان فرو فرستاده میشود از مرگ گرفته تا بیمارب و مشکلات دیگر، گناهان را میبخشاید و این جز برای مؤمن صابر و شکیبا نیست.

سخنی از قلب

زید ابن مسیره که از تابعین است سخن بسیار زیبای دارد، او میگوید:

«بنده درحالی که هیچ خیر و ثوابی نداردبه بیماری مبتلا میگردد، ولی وقتی که درد میکشد خداوند در قلبش ندا میدهذ، ای بنده بازگرد. در این حال شاید چشمانش به امید رحمت الهی اشکبار شود و در نتیجه طاهر و پاک از گناه از بیماریش بیرون میگردد».

واقعا که آنچه از دل برآید بر دل نشیند، این ها سخنانی هستند که نه تنها بر دل نشسته بلکه از ، شدت شیرینی و راستش چشم را به گریه انداخته و نفس را صاف و زلال می نماید.

سفارش: این سخن را ابتدا بفهم، سپس آنرا حفظ کرده و به هر کس که میبینی برسان و کاری بکن که از صمیم قلب باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر تو آسان میگیرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در یکی از جنگها مجروح شد. انگشت مبارکش به شدت زخمی گشته بود.پیامبر صلی الله علیه وسلم به انگشتش نگاه کرد و فرمود:

« هَلْ أنْتِ إلّا إصْبَعٌ دَمِيَتْ وَ فِي سَبِيلِ الله مَا لَقِيتُ ».[1]

(تو انگشتی بیش نیستی که زخمی و خونی شده‌ای و در راه خدا چیزی به تو رسیده است).

سبحان الله! دیدن خون و خون ریزی از زخم باعث ناراحتی و نگرانی انسان میشود ، ولی پیامبر خدا را ببین چطور برایت آسان میکند.

به همین سبب رسول خدا صل الله علیه وسلم در دعای شخص مریض فرمود:

« لابأس طَهُورٌ إنْ شاءالله ».[2]

(اشکال ندارد، پاک کننده گناهان است ان شاءالله).

این سنت است که هنگام عیادت مریض این جمله را بگویی، چرا که بیمارش پاک کننده گناهان است.

---

[1] بخاري،حديث ۶۱۴۶/۲۸۰۲؛ مسلم، حديث ۴۶۳۰؛ ترمذي، حديث ۳۳۴۵و امام احمد ، ج۴، ص۳۱۳.

[2] بخاري، حديث۵۶۵۶.

ای بزرگواران، برخیزید!

یکی از انواع صبر بر بلا و مصیبتها، صبر در برابر آزار و اذیت مردم است، صبر در برابر زن همسایه که زخم زبان میزند، صبر بر مادر شوهر اگر تندخو باشد، صبر در برابر همسر... شکیبا باش و تحمل کن. سخن تند پدرت را تحمل کن. آیا میتوانی انواع و اقسام آزار و اذیتها را تحمل کنی و صبر پیشه سازی و خصوصاً از جانب کسی که از تو بدش می آید یا با تو دشمنی دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«إذَا جَمَعَ الله الْخَلَائِقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادِي مُنَادٍ لِيُقِيمَ أَهْلِ الْفَضْلِ فَيَقُومُونَ وَهُمْ قَلِيلٌ فَيَسِيرُونَ سِرَاعاً إِلَيَّ الْجَنَّةِ فتستوقفهم الملائكة فَتَقُولُ لَهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَهْلُ الْفَضْلِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ وَ مَا فضلكم قَالُوا كنا إذَا ظُلِمْنَا صَبَرْنَا وَ إِذَا سَيِّئِ إِلَيْنَا غَفَرْنَا وَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْنَا حَلُمْنَا فَتَقُولُ لَهُمْ الملائكة أُدْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَالَمِينَ».

(همنگامیکه خداوند همهی مخلوقاتش را جمع میکند ندا دهنده صدا میزند: بزرگواران برخیزند، آنها که عدهٔی کم هستند بلن. میشوند و به سرعت به طرف بهشت میروند، در این هنگام فرشتگان آنها را متوقف میسازند و میپرسند: شما کی هستید؟ میگویند: ما بزرگواران و اهل فضل هستیم، میگویند: فضل و بزرگواری شما چیست؟ گویند: اگر به ما ظلم میشد صبر میکردیم و اگر به ما بدی میشد میبخشودیم و اگر جاهلانه با ما برخورد میشد و نادیده مگرفته میشدیم بردباری را پیشه میساختیم، فرشتگان به آنها میگویند: وارد بهشت شوید و چه پاداش بسیار خوبی است برای عمل کنندگان).

حالا نظرت چیست؟ آیا صبر میکنی یا جواب اذیت را با اذیت میدهی.

﴿وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ ﴿الشوری، ٤٣﴾

(کسی که صبر کند و ببخشاید، این عملش از زمرهی کارهای برگزیده و ماندگار است.)

خدا برادرم موسی را بیامرزد!

ابن مسعود رضي الله عنه میگوید: در جنگ حنین پیامبرخدا صل الله علیه وسلم در تقسیم غنایم عده ای را بر دیگران ترجیح داده و به گروهی از اشراف عرب مقدار زیادی از غنایم را بخشید و در آن روز آن ها را رد دیگران ترجیح داد، در این هنگام مردی گفت: به خدا قسم که در این تقسیم عدل رعایت نشده و رضای خدا مد نظر نبوده است. من گفتم: به خدا قسم این را به رسول خدا میگویم. لذا نزد رسول خدا رفتم و او را از آنچه آن مرد گفته بود مطلع ساختم. رنگ رخسار پیامبر دگرگون و قرمز شد(تصور کن اگر چنین اتفاقیبرای تو پیش بیاید، بتو ظلم شده و تهمت زده شود و خون در رگهایت به جوش آمده و تا جایی که رنگ چهره ات تغییر کند، جواب تو چه خواهد بود؟ گوش کن و یاد بگیر) سپس فرمود:

« فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلْ الله وَ رَسُولُهُ ؟»

(چه کسی عدل میکند اگر خدا و رسولش عدل نکنند؟).

سپس فرمود:

« يَرْحَمُ الله موسي قَدْ أُوذِيَ بأكثر مِنْ هَذَا فَصَبَرَ ».

(خداوند موسی را بیامرزد او بیشتر از این ها مورد آزار و اذیت قرار گرفته و صبر کرد).

من با خودم گفتن: دوباره حرفی را به پیامبر نمیرسانم.[1]

پس اگر میخواهید صبر را بیاموزید، به پیامبر اقتدا کنید و اگر میخواهید بردباری و صبر را در برابر آزار و اذیت مردم یاد بگیرید این آیه را بفهمید:

---

[1] خاري، حديث۴۳۳۷ و مسلم،حديث ۲۴۴۴.

﴿ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيراً ﴾ ﴿الفرقان، ۲۰﴾

(ما برخی از شما را وسیلهی امتحان برخی دیگر کرده ایم آیا صبر و شکیبایی میورزید؟و خدای تو بیناست).

اختصار بعد از توضیح!

بعد از اینهمه توضیح پیرامون صبر در برابر بلاها،از مرگ گرفته تا بیماری و آزار و اذیت، اینکه موضوع را بصورت کلی بیان میکنیم، صبر در برابر هرچیزی که دامنگیر انسان میشود. رسول اکرم صل الله علیه وسلم میفرماید:

« مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا نَصَبَ وَلَا هُمْ وَلَا حَزِنَ وَلَا أذي وَلَا غَمٍّ حتي الشوكة يشاكها إلَّا كفر الله بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ ».[1]

(هرمسبمانی که گرفتار خستگی،بیماری،عم،اندوه،آزار،وغصه میشود و حتی آن خاری که به پایش میخلد، خداوند به وسیله آن گناهان او را می بخشاید).

شرح حدیث: "النصب" به معنای خستگی است، مثلاً بعد از مسابقهی فوتبال احساس خستگی میکنی و این خستگی گناهانت را پاک میکند(البته به شرطی که نیتت فقط برای خدا باشد پس با نیتِ داشتن بدنی سالم و قوی ورزش کن) و **« الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خيرو أَحَبُّ إِلَيَّ الله مِنْ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَ فِي كل خَيْرٌ »** (مؤمن قوی و نیرومند در نزد خدا بهتر و دوست داشتنی تر از مؤمن ضعیف است و در هر دو خیر است).

کلمه"وصب" یعنی آسیب بدنی و "هم" و "حزن" آسیب روحی میباشد.

---

[1] بخاري،حديث۵۶۴۱ و ۵۶۴۲: مسلم، حديث ۶۵۱۲؛ ترمذي، حديث۹۶۶ و امام احمد، ج۳، ص۱۴۰.

و"أذی" یعنی آزار و اذیت از جانب دیگران و "غم" شامل همهی اینها است. آیا بعد از همهی اینها آزار و اذیت دیگری هم وجود دارد؟

حتی خاری کوچکی که به پای او میخلد، خداوند به وسیلهی آن گناهان و معصیت های مؤمن را می بخشاید.

می بینیم که می گویی: در گذشته خیلی چیز ها را اشتباه فهمیده‌ام.

حالا وقت آن رسیده که آنها را درست و صحیح بفهمی ولی خاطر نشان میکنم که این امر جز برای مؤمن نیست.

زودباش در ایمانت تجدید نظر کن چون من تورا از مؤمنان به حساب می آورم.

اگر شنونده ات زنده بود صدایت را می شنید، ولی...!

میبینم که از این تیتر شگفت زده شدی، ولی منظور من زندگی فیزیکی نیست بلکه زنده بودن قلب و دل است، قلبی که تمام آنچه گفتم در آن تأثیری نگذاشته و آنها را نفهمیده و اراده را بر صبر راسخ ننموده است، به چنین شخصی چه بگویم؟!

ولی منظورم تو نیستی، زیرا من در چشمانت برق و عزم و ارده ای پایبندی به صبر را میبینم و در مقابل این عزم و اراده، این هدیه را به تو تقدیم می نمایم.

رسول خدا صل الله علیه وسلم میفرماید: « **لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ اَوْ الْمُؤْمِنَةِ فِي جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ حتي يُلْقِيَ الله وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ** »[1]

(بلا و مصیبت همچنان در بدن، مال و فرزند مرد و زن مؤمن است تا اینکه بدون هیچ گناهی به دیدار خداوند برود).

[1] لمستدرک، حاکم، ج۱، ص ۳۴۶ والسنن الکبری، بیهقي، ج۳، ص ۳۷۴.

نظرت در بارهی این هدیه چیست؟آیا می خواهی پاسخ هدیه را بهتر از آن بدهی؟

میگویی:بله.

من به تو میگویم: پس صبر و بردباری را پیشه کن که به دیدار خدا بروی و هیچ گناهی نداشته باشی.

خدایا مارا جزو آنان قرار مده!

میبینم که خیلی مشتاقی بدانی آنان کیانند؟. آنان دشمنان خدایند.

آنان مردمانی هستند که خداوند بر آنها غضب کرده و نه تنها ایشان را مورد فتنه و آزمایش قرار نمیدهد، بلکه نعمت هایش را بر آنها ارزانی داشته تا وقتی که آنها را گرفتار سازد دیگر رهایشان نمیسازد:

﴿ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴾ ﴿الأنعام، ٤٤﴾

(تا آنگاه که به آنچه به آنان داده شد ساد و مسرور گشتند ما به

ناگاه آنان را گرفتار(عذاب)ساختیم وآنان مأیوس و متحیر ماندند).

مبادا اشتباه بفهمی و بگویی: «خدایا مارا به فتنه و آزمایش بینداز » بلکه همیشه از خدا سلامتی و عافیت دین و دنیا را بخواه.

چه کسانی از همه بیشتر مورد ابتلا و آزمایش قرار میگیرند؟!

از پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم پرسیدند: چه کسانی از همه بیشتر به آزمایش می افتند؟

پیامبر فرمود: « أَشَدُّ النَّاسِ بلاءا الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ فيبتلي الرَّجُلُ عَلَي قِدْرٌ دَيْنِهِ فَإِنْ كان دِينُهُ صُلْبًا زِيدَ فِي ابتلاءه وَ إِنْ كان فِي رِقَّةِ يَبْتَلِي عَلَي قِدْرٌ دَيْنِهِ ».[۱]

(پیامبران از همه بیشتر در آزمایش و ابتلا می افتند، سپس برترین و برترین ها، هر فرد به اندازهی دینش مورد آزمایش قرار میگیرد؛ اگر دینش محکم بود آزمایشش سختر میشود و اگر در دینش نرمی بود به اندازهی دینش آزمایش میشود).

تنها تو نیستی که مورد آزمایش و ابتلا قرار گرفته ای، پیامبران نیز به گونه ای به آزمایش و ابتلا افتاده اند که آزمایش و ابتلایشان از همه سختر و شدیدتر بوده ولی صبر کردند، این جمله را بار دیگر بخوان: «هر شخصی به اندازهی دینش آزمایش میشود » فکر کنم از حالا به بعد به قضای الهی راضی می شوی و صبر نیکو را در پیش میگیری.

حکمت آزمایش و ابتلا چیست؟

برخی میپرسند: چرا خداوند ما را به سختی ها و مصیبتها دچا

میگرداند؟ حکمت آزمایش و ابتلا چیست؟

قبل از دانستن حکمت از تو میخواهم که این سخنان را خوب بفهمی.

از نشانه های ایمان قوی و راسخ برخی از صحابه این بود که اگر حجاب و پرده از اسرار کنار میرفت هیچ تأثیری در یقینشان نداشت.

آیا تو به دانستن حکمت آزمایشات و ابتلاءات برای معرفت و شناخت نیازی داری یا به مقصود رسیده ای!

عاقلان را اشارهای کافیست!

---

[۱] ترمذي، حديث ۲۳۹۸ و ابن ماجه، حديث ۴۰۲۳.

اول: افزایش درجه ها

خداوند مارا آزمایش میکند تا درجات ما را بالا ببرد«پس اگر دینش قرص و محکم بود آزمایش بیشتر میشود».

تصور کنید همنگامی که در روز قیامت بدون سختی و مصیبت به دیدار خداوند برویم ، دست خالی و فقیر خواهیم بود، نکنه گمان کنید که حسنات و کردار نیکمان برای رفتن به بهشت کافی است!

بلکه مصیبت به سراغت می آید و یک هفته یا یک ماه بر تو فشار می آورد، گاهی اوقات به یک سال یا دو سال هم می رسد، پس بدان که در بهشت از جایگاه بزرگی برخورداری و بلا و مصیبت ها راه دست یابی به چنین درجاتی است.

دوم:مشخص شدن درجه ها

یکی دیگر از حکمت های الهی در آزمایش و ابتلا مشخص شدن درجه هاست. خداوند متعال میفرماید:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» آل عمران آیه۱٤۲ **(آیاپنداشته اید که شمابه بهشت درخواهید آمدبدون آنکه خداوند کسانی ازشمارامشخص سازدکه به تلاش وپیکاربرخواسته اندوبدون آن که خداصابران رامتمایزگرداند.)**

ونیزمی‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ»آل عمران آیه۱۷۹ **(سمت خدابراین نبوده است که مؤمنان رابه همان صورتی که شماهستیدبه حال خود واگذارد،بلکه خداوند ناپاک رااز پاک جدامی سازدوهمچنین سنت براین نبوده است که شمارابرعیب مطلع سازد.)**

چه حکمتی!تامردم راازهم جداساخته ونیکوکاران راازکسانی که از شرمندگی سربه زیرافکنده اند تشخیص دهد.

سوم:تادچارکبروغرورنشوی

این یکی ازحکمت های بزرگ است،تصورکن اگر همه چیز درست ومرتب باشدوزندگی مآرام باشدچه اتفاقی برای انسان می افتد؟توخودت رابهتر ازهرانسان دیگری میشناسی ودرنهایت گرفتارکبروغرورخواهی شد!این طورنیست؟پس زندگی آرام وبه دورازدغدغه وکدورت،نعمت،سعادت ومنفعت است(این دقیقاهمان چیزی است که برای اهل باطل رخ می دهد.)

این جاست که انسان دچارکبر،غرور،گردن کشی درمقابل خداوعدم نیازبه ذات مقدسش می شودوبه همین سبب خداوند مارا آزمایش می کند.مابه سوی اوبازمیگردیم ودرمقابلش اظهارذلت وخواری می نمایم وابرازنیازمی کنیم،پس آزمایش وابتلابرای مارحمت است.چه مفاهیم زیبایی!فقط قلب های نرم قادربه احساس آن هستند.

چهارم:تامشتاق بهشت شوی

یکی دیگرازحکمت هااین است که تاتلخی دنیارانچشی مشتاق بهشت نمی شوی!وقتی که دنیارا راحت ببینی چطور می شودمشتاق وشیفته ی بهشت شوی؟!البته معنایش این نیست که ازدنیا بدت بیاید،نه،بلکه تمام تلاشت رابکن وبسازوآبادنما.

امامشتاق بهشت هستی،پس خداوندتلخی ومرارت این دنیارابه تومی چشاندتالذت وشیرینی بهشت راآرزو کنی.

پنجم: تا خدا را از یاد نبری

یکی دیگرازنعمت ها این است که سختی هاوبلاها تورابه یاد خداوند که صاحب همه ی نعمت هاست می اندازد،پس مصیبت باعث تشکرازخدادرمقابل نعمت هایش می شودوباعث راضی شدن به قضاوقدرش می گردد.به این ترتیب توهرگز اورافراموش نمی کنی

ششم:تا بدانی که خداوند قوی و نیرومند است

ازحکمت های خداونددرابتلاوآزمایش این است که قدرتش رابه تونشان می دهد،وصفت قدرت ورحمت الهی زمانی که تورا ازسختی ومصیبت نجات می‌دهد،آشکارمی‌گردد.خداوند تورابه مصیبتی گرفتارمی‌سازد،پس تو به اوپناه می‌بری،اودستت را گرفته ویاریت می‌دهد وتو می‌فهمی که او قادر است،قوی ورحیم است.

هفتم:چون خداوند تو را دوست دارد

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و سلم می فرماید:«اِنَّ اْللّهَ إذاأحَبَّ قَوْماً اِبتْلا»

(هرگاه خداوند قوم و ملتی را دوست بدارد آن ها را آزمایش می کند).

ای بنده مومن!از جمله حکمت های نهفته در ابتلا آن است که خداوند تو راطاهر،ناب،باتقوا وگمنام دوست دارد.

واقعأ که ختام وپایانش مسک می باشد.

الگوهایی از صابران

صبر ایوب

پیامبر خدا ایوب_علیه السلام_۸۰سال زندگی کرد و در این مدت صاحب چهارده پسر و دختر شد،او کاملا سالم بود و همه ی مردم او را دوست داشتند.اما خواست ومشیت خدابر این قرار می گیرد که بعد ازاین همه نعمت،همه ی فرزندانش بمیرند و به بیماری سختی مبتلا گردد تا آن جا که توان حرکت نداشت،زمین گیر شد و اعضای بدنش یکی پس از دیگری از بدنش جدا می گشت.مردم از او ترسیده و فرار کردند.ای خدا!این چه آزمایشی است،لا حول و لا قوة إلا بالله.

جزهمسرباوفاوصبورش کسی با او نماند(خواهرم ازهمسرایوب نبی یادبگیر،زیرا زن‌هایی هستندکه باتغییرموقعیت واوضاع همسرشان،تغییرمی‌کنند وشوهرانشان راترک کرده وصبرنمی‌کنند.)این

وضعیت۱۸سال طول کشید چه طور ممکن است؟چه کسی چنین وضعی راتحمل می کند؟ تاجایی که همسرش همه ی مال وثروتش رامصرف نمود ودیگرچیزی برای خوردن درخانه ی ایوب علیه السلام نماند؛ پس همسرش دست به کارشد ودرخانه ی مردم کارمی کرد.

ببین،مجموعه ای ازآزمایش ها وابتلاعات،همسرپیامبرخدا درخانه های مردم کارمی کند تا لقمه‌ای غذا برای شوهرزمین گیرش بیاورد.این اوضاع همچنان ادامه داشت تا این که همسرش گفت:آیا دعا نمی کنی تا خدا شفایت دهد.

ایوب پیامبرعلیه السلام گفت:خداوند۸۰سال نعمت هایش رابه من ارزانی داشت،من هم ۸۰سال صبرکرده وبعد ازآن به درگاهش دعا می نمایم! ایوب پیامبرآنقدرصبرکردتاهمسرش مجبورشد گیسوان بافته شده اش رابفروشد!هنگامی که ایوب ازموضوع مطلع شد به درگاه خدا دعا نمود.آیا اوگفت: خدایا من ۱۸سال صبرکردم؟آیا اوگفت چرا این همه مصیبت‌ای خدا؟اوگفت:

﴿ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴾ الأنبياء آیه ۸۳

(بیماری به من روی آورده است وتومهربانترین مهربانانی).

وجواب خداوند این بود:

﴿ ونَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ﴾ الانبیا آیه ۸۸

(وی راازغم نجات دادیم.)

﴿ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ ﴾ الانبیاآیه۸۴

(به جای اولادواموالی که ازدست داده بوددوچندان بدودادیم.)

درروایت ها آمده است که:اوشفا یافت وصاحب۲۸فرزندشد**(ومِثْلَهُمْ مَعَهُمْ)**وخداونددرمال وثروتش برکت بخشید وسلامتیش رابه اوبازگرداند.

سبحان الله!نمونه ی عجیبی درصبر.به همین خاطربعدازهزاران سال خداوند مثال سیدنا ایوب علیه السلام رادرصبربازگومی‌نماید.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۚ نِعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴾ ص آیه ۴۴.

(ما ایوب راصابریافتیم.چه بنده ی خوبی بود! او بسیارتوبه و استغفار سرمی‌داد.)

صبروبردباری راازایوب نبی-علیه السلام-بیاموز.فکرنکن که هدف ازاین قصه لب به دندان گزیدن واحساس نظری وبدون عمل است.

حالاآیابرمرگ عزیزازدست رفته صبرنمیکنی؟آیابرمصیبت صبرنمی نمایی؟آیادربرابرمشکلی که برای ماشینت پیش آمده بردباری نمی ورزی؟برخودآسان بگیرچون این مصیبت کجامصیبت های ایوب پیامبرکجا؟

صبرتوکجا وصبریوسف علیه السلام کجا!

حال به این الگو توجه کن وببین یوسف علیه السلام به چه آزمایشات وابتلاءاتی دچار شده است،ازجدایی از خانواده گرفته تادوری از وطن و زندگی در دیار غربت به مدت ۲۰سال،کینه ی برادران و آزمایش افتادن در چاه وگرفتار شدن در دام بردگی،او پس از این که«کریم ابن کریم ابن کریم ابن کریم»بود،برده وخدمتکار شد.هم چنین آزمایش آن زن و ۹ سال زندان و در پایان آزمایش مال،ثروت و جایگاه اجتماعی.

هریک از این ابتلاءات برای از بین بردن یک انسان کافی است،خصوصا آزمایش چاه که قرآن این چنین آن را به تصویر می کشد:«ته چاه».

سپس آزمایش زن بزرگ مصر و این که او چه طور یوسف علیه السلام را به انجام فحشا فرا خواند.

با وجود این یوسف نبی در برابر همه ی این ابتلاءات صبر کرد و خداوند نیز او را نجات داد.

با وجود این یوسف نبی در برابر همه ی این ابتلاءات صبر کرد و خداوند نیز او را نجات داد.

به چند بلا و مصیبت دچار گشته ای و مثل یوسف علیه السلام شکیبایی و بردباری نموده ای؟!

کسی که خداوند او را دوست بدارد من هم او را دوست می دارم!

این هم الگویی دیگر؛یکی از یاران پیامبر اکرم صلی علیه و آله و سلم(چون زمانی که تو را به صبر در برابر فتنه ها فراخواندن همانگونه که یوسف صبر نمود،جوابت این بود که یوسف،پیامبر بود و من انسانی عادی بیش نیستم!)

این صحابی عمران بن حصین رضی الله عنه است که به بیماری شدیدی که موجب زمین گیر شدنش شد،مبتلا گشت. سال های طولانی به همین منوال سپری شد،مردم به عیادتش می آمدند و به حالش گریه می کردند.

او به آن ها نگاه می کرد و این جمله ی زیبا را می گفت«آنچه را که خدا دوست بدارد من هم دوست می دارم»

نظرت درباره ی این الگو چیست؟می شنوم که می گویی او صحابی بود ولی من یک انسان عادی می باشم.

شیرینی ثواب،تلخی دردها را از یادم برد!

داستان یوسف پیامبر را خواندی و آزمایش های فراوانی را که به آن دچار شده بود دیدی وگفتی:او پیامبر است!

درباره ی عمران بن حصین رضی الله عنه گفتی که او صحابی است!

معذرت می خواهم،مثل این که تاثیری در تو نداشتند،پس این نمونه را ببین.

دست زنی قطع شد(خدایا ! تصور کن چه دردی دارد)هنگامی که دستش قطع شد خندید!

به او گفتند:مگر درد نداری؟

گفت:شیرینی ثواب،تلخی درد را از من ربود.

حالا چه می گویی؟ او فقط یک زن است!

این دیگر چه صبری است؟!

از جمله افرادی که آزموده شدند ام سلیم وشوهرش بودند،خداوند به آن ها پسری بخشید،اما پسر به بیماری شدیدی مبتلا شد.این فرزند درقلب پدر و مادرش عزیز بود.شبانگاه پسر از دنیا رفت و مادرش - این زن مؤمن و صبور - نخواست که قلب شوهرش غمگین شود،پس این غم ورنج رابه تنهایی تحمل کرد.وقتی شوهرش آمد پرسید؛ پسردرچه حالی است؟همسرش جواب داد:آرام گرفته است(پدرگمان بردکه پسرش خوابیده است درحالی که منظورهمسرش این بود که مرده وازدرد راحت شده است)شوهرگفت:الحمدلله.

زن برخواست وخود رابه بهترین وجه آراست وشب را باهم سپری کردند، وقتی صبح شد زن گفت:اگرامانتی ازهمسایه ی ما نزدمان باشد آیا باید آن رابرگردانیم؟م ردجواب داد:بله زن گفت:اگرمدت زیادی ازآن گذشته باشد ،چه؟ مرد گفت:دراین صورت باید حتما آن رابازگردانیم.

زن گفت:پس به خداصبرکن،چراکه اوامانتش راپس گرفت.

این چه صبرواستقامتی است؟!آیا می‌توانی این گونه صبرکنی؟آیامی‌توانی چنین شکیبایی کنی ای خواهر؟سعی کنید، خداباشماست.

شروط صبردربرابرسختی ها ومصیبت ها

شرط اول:صبرباید در برخورد نخست باشد

این نخستین شرط صبردربرابرسختی هاست،به محض شنیدن خبرصبرمی کنی،به محض گرفتارآمدن به مصیبت صبرراپیشه می سازی

فَبَيْنَمَا كان النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ المقاديرفإذا امْرَأَةٍ تَبْكِي عندقبرتنوح فَقَالَ لَهَا النَّبِيِّ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « يامة اللَّهِ اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي » فَقَالَتْ إِلَيْكَ عَلِيِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصِبْ بِمُصِيبَتِي عِنْدَهُ بَوَّابِينَ فَقَالَتْ لَمْ أعْرِفْك فَقَالَ « إِنَّمَا أل صَبَرَ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأَوَّلِي »[1]

هنگامی که پیامبراکرم صل الله علیه وسلم درقبرستان بود،زنی رادید که درکنارقبری نشسته وگریه ونوحه سرایی می کند.پیامبراکرم صل الله علیه وسلم به او فرمود:(ای بنده خدا؛ازخدابترس وصبرپیشه ساز.)

آن زن پیامبرخدارا نشناخت وگفت:رهایم کن، توکه به مصیبت من گرفتارنشده ای.

وقتی به اوگفتند آن شخص رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود.به درخانه ی پیامبرآمد،هیچ دربانی آن جا نبود،به پیامبرگفت من تورا نشناختم.

پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود:(صبردربرخورد اول باشد)

پس اگر می‌خواهید ثواب کامل رابه دست آورید،باید دراولین برخورد صبرکنید،هنگامی که ازمصیبت مطلع شدید صبرکنید.بدان که سختی ها بسان کوه برقلب انسان سنگینی می‌کند کلمه ی صبر کلمه ی آسان و راحتی نیست، ولی فراموش نکنید که:

﴿ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ الزمرآیه ۱۰

(قطعا اجر و پاداش صابران به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود.)

[1] بخاری به اختصار حدیث ۱۲۵۲ و ۱۲۸۳ و ۱۳۰۲و مسلم ، حدیث ۲۱۳٦ ؛ ابوداوود حدیث ۱۲٤ ، ترمذی به اختصار حدیث ۹۸۸ ، النسائی حدیث ۱۸٦۸ و امام احمد ج۳ ص ۱۳۰

شرط دوم: این دعا را حفظ کنید!

شرط دوم از شروط صبر در برابر سختی ها و آزمایشات این است که در هنگام گرفتاری به بلا بگویی:

﴿ إنا لِلّهِ و إنا إلَيْهِ راجِعونْ ﴾ (بقره/۱۵۶)

(ما از آن خداییم وبه سوی او باز می گردیم).

«اَللّهُمَّ أجْرِنْى فى مُصيبَتْى وَ أخْلِفْني خَيراً مِنْها».[۱]

(پروردگارا!پاداش مرا در مصیبتم بده و بهتر از آن را نصیبم بگردان).

این دعا را حفظ کن و گمان مبر که این دعا را فقط در مصیبت مرگ می گویند بلکه در هر بلا و مصیبتی گفته می شود.بدان که خداوند بهتر از آن را نصیبت خواهد نمود. باور نمی کنی؟! پس این قضیه را بخوان .

دعایی که تاثیر جادویی دارد!

آیا همسر ام سلمه را می شناسی؟

اوشهید بدری(که در غزوه ی بدر شرکت نموده) سرور ما ابو سلمه می باشد. ما می دانیم کسی که در غزوه ی بدر شرکت کرده است از شرف و منزلتی بزرگ بر خوردار است ،چون خداوند آنان را بخشیده است چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لَعَلَ اللّهُ لِطَلَعَ عَلى أهلَ بَدْر فقال :اعمَلوا ماشِئتُم فَقَد غَفَرْتُ لَكُمْ».[۲]

---

[۱] مسلم حدیث ۲۱۲٤ ؛ ترمذی حدیث ۳۵۱۱و ابن ماجه ۷۵۹۸ و امام احمد ج٤ ص ۲۷.

[۲] ابوداوود حدیث ٤٦٥٤ و السنن الکبری،بیهقی ج۹ ص ١٤٦

(شاید خداوند بر اهل بدر آگاه بوده که فرموده است هرکاری که می خواهید انجام دهید ،چرا که من شما را بخشوده ام).

هنگامی که ابوسلمه شهید شد، ام سلمه این دعا را خواند:

﴿ إنا لِلّهِ و إنا إِلَيْهِ راجِعونْ ﴾ (بقره/۱۵۶)

«اللّـهُم َّأجْرِني في مُصيبَتي وأخْفِلْني خَيراً مِنْها».

سپس نشست و به فکر فرو رفت و با خود گفت: چه کسی از ابو سلمه بهتر است،او یک صحابی بود که درجنگ بدر شرکت نموده و در آن شهید شده است. سپس پیامبر که از ابو سلمه بهتر است با او ازدواج نمود.می بینیم که حالا تصمیم داری دعا را حفظ کنی. آن را حفظ کن و در جای خودش تکرار کن تا اثر اعجاب انگیزش را ببینی.

ولی دوشرط وجود دارد:

۱_صبر در برابر مصیبت وسختی.

۲_یقین به اجابت دعا.

شرط سوم:صبر جمیل و نیکو

آخرین شرط صبر در برابر سختی ها آن است که بدون گله و شکایت باشد. آیا از خدا به بشر شکایت می کنی؟آیا به قضا و قدر الهی راضی نمی شوی؟

ولی اگر به نیت آگاه سازی به شخص دیگری بگویی _مثل مرضی که با دکتر در میان می گذاری، یا کسی که به مصیبت بزرگی دچار شده و با دوستش مشورت می کند_در چنین حالتی او را به نیتش واگذار می کنیم.

مبادا که از خدا شکایت کنی. مبادا که از قضا و قدر الهی بنالی! ولی صبر کن؛ صبر نیکو و جمیل و راضی باش.

تطبیق های عملی

یک مشکل و درمانش:

قسمت عمده ی خوشبختی واقعی زندگی زناشویی در خانه های ما از میان رفته است.

نصیحت ویژه ای به زن و شوهرها، پیامبر اکرم (صل الله علیه وسلم) می فرماید:

« لاَ يفرک مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كره مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ »[1]

(هیچ مرد مومن زن مومنش را متارکه نکند، اگر یکی از خصلت های اخلاقیش را نپسندید، خلق دیگری را در او می پسندد).

واقعا این مفهوم زیبایی است، چون تمام صفات اخلاقی همسر که بد نیست.

بعضی بد و برخی دیگر خوب است، پس مبادا به خاطر پاره ای رفتارهایی که دوست نداری از او بدت بیاید.

در حال حاضر این مساله در جامعه منتشر شده است. تعدادی از شوهرها می گویند: می خواهم همسرم را رها کرده و دوباره ازدواج کنم، یا نمی توانم با همسرم زندگی کنم. اگر بپرسی چرا؟ مگر او چه اشتباهی را مرتکب شده است؟ می گوید: هیچی! ولی من او را نمی خواهم، می خواهم با زن دیگری ازدواج کنم، برخی از رفتارهای او مرا آزار می دهد. آن دسته از جوانانی که ازدواج نکرده اند، این مساله را احساس نمی کنند ولی این مساله واقعا وجود دارد و من به این شوهر و امثال او می گویم:

﴿ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً ﴾ ﴿النساء، ١٩﴾

(چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد).

---

[1] مسلم، حدیث ۳۶۳۳ و امام احمد، ج ۲، ص ۳۲۹.

نصیحتی به شوهرها: بر همسرانتان صبر کنید، در آن ها به آنچه خوشتان می آید توجه کنید و آن را مدنظر قرار داده و آن را رشد دهید و همسرانتان را در ترک آنچه به آن علاقه ندارید یاری دهید و بدانید که همه ی ما بشریم، نه فرشته و بدانید که از خوبی های انسان آن است که عیب و نقص هایش گفته شود.

آیا در بلا و مصیبت صبر می کنی ولی در نعمت صبر نمی نمایی؟!

یکی دیگر از تطبیق های عملی این است که افراد زیادی را می بینی که در مقابل سختی ها و مصیبت ها صبور و شکیبا هستند ولی زمانی که خداوند درهای دنیا را به روی آن ها می گشاید صبر نمی کنند. یکی از یاران گرامی پیامبر اکرم (صل الله علیه وسلم) می گوید:

(همراه پیامبر اکرم به سختی ها و مشکلات مبتلا شدیم و صبر نمودیم سپس به آسایش و رفاهیت مبتلا گشتیم ولی صبر نکردیم).

سبحان الله! جوانی را می بینی که در زندگیش انسانی صبور و بردباری است ولی وقتی خداوند درهای دنیا را به رویش می گشاید...

صاحب تلفن همراه می شود نافرمانی خدا را می کند! صاحب ماشین می شود بیشتر نافرمانی می کند! ای جوانان! آیا دقیقا این اتفاق نمی افتد؟ وقتی شرایط سختی داشتی تا اندازه ای صبر می کردی و عصیان و نافرمانی نمی نمودی، آیا نمی توانی در هنگام نعمت صبر کنی و از اوامر الهی سرپیچی ننمایی؟! آزمایش یوسف (علیه السلام) هنگامی که وزیر بود خیلی سخت تر از زمانی بود که در زندان به سر می برد.

حواست را جمع کن! فتنه و آزمایش آسایش و رفاهیت پوشیده و نا محسوس است. تو احساس نمی کنی که این آزمایش نیازمند صبر است؛ اما فتنه و آزمایش سختی و مصیبت کاملا روشن و آشکار است.

به پایان اولین نوع از انواع صبر رسیدیم.

نوع دوم: صبر بر عدم ارتکاب گناهان

تو یوسف این رویاها هستی

در این نوع به ویژه برای جوانان صحبت می کنیم. پس خواهش می کنم این سخنان را از من بپذیرید.

من برای صبر در برابر مصیبت ها و گناهان مثالی می زنم؛ خطرناک ترین مشکلی که جوانان با آن مواجه هستند، ارتباط میان دو جنس است، بلکه چیزی فراتر از واژه ی ارتباط!

دقیقا همین مساله برای یوسف (علیه السلام) با زن عزیز اتفاق افتاد.

یوسف جوان، سالم و زیبا روی بود، بلکه نیم زیبایی به او داده شده بود. او برده بود و برده جراتش از یک انسان آزاده بیشتر است، چون مثل یک شخص آزاد محاسبه نمی شود، او غریب و ناشناس بود و کسی او را نمی شناخت و این کارها را برایش آسان می ساخت.

پس یوسف (علیه السلام) جوان، قوی، بسیار زیبا، برده و غریب بود.

حال طرف دیگر را ببین: زن عزیز، زنی زیبا، با نفوذ و ارباب یوسف. او یوسف را می خواست و دنبالش بود. او درها را بست (تا کسی آن دو را نبیند) و او بود که یوسف را به فحشا فرا خواند، بله، نه تنها این بلکه در صورت عدم اجرای فرمانش او را تهدید به زندان نمود.

آیا تا به حال چنین وضعیتی برای یکی از شما جوانان رخ داده است، آیا آزمایشی بالاتر و شدیدتر از این وجود دارد؟!

داستان به این جا ختم نمی شود، همه ی زنان شهر یوسف را می طلبند و او را به فحشا فرا می خوانند!

می ترسم که قلبت به طرف این سخنان متمایل شود، به یاد داشته باش که (اعمال به نیت ها بستگی دارد).

این رویاهای یوسف (علیه السلام) نبود!

در مقابل جواب یوسف (علیه السلام) را ببین. او فرمود:

﴿مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾ ﴿یوسف، ٢٣﴾

(پناه بر خدا! او که پروردگار من است، مرا گرامی داشته است).

آیا تو هم می توانی این گونه باشی؟ یا الله! از همین الآن شروع کن، نه مکالمات تلفنی، نه ملاقات، نه لبخند، و نه ... به خدا قسم که قصه ی یوسف (علیه السلام) هیچ عذر و بهانه ای برای هیچ جوانی نگذاشته است.

می شنوم که می گویی: تو دانشگاه را ندیده ای، به همین خاطر این حرف ها را می زنی.

من می گویم: تو قصر عزیز مصر را ندیده ای! می گویی: تو کانال های ماهواره ای را که برنامه های اباحی گری و بی دینی پخش می کنند، ندیده ای.

من می گویم: تو زن زیبارو و خوش اندامی که درها را بسته و همه چیز را مهیا و آماده ساخته است و جوانی را به ارتکاب فحشا فرا می خواند ندیده ای که در صورت عدم انجام این کار او را تهدید به زندان می نماید.

احساس می کنم که الآن فهمیدی که دلایلت در برابر شرایطی که برای یوسف (علیه السلام) چیده شده بود، بسیار ضعیف می باشد.

حال به این آیه توجه کن:

﴿وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ ﴿یوسف، ٣٢﴾

(من او را به خویشتن خوانده ام ولی او خویشتن داری و پاکدامنی کرده است).

کلمه ی (فاستعصم: خودداری کرد) را همیشه جلوی چشمانت داشته باش و به تاثیر آن بر قلبت توجه کن، آیا پیش آمده که روزی این کلمه را به خود بگویی؟! از الآن آن را شعارت قرار بده و هنگامی که در خود احساس ضعف نمودی این شعار را در قلبت به اهتزاز در بیاور (پس خودداری کرد).

ای جوانان! از ارتکاب گناه و معصیت خودداری کنید، صبر کنید تا ازدواج کنید، به خدا قسم که یوسف هیچ عذر و بهانه ای را برای شما نگذاشته است.

تصور کن، وقتی که به خودت می گویی: ای خدا زمان ما خیلی مشکل شده است. حال به خودت بگو: آیا شرایط زمان یوسف نبی (علیه السلام) ساده و آسان بود!

ای کسی که نمی توانی دست از دوستی با دختران برداری، ای کسی که نمی توانی تماس های تلفنی را کنار بگذاری، به یوسف (علیه السلام) نگاه کنید. به خدا قسم کسی که الآن تصمیم بگیرد و بر اجتناب و پرهیز از گناهان صبر نماید و از خدا کمک بگیرد، حتما خداوند او را موفق می گرداند و بهشت در روز قیامت گوارای وجودش باد.

﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴾ (آل‌عمران، ١٤)

﴿ قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ﴾ (آل‌عمران، ١٥)

(برای انسان محبت شهوات جلوه داده شده است از قبیل: عشق به زنان و فرزندان، ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره، اسب های نشاندار، چهار پایان و کشت و زرع. این ها کالای دنیای پست است و سرانجام نیک در پیشگاه خداست * بگو: آیا شما را از چیزهایی که از این بهتر است با خبر سازم؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه سازند در نزد پروردگارشان باغ هایی است که نهرها از پای (درختان) آن ها می گذرد).

خدای من! چه طور اتفاق افتاد؟!

همان طور که ملاحظه کردی قصه ی یوسف (علیه السلام) بزرگترین مثال برای صبر در برابر گناهان است.

قابل توجه برادر سیگاری، حالا این داستان واقعی را بشنو.

داستان حقیقی مردی که ۴۰ سال سیگار می کشید، او بعد از این که درس دعا را شنید تصمیم گرفت دخانیات را ترک کند و به درگاه خدا دعا کرد تا او را از دست سیگار خلاص کند و واقعا این کار را کرد. سبحان الله!

تو گویی که صبر بر اجتناب از گناهان باعث می شود معجزه کنی یا کارهایی که برایت مثل معجزه است (زیرا برخی گمان نمی کنند که بتوان سیگار را ترک کرد) ولی این کار عملی است. بعد از ۴۰ سال مصرف سیگار می توان ترک کرد و صبر کرد.

از جمله مواردی که تو را در صبر بر عدم ارتکاب گناهان یاری می رساند، دوری از دوستان ناباب است.

اعتمادت را به خدا و این که تو را در صبرت یاری خواهد نمود، بی نهایت افزایش بده.

بیشتر گناهان زنان از این جا شروع می شود!

اغلب گناهان و معصیت های زنان از نگاه کردن به زندگی دیگران آغاز می شود.

او دوست دارد مثل فلان خانوم باشد و صبر نمی کند و دست از چشم و هم چشمی با زندگی و دنیای دیگران بر نمی دارد.

تا آن جا که راضی است شوهرش هر طور شده برایش پول بیاورد!

﴿ وَ لاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ﴾ ﴿طه، ۱۳۱﴾

(چشم خود را مدوز به نعمت های مادی که به گروه هایی از کافران دادیم. این نعمت های مادی که زینت زندگی دنیا است، به آنان داده ایم تا آن ها را بدان بیازماییم).

ولی زنان مومنی هم هستند که به آنچه خداوند به آنان عطا نموده قناعت می کنند، من تو را از آن دسته به حساب می آورم.

قصه ی یوسف (علیه السلام) برایت کافی نیست؟!

برای صبر و خود داری از انجام گناه، به داستان یوسف (علیه السلام) اکتفا کرده ام و گمان کنم به قلب همه ی پسران و دختران جوان رسیده باشد.

تو را به خدا داستان یوسف پیامبر را همیشه مدنظرت قرار بده و سوره ی یوسف و آیات آن را تلاوت کن تا آن جا که می گوید:

﴿ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ﴾ ﴿يوسف، ٣٣﴾

(پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می خوانند).

به من بگو: وقتی این آیه را می خوانی، چه احساسی داری؟ آیا احساس می کنی که می خواهی معصیت و گناه کنی یا این که حتی دلت نمی خواهد کلمه ی گناه را بشنوی؟

قصه ی یوسف پیامبر به تو نیرو می دهد؛ احساس آزادی نفس از زندان شیطان، به همین سبب هر انسان غمزده، اندوهگین یا شهوت رانی با خواندن این سوره به آرامش و اطمینان دست می یابد و آن شهوت از او دور می شود.

زود باش! با این نیت سوره ی یوسف را بخوان و با چنین مفاهیمی زندگی کن و از صابران باش.

نوع سوم: صبر بر انجام طاعات

قصه ای که فقط یک بار اتفاق افتاد و هرگز اتفاق نخواهد افتاد

این قصه ی ابراهیم و پسرش اسماعیل -علیهما السلام- است. زمانی که در خواب دید فرزندش را ذبح می کند که البته نمونه ای بی نظیر برای صبر بر طاعت و عبادت می باشد.

تصور کن، آن قدر طاعت و فرمان بری در یک پدر به اوج خود می رسد که با خنجری فرزندش را قربانی می کند.

یعنی چه؟! (تو حتی نمی توانی نمازت را سر وقت ادا کنی) و (نمی توانی نماز شب بخوانی).

من به تو می گویم: ابراهیم از فرمان پروردگارش اطاعت کرده و فرزندش را ذبح می کند، آیا تو از خودت شرم نمی کنی؟!

عجیب تر این که فرزند نیز از پدر فرمان برداری می نماید:

﴿ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴾ ﴿الصافات، ١٠٢﴾

(گفت: ای پدر! کاری را که به تو دستور داده می شود بکن. به خواست خدا مرا صابر و شکیبا خواهی یافت).

ابراهیم پیامبر (علیه السلام) نیز واقعا این کار را کرد:

﴿ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴾ ﴿الصافات، ١٠٣﴾

(هنگامی که هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند و رخساره ی او را برخاک نهاد).

هدف اصلی قربانی نبود، مهم اثبات اطاعت از خدا و صبر بر اطاعت و فرمان بری از اوست.

برادر گرامیم، تو در ادای نماز سنت اختیاری تنبلی می کنی، در حالی که ابراهیم (علیه السلام) کاردی را برداشت تا جگر گوشه اش را قربانی کند، حال آیا باز هم از فرامین الهی سر باز زده و بر اطاعت از او صبر نمی ورزی؟

از این به بعد آیا بر اطاعت از خدا مداومت می ورزی و نماز وتر را ادا می نمایی؟

صبر چه نقشی در این جا دارد؟!

حال این حدیث مشهور را بخوان:

« سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ »

(هفت گروهند که خداوند آن ها را در روزی که سایه ای جز سایه ی او نیست، در زیر سایه اش قرار می دهد).

آن هفت گروه صابرانند:

(حاکم عادل) او می توانست سرکشی کند و ظلم و ستم را پیشه سازد ولی صبر کرد و نفسش را از طغیان باز داشت و بر عدالت و درستی صبر نمود.

(جوانی که در طاعت و فرمان بری از خدا بزرگ شده است) از همان کوچکی در راه راست بوده است. بر انجام طاعات و عبادات (ذکر، استغفار و تلاوت قرآن) صبر و مداومت ورزیده است.

(مردی که مخفیانه صدقه می دهد به طوری که دست چپش نمی داند که دست راستش چه چیز انفاق کرده است) ببین صبر بر انجام طاعات چگونه است. اختفاء را ترجیح می دهد تا طاعتش مقبول واقع شود.

(دو نفر که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می دارند) آنان هم دیگر را تحمل کرده و در دوستی شکیبایند.

(مردی که در خلوت خدا را یاد نمود و چشمانش اشک بار گشت) صبر در اینجا چه نقشی دارد؟ او روز بعد در همه جا جار نزدو نگفت: لحظه ی جالبی بود! ای کاش شما هم مثل من اشک می ریختید! بلکه او صبر کرد و این کارش را مخفی نگاه داشت تا ثواب آن در روز قیامت برایش نوشته شود.

(مردی که قلبش به مساجد بسته است) بر انجام فرایض صبر کرده و آن ها را ادا می نماید.

(مردی که زن با نفوذ و زیبایی او را به ارتکاب فحشا فرا خواند و او بگوید: من از خدا می ترسم) او بر طاعت از خداوند صبر می کند و از فرمانش سرپیچی می نماید.

می بینم که می گویی: همه ی طاعات و عبادات به صبر و بردباری نیازمند است.

همواره با مومنان خواهم بود

از نمونه های صبر بر طاعات آن است که همیشه همراه مومنان باشی و از دوستان ناباب دوری گزینی.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالغَداوة وَ العَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهه وَ لا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاة الدُّنيا ﴾ (كهف/٢٨).

(با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می پرستند و به فریاد می خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می طلبند و چشمانت از ایشان برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد).

همنشینی با مؤمنین را اختیار کنید، آیا متوجه موضوع نشدی؟

« وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ »

"با کسانی باش که خدای خود را می پرستند و به فریاد می خوانند".

و خود نیز بر اقامه ی آن صابر و ماندگار باش

از نمونه های دیگر صبر بر طاعات -برای متأهلان- فراخواندن همسر و فرزندان یا دعوت پدر و مادر، خواهر و برادر و ... به صبر بر ادای نماز و خصوصاً نماز شب می باشد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلوٰةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾ (طه/۱۳۲)

(خانواده ات را به نماز گزاردن فرمان بده و خود نیز بر اقامه ی آن صابر و ماندگار باش)

می بینم که به فکر فرو رفتی، با خود می گویی از کجا و چه طور شروع کنم؟ آرام باش، موضوع را آسان بگیر و آن را سخت و دشوار مپندار. مبادا بر آنان سخت بگیری، نرم ترین و لطیف ترین و زیباترین روش ها را با آنان امتحان کن.

« اللَّهُمَّ لَا سَهْلِ إِلَّا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلًا »[۱]

«خدایا هیچ آسانی نیست مگر آن چه تو آن را آسان گردانیده ای».

دستور عملی تجربه شده با ضمانت ۱۰۰٪!

امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه هر شب، پس از نیمه شب، بیدار می شد و نماز می خواند و اندکی قبل از فجر همسر و فرزندانش را بیدار می کرد، به آنان می گفت:

﴿ وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاَةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾ ﴿طه، ۱۳۲﴾

(خانواده ات را به نماز گذاردن فرمان بده و خود نیز بر اقامه ی آن صابر و ماندگار باش.)

---

[۱] صحیح بن حبان، حدیث ۹۷٤.

هر روز آن ها را بیدار می کرد و این آیه را برایشان می خواند.

خداوندا! یاد بگیرید: ﴿ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾

(و خود نیز بر اقامه ی آن صابر و ماندگار باش.)

زود باش، سعی کن عملاً این کار را بکنی! با پدر و مادر یا همسر و فرزندانت قرار بگذار تا اندکی قبل از فجر بیدار شوید و دو رکعت نماز بخوانید، سپس نماز صبح را ادا کنید و سپس خوشبختی و سعادتی را که روز بعد خانه را در بر گرفته است ملاحظه کن، در نهایت راحتی، آرامش خاطر، وقار ، اطمینان و عشق.

یا الهی! چه خانه های زیادی که فقط دو روز در سال عید دارند وچه خانه هایی که بیشتر روزهای سال برای آن ها بسان عید است!

حتی اگر کسی تو را یاری ندهد!

صبر بر طاعات معنی دیگری هم دارد که نصیحت و پندی از جانب من به توست؛ در انجام طاعات صبر و مداومت بورز حتی اگر کسی تو را یاری نداد، حتی اگر کسی دستت را نگرفت، حتی اگر جلسه ی درسی برای حضور وجود نداشت.

بگذار عشق به خدا قلبت را فتح کند، بگذار عشق به اسلام بر قلبت چیره گردد، بگذار حب مقدسات مسلمانان قلبت را در بر گیرد.

آن وقت به خواست خدا صبر خواهی کرد، حتی اگر هیچ یاری دهنده ای نیافتی.

مبادا مثل جوانی باشی که صبر را شروع کرده و وقتی که دید کسی او را یاری نمی دهد مرتکب گناه شده و صبر نکرد! با تمام نیرو این نصیحت را از من بپذیر و صراحتاً آن را اعلام کن.

اگر در دنیا کسی نباشد که از خدا فرمان برداری کند، تو از او اطاعت و فرمان برداری کن، چون تو او را دوست داری و اگر همه ی مردم، دنیا را اختیار کردند، تو خدا را اختیار کن.

این آیه را بخوان:

﴿ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ﴾ ﴿مریم، ۶۵﴾

(پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس تنها او را پرستش کن و بر عبادت او صابر و شکیبا باش.)

آیا خدا مستحق نیست که او را بپرستی و بر عبادتش پایداری ورزی حتی اگر یار و یاوری نداشتی؟!

بزرگ ترین درجات صبر بر طاعات

والاترین و بزرگ ترین درجه های صبر بر طاعات آن است که در آنچه در راه خدا به تو رسیده است صبر نمایی، البته این جایگاه و مقام پیامبران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هنگامی که از کنار خانواده ی یاسر که در حال شکنجه بودند می گذشت، فرمود:

« صَبْراً يَا آلِ يَاسِرٍ أنّ مَوْعِدَكُمُ الْجَنَّةِ »[۱]

(صبر کنید ای آل یاسر، که جایگاه شما بهشت است.)

آنان با وجود آزار و اذیت و شکنجه، صبر و استقامت کردند و سمیه اولین زن شهید اسلام است که او را به شدت شکنجه کردند، سپس ابوجهل با نیزه به شرم گاهش زد.

به راستی که صبر و بردباری در راه خدا پاداشی جز بهشت ندارد. واقعاً که صبر بزرگی است.

---

[۱] المستدرك، حاكم، ج۳، ص۳۸۳.

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ ﴾ ﴿لقمان، ١٧﴾

(پسر عزیزم! نماز را برپای دار و به کار نیك دستور بده و از کار بد نهی کن، در برابر مصایبی که به تو می رسد صبور و شکیبا باش.)

﴿ وَ الْعَصْرِ ۞ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۞ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴾ ﴿العصر، ٣-١﴾

(سوگند به زمان- به راستی که انسان ها همه در زیانند- مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسك به حق و صبر و شکیبایی توصیه می نمایند.)

قصه ای که قلب را به گریه انداخت!

یکی از بزرگ ترین الگوهای صبر و استقامت بر اطاعت و فرمان برداری از خدا و در راه خدا، آرایشگر دختر فرعون است. روزی موهای دختر فرعون را شانه می زد و مشغول آرایشش بود که شانه از دستش افتاد. او گفت: بسم الله (فراموش کرد، چون ایمانش را مخفی نگه داشته بود، ولی مؤمن این گونه است؛ اخلاقمان ما را لو می دهد).

در این هنگام دختر فرعون گفت: پدرم خدا است؟

آرایشگر گفت: پروردگار من و تو و پدرت الله است.

دختر گفت: آیا تو خدای دیگری غیر از پدرم داری؟

او گفت: پروردگار من و تو و پدرت الله است.

دختر گفت: به پدرم می گویم، و این کار را هم کرد.

فرعون به او گفت: آیا تو خدای دیگری غیر از من داری؟

زن آرایشگر گفت: پروردگار من و تو الله است.

فرعون گفت: آیا این زن فرزندی دارد؟

گفتند: چهار فرزند که یکی از آن ها شیر خوار است.

فرعون گفت: آنان را بیاورید و یك گاو فلزی نیز بیاورید و در آن آتش روشن کنید تا ذوب شود.

سعی کن تصور کنی که چه اتفاقی خواهد افتاد، خودت را به جای آرایشگر قرار بده.

فرعون پسر بزرگش را گرفت و از زن پرسید: آیا خدایی جز من داری؟

او گفت: پروردگار من و تو الله است.

آن ها پسر را جلوی چشمان مادرش در آتش انداختند. پسر شروع به جیغ و داد کرد تا این که زغال شد و از بین رفت. پسر دوم و سومش را نیز گرفتند و زن پاسخی جز این که پروردگار من و تو الله است، نداشت. آن دو را نیز به کام آتش انداختند. این صحنه جلو چشمان مادر اتفاق می افتد. نوبت فرزند شیر خوار رسید، این جا قلب مادر برای فرزند شیرخوارش سوخت. او را محکم گرفت، در این هنگام کودك شیرخوار به صدا در آمد و گفت: صبور و بردبار باش مادر، چون تو بر حق هستی، پس بچه و مادرش را در آتش انداختند.

می بینم که از این قصه متأثر شدید و قلبتان به شدت به درد آمد. اشك هایتان را خشك کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« بَيْنَمَا أنَا أعْرَجَ فِى السَّمَاءِ شَمِمْتُ رَائِحَةً طَيِّبَةً مَا سَمِعْت مِثْلَهَا مِنْ قَبْلَ فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ مَا هَذِهِ الرَّائِحَةُ قَالَ هَذِهِ رَائِحَةُ مَاشِطَةَ بِنْتِ فِرْعَوْنَ وَ أوْلَادُهَا الْأرْبَعَةِ »[1]

(وقتی به آسمان بالا می رفتم بوی خوشی به مشامم رسید که تاکنون چنین بویی به مشامم نخورده بود).

گفتم: ای جبرئیل! این بو چیست؟

گفت: این بوی آرایشگر دختر فرعون و چهار فرزندش است".

خدایا! در غم و شادی اشك از چشمان سرازیر می شود!

﴿ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ ﴿الزمر، ١٠﴾

(قطعاً به صابران اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود).

آری، یکی از بزرگترین انواع صبر، صبر و استقامت در راه خدا و برای دین خداست. در این جا بخش دوم نیز به پایان رسید و گمان می کنم که صخره اندکی کنار رفت. فقط مقدار اندکی باقی است که قسمت آخر است.

بعد از آن ان شاءالله...

اینك کاملاً مفهوم صبر را دریافته ای، تنها چیزی که مانده است تطبیق عملی آن است.

چه کسی همه ی انواع صبر را داراست؟!

می خواهیم بدانیم چه کسی توانسته است همه ی انواع صبر را یك جا در خود جمع کند.

---

[1] ابن ماجه، حدیث طولانی ٤٠٣٠ و امام احمد، ج١، ص٣٠٩.

کیست که در برابر ابتلاءات و آزمایش ها، بر اجتناب از گناهان و بر ادای طاعات و عبادات صبر نموده باشد؟ او پیامبر محبوب ما محمد صلی الله علیه و سلم است. او تمام ابتلاءات و مصیبت هایی را که تصورش را بکنی تحمل نموده است. او یتیم بوده، چوپانی کرده و تنها کسی است که بیشتر از همه در دنیا در راه خدا به انواع و اقسام ابتلاءات و آزمایش ها مبتلا شده است. سپس شب و روز به سوی حق و یکتاپرستی دعوت می داد تا آن جا که خدیجه به او گفت: آیا اندکی نمی خوابی؟ او در جوابش فرمود:

« مَضَى عَهْدِ النَّوْمِ يَا خَدِيجَةُ »

(وقت خواب دیگر سپری شده است ای خدیجه).

هفت فرزندش وفات کردند که آخرین آن ها ابراهیم بود و او را بسیار دوست می داشت، حتی از فرط خوشحالی به خانه های یارانش می رفت و می گفت: "پسرم ابراهیم را دیده اید؟"

تصور کن امروزه اگر مرد یا زنی یك فرزندش را از دست بدهد تمام عمرش را در فراق او به سر می برد.

دو دخترش رقیه و ام کلثوم طلاق داده می شوند، آن ها در عقد عتبه و عتیبه دو پسر ابو لهب بودند، فقط نامزد بودند و ابولهب بعد از آن که پیامبر مبعوث شد به پسرانش فرمان داد تا آن ها را طلاق بدهند و سپس همسر محبوبش یعنی خدیجه وفات می کند، خدایا این همه بلایا! دیگر چه؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد ناموس و شرفش مورد آزمایش قرار می گیرد، ببین این آزمایش چه قدر سنگین است، گفته می شود همسرش زنا کرده است. ما دائماً این جمله را می شنویم که "هیچ دودی بدون آتش نیست" اما حادثه ی افك "دودی بدون آتش بود".

از طرف دیگر پیامبر مورد آزار و اذیت و ضرب و شتم قرار می گیرد و وقتی که به سجده می رود شکمبه ی شتر مرده ای روی سرش می اندازند، به طوری که نمی تواند سرش را بلند کند و در روز طائف با سنگ او را می زنند و به او ناسزا می گویند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« لَقَدْ أُخْفَتَ فِی اللَّهِ وَ مَا یُخَافُ أَحَدٌ وَ لَقَدْ أُوذِیت فِی اللَّهِ وَ مَا یُؤْذِي أَحَدٌ وَ لَقَدْ أَتَتْ عَلَی ثَلَاثُونَ مِنَ بَیْنَ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ وَ مَا لِی وَ لِبِلَالِ طَعَامٌ یَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَیْئٌ یُوَارِیهِ إِبِطِ بِلَالِ »[1]

(در راه خدا ترسانیده شدم در حالی که هیچ کسی ترسانیده نمی شد و در راه خدا مورد آزار و اذیت قرار گرفتم در حالی که هیچ کس مورد اذیت قرار نمی گرفت. سی شب و روز بر من و بلال سپری می شد بدون غذایی که یك جاندار زنده می خورد، مگر آنچه بلال در زیر بغل خود پنهان می کرد).

او از شدت گرسنگی دو سنگ به شکم می بست، ماه ها سپری می شد بدون این که آتشی در خانه اش روشن شود، از شدت مریضی در اواخر عمرش نشسته نماز می خواند و به اندازه ی دو نفر بیمار می شد و تب می کرد. عایشه می گوید: هیچ کس را ندیده ام که به اندازه ی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در بیماری درد بکشد.

با این وجود چنین می فرمود:

«لاَ أُحصَی ثَنَاءً عَلَیْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَیتَ عَلَی نَفْسِكَ »[2]

(ستایش تو را نمی توانم برشمارم، تو همان گونه ای که خود را ستوده ای).

و آن به خاطر انس بیش از اندازه با خدای عزوجل بود که او را از تمام دنیا بی نیاز می ساخت.

به راستی که:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾ ﴿الأحزاب، ٢١﴾

(رسول الله الگوی شایسته ی شماست).

---

[1] ترمذی حدیث ٢٤٧٢؛ ابن ماجه، حدیث ١٥١ و امام احمد، ج٣، ص٢٨٦.

[2] به روایت امام احمد، ج٦، ص٥٨.

مؤمن آیینه ی برادرش است

مادامی که مؤمن آیینه ی برادرش است پس چاره ای نیست جز صراحت گویی. مبادا خشمگین شوی.

ای سست اراده! ای کسی که نمی توانی سیگار کشیدن را ترك کنی! ای کسی که نمی توانی دست از گناه بکشی و صبر کنی! ای کسی که بر انجام طاعات صبر نمی ورزی!

از پیامبران خدا درس بگیر، به راه اسلام توجه کن.

نوح در این راه نوحه کرد، ابراهیم در آتش انداخته شد، یحیی سر بریده شد، زکریا با ارّه دو نیم گشت و پیامبر ما محمد -علیه و علی جمیع الأنبیاء أفضل الصلاة و أتم التسلیم- مورد آزار و اذیت قرار گرفت.

با وجود این تو به دنبال لهو و لعب هستی و می گویی نمی توانم حجاب و روسری بپوشم چون کم صبرم!

آیا از آنچه گفته شد بهره و استفاده ای نبردی؟

چه زیباست این دعا!

خداوند متعال می فرماید:

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً﴾ ﴿البقرة، ۲۵۰﴾

پروردگارا! صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز.

چه قدر زیباست این دعای قرآنی، یك بار دیگر آن را بخوان و معنای کلمه ی "أفرغ" را احساس کن؛ خدایا ما را آکنده از صبر بگردان، کاری کن که صبر تمام وجودمان را در بر گیرد و بپوشاند.حالا معتاد به مواد مخدر می تواند توبه کند و تا ابد از مواد مخدر دوری گزینند، چرا که صبر وی را یاری

خواهد داد، دقیقاً مثل مردی که ٤٠سال سیگار می کشید، او دست از سیگار برداشت و صبر کرد و خدا یاورش بود. تو حتی بدون یاری کسی باید توانایی ذاتی برای صبر داشته باشی.

توانایی ذاتی ای که به خاطر والاترین هدفت، یعنی بهشت تو را به انجام هر کاری وا می دارد. همین برای یاری تو در صبر کافی است و اگر بر صبر کردن یاری می خواهی بدان که دنیا کوتاه است، اولش با گریه شروع می شود، وسطش رنج و آخرش فنا و نیستی است.

همان طور که می دانیم غایت و هدف والا جز با ابزار و وسایل والا به دست نمی آید، پس اگر عالی ترین هدف ما بهشت است، پس والاترین ابزار ما صبر است.

ای دنیا! کسی دیگر را گول بزن

أمیر المؤمنین علی رضی الله عنه می فرمود:

«ای دنیا کسی دیگر را فریب بده، چون من تو را سه طلاقه کرده ام، آه و آه از کمبودی توشه و دوری راه».

آیا دوست نداری که فقط یك بار در عمرت این جمله را تکرار کنی و به دوری راه و کمی توشه بیندیشی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« مَا لِي وَ لِلدُّنْيَا وَ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا»[١]

(مرا چه به دنیا، من در دنیا بسان یك سواره ای هستم که در زیرسایه درختی به استراحت پرداخت، سپس رفت و آن را رها کرد)

[١] ترمذی، حدیث ٢٣٧٧ و ابن ماجه، حدیث ٤١٠٩.

چه چیزی تو را در صبر یاری می دهد؟

این ها مواردی هستند که تو را در صبر یاری می دهند :

۱_کوتاهی دنیا.

۲_ این که تو از خدایی و به سوی او برمیگردی،و این مفهوم را همیشه در ذهنت قرار بده.

۳_ بدان که ثواب و پاداش صبر جز بهشت نیست.

٤_ به گشایش و فرج بسیار یقین داشته باش.

این موارد را فقط روخوانی نکن، هر یک را پس از دیگری بخوان و با آن چه از موضوع صبر فهمیده ای مقایسه کن.آن وقت به چیز های عجیبی پی خواهی برد.

حفظ می کنیم و از یاد می بریم!

خداوند عزوجل می فرماید :

﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً ﴾ ﴿الشرح، ٥﴾

(چرا که با هر سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است)

تا حالا فکر کرده ای که چرا خداوند نفرمود: بعد از هر سختی آسانی است؟!

سبحان الله! اگر سختی و مشقت پرنده ای باشد که به سوی لانه اش پرکشد، آسانی و راحتی نیز در پی آن خواهد بود.

سختی و مشقت هرگز به تنهایی نمی آید، بلکه چسبیده و وابسته به آسانی و سهولت است.

می گویی:من از مدت ها قبل به سختی و مصیبت دچار شده ام ولی هیچ آسانی نمی بینم.

سهولت و آسانی وجود دارد اما تو آن را ندیده ای.

برادر عزیزم! به خدا قسم آن دو به هم چسبیده و ملازم هستند.

می بینم که شگفت زده شده ای و در عین حیرت می گویی: تو به سوالم جواب نداده ای! دیر به خودت آمدی،جواب در میان سطرهاست.

این قسمت را یک بار دیگر بخوان.

یقین در حاصل شدن فرج،سختی را بر تو آسان می کند. به یعقوب پیامبر علیه السلام نگاه کن، هنگامی که دو پسرش را از دست داد گفت:

﴿ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً ﴾﴿یوسف، ۸۳﴾

(پس کار من صبر جمیل و زیبا (بدون جزع و فزع یاس و ناامیدی و ناشکری و ناسپاسی) است، امید است که خداوند همه آنان را به من بازگرداند).

به راستی که یقین در حصول فرج،سختی را بر او آسان و ساده کرد،حال آیا به فرج الهی یقین داری؟ پس چرا صبر نمی کنی؟!

یا الله! خدا را آن طور که باید نشناخته است!

ابن عطاء اسکندری می گوید: " کسی که لطف خدا را از تقدیر و سرنوشتش دور بپندارد، خدا را به درستی و آن طور که باید نشناخته است "

آیا معنی این سخنان را فهمیدی؟ می گویی: بله واضح است،اما آیا واقعا آن را احساس می کنی

یعنی کسی که گمان می کند لطف الهی کمی از مصیبت فاصله دارد، خدا را نشناخته است.

﴿ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ ﴾﴿یوسف، ۱۰۰﴾

(حقیقتاً پروردگار هرچه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می دهد).

سختی ومصیبت یا آزمایش و ابتلاء لطف و رحمتی است که تورا بر صبر یاری می دهد.

آیا گمان می کنی لطف خدا تقدیرش به دور است؟!

چه مختصر و مفید ای پسر خطاب!

این سخنان امیرالمومنین عمر بن خطاب رضي الله عنه نیز تو را در صبر و بردباری یاری می دهد، آن جا که می گوید:(با چهار چیز هر سختی و مصیبتی که بدان دچار می شوم برمن آسان می گردد :

اول:بزرگتر از آنچه به آن گرفتار شده ام نبود (سبحان الله! واقعاًهم همین طور است، ممکن بود بدتر از آن اتفاق بیفتد).

دوم:در دینم نبود(بله،چرا که هر مصیبتی که در دین و ایمان نباشد آسان می گردد).

سوم :خداوند در عوض آن بهشت را نصیبم می گرداند(عجب پاداشی در ازای صبرم دارم).

چهارم: این که من به یاد مصیبت از دست دادن پیامبر اکرم صلّ الله علیه و آله و سلم می افتم.

حالا باید این ها را حفظ کنی و دایم به خودت تذکر و یادآوری نمایی.آن وقت هیچ مصیبتی نیست که آسان نگردد و خوشا به حالت:

﴿ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴾ ﴿البقرة، ١٥٥﴾

(و به صبر کنندگان مژده بده)

سخت ترین صبر!

دشوارترین صبر در دنیا چیست؟ شدیدترین صبر بر نفس ها کدام است؟

شِبلی پرسید: شدیدترین انواع صبر چیست؟

گفتند: صبر در راه خدا؟

گفت: نه.

گفتند :صبر با خدا؟

گفت: نه

گفتند: پس چه صبری از همه سخت تر است؟

گفت: صبر از خدا.

معنایش آن است که خدا را فراموش کنی،اوامر و نواهی اش را از یاد ببری.

خدای من! آن وقت است که از شیطان اطاعت می کنی،یا بر طاعت خداوند رحمان صبر نمی ورزی! بر سختی های زندگی به دور از خشنودی خدا صبر می کنی، اما بر کسب رضایت الهی و فراوانی رحمت هایش شکیبا نیستی!

ولی من گمان نمی کنم شما از این دسته باشید این طور نیست؟

در پایان سیم رابط

خواننده گرامی! این بود حقیقت خصلت صبر، به پایان بخش سوم و آخر نیز رسیدیم و می بینیم که صخره کاملا کنار رفته است و در غار باز شده است.

اما آیا به مفهوم و مقصود صبر دست یافتی؟

آیا حالا صبر می کنیم و درست می شویم؟ آیا توانایی ذاتی برای صبر در ما ایجاد شده یا نیاز به کمک داریم؟

به خدا قسم کسی که قصد صبر کردن داشته باشد صبر خواهد کرد.

پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم می فرماید: « انّ الصّبر بالتّصبر ».[1]

(همانا صبر با صبر کردن حاصل می آید).

خودت را تمرین بده و از خدا یاری بجوی، به اراده الهی به خیر و نیکی دست خواهی یافت.

ذوق و سلیقه

خصلتی کاملا اسلامی

اکنون می خواهیم درباره ی خصلتی صحبت کنیم که قبول آن به عنوان یک خصلت اسلامی مشکل شده است، بلکه باعث تعجب می شود اگر گفته شود این خصلت از خصلت های اسلامی است.

مثلا در مورد ایثار یقین داشتی که اسلامی است،گر چه که معنایش را نمی دانستی،ولی در مورد خصلت ذوق و سلیقه برعکس است.

تو آن را به خوبی می شناسی و خود را به این خصلت آراسته ای ولی نمی دانی که خصلتی اسلامی است. به همین دلیل اگر برایت از ذوق، ادب، بزرگواری و خوش رفتاری با مردم صحبت کنم خواهی گفت: این چه ربطی به اسلام دارد؟

بسیاری از ما گمان می کنیم که این خصلت هیچ ارتباطی با اسلام ندارد، به همین دلیل هدف اصلی خود را رسیدن به اصالت و اسلامی بودن این خصلت قرار می دهیم.

واقعا که اشتباهات زیادی نیاز به تصحیح دارد!

بشتاب و نیتت را تجدید کن

---

[1] فتح الباری، ابن حجر ج١ ص١٦١

منظور از ذوق و سلیقه چیست؟ ؟!

در وهله ی نخست مقصود از ذوق،ادبیات رفتار با مردم، دانستن ارزش زیبایی، روح زیبا، نفس لطیف، نظم،پاکیزگی، احساس لطیف و نفس شفاف و بی آلایشی است که متوجه اشتباه می شود و با یک نگاه و یک لبخند به آن پی می برد.

این چند لحظه را با سخنان زیبایی که احساسات را پاک و قلب ها را صیقل می دهد سپری کردیم.این ها همه مترادف کلمه ذوق هستند.

ولی به نظر من شیرین ترین و زیباترین عبارتی را که چند لحظه پیش خواندیم این جمله است:(نفس شفاف و بی آلایشی که متوجه اشتباه می شود و با یک نگاه و یک لبخند به آن پی می برد)

خدایا! این چه احساس لطیفی است!؟ خدایا! ما را نیز از چنین افرادی بگردان.

آیا تو از آن ها هستی؟!

وای از دست تو که حال و هوای به این خوبی را که احساسات را به پرواز در می آورد رها کرده ای و بر موضع خود اصرار ورزیده و می گویی: این چه ربطی به اسلام دارد؟

به قطع، حیا شاخه ای از ایمان است و کسی که با یک نگاه و یک لبخند به اشتباهش پی می برد با حیا نیست؟!

هنوز بینش کاملا واضح و آشکار نشده است!

با وجود این هنوز احساس می کنی که خصلت ذوق و سلیقه فاصله زیادی با اسلام دارد،بلکه قناعت بیشتر شده و می گویی: ادب،احساس لطیف، روح زیبا، فرهنگ، نزاکت و رفتار با مردم، همه ی این ها در دانشگاه های بین المللي به دیپلمات ها تدریس می شود و چون آن ها به این خصلت نیاز دارند چنین خلقی را می آموزند.

این خلق در مدارس خارجی برای دانش آموزان تدریس می شود، چون آن ها به تدریس چنین آدابی اهمیت می دهند.

به همین سبب این پرسش به طور مداوم درونت تکرار می شود: چه ارتباطی میان این خصلت و اسلام وجود دارد؟ برادر گرامیم! آیا در قلبت این جمله را حک نکردی؟! " ذوق و سلیقه خصلتی کاملا اسلامی است". اگر این کار را نکردی هنوز وقت زیاد است، زود باش تا یاد بگیری، چرا که یادگیری در کودکی بسان نقش بر سنگ است

چهار گروه

در ارتباط با ذوق و سلیقه به طور کلی پیامم را متوجه چهار گروه موجود در جوامع اسلامی می سازم،چون آنان مخاطبین این موضوع می باشند،برادر عزیزم! بدان که تو از این چهار گروه هستی.

پس آماده شو تا این پیام را دریافت کنی.بدیهی است که بدون تمبر پیام و نامه نخواهد رسید پس خدایا تمبر اخلاص بر نامه ی ما بزن.

گروه اول

کسانی که معتقدند ذوق، سلیقه، ادب،اخلاق نیکو،نزاکت و فرهنگ ارزش های غربی اند و ما آن ها را از طریق مکاتب خارجی آموخته ایم.

بنابراین پدر می گوید: می خواهم پسرم خیلی مودب و خوش ذوق باشد، به همین دلیل او را به مدرسه ی خارجی می فرستم! این اولین گروهی است که می خواهم این پیام را برایشان بفرستم؛ ای کسانی که فکر می کنید ادب،ذوق، سلیقه و نزاکت از ارزش های فرهنگ و تمدن غرب است و ما آن ها را از غربی ها گرفته ایم،الان به اشتباه بودن این اعتقاد پی خواهید برد و این موضوع برایتان روشن خواهد شد.خواهید فهمید که ذوق و سلیقه کاملا اسلامی است.

گروه دوم

دومین گروه کسانی هستند که با ادب،نزاکت، نظافت،ذوق و سلیقه تربیت شده اند و گمان می کنند که اسلام دقیقا نقطه ی عکس این موضوع می باشد، بنابراین وقتی کلمه ی " دین دار " را می شنوند مترادف آن را بی لیاقتی، بی نظافتی و بی انضباطی می پندارند. پس ذوق و سلیقه مانعی میان آنها و دین داری گشته است. این گروه در جامعه عده ی کمی را تشکیل نمی دهند و شاید معذور باشند.آن ها نمی دانند و پیام ما به موقع به این گروه خواهد رسید. مانع از میان برداشته خواهد شد و هنگامی که بدانند اصل و منبع ذوق و سلیقه دین ماست آن ها نیز دین دار خواهند گشت.

گروه سوم

سومین گروه بر این اعتقادند که دین فقط مربوط به داخل مسجد است و بس و شعارشان این است : « آن چه به خدا تعلق دارد به خدا واگذار کن و آن چه به قیصر (پادشاه) تعلق دارد به او واگذار کن» بنابراین ادب،فرهنگ،نزاکت، تمدن و به طور کلی اداره ی زندگی هیچ ربطی به دین ندارد.پیام ویژه ای از قلبم برای این گروه می فرستم و می گویم: « آن چه به خدا تعلق دارد از آنِ خداست و آن چه به قیصر (پادشاه) تعلق دارد نیز از آنِ خداست »

خواهید دانست که اصل و ریشه ی ادب،نزاکت، ذوق، سلیقه، تمدن و فرهنگ در دین ماست، پس اگر این چیز های ساده ریشه در دین دارد آیا سایر امور زندگی از دین نشات نمی گیرد؟ اسلام برای تنظیم و اداره زندگی آمده است.

گروه چهارم

آخرین گروه، عده ای از جوانان متدین هستند که فکر می کنند اسلام فقط عبادت است نماز،روزه،ذکر،تسبیح و خشوع است.آنان بر انجام عبادات و کسب رضایت الهی پایبندند ولی نفهمیده اند که ذوق و سلیقه جزو اخلاق اسلامی و از جمله ارزش هایی است که پیامبر اکرم صلّ الله علیه و آله و سلم با خود آورده است، پس با تندی و بی سلیقگی با مردم رفتار می کنند و درنتیجه باعث در فتنه افتادن سه گروه پیش شده و دینداریشان باعث دوری این گروه ها از اسلام می گردد و پدر و

مادرشان می گویند: از وقتی که پایبند دین شده تند خو،بد اخلاق و شلخته شده است. به ریختش نگاه کن، بویش را ببین!

برای این عده پیامی دارم که اشک از آن می چکد. به آن ها می گویم: خواهش می کنم اسلام را به درستی بفهمید چون اسلام کامل و غیر قابل تجزیه است،اسلام را چنان که پیامبر گرامی اسلام صلّ الله علیه و آله و سلم آورده بفهمید و بدانید که ذوق یکی از ارزش های مهم اسلامی است.

هدف ما از این خصلت اخلاقی

من بر این باورم که ذوق و سلیقه یکی از مهمترین خصلت های اخلاقی است،مثل راست گویی،صبر و امانت داری.

هدفم این است که پس از یقین به این که ذوق و سلیقه یک خصلت کاملا اسلامی است این موضوع را با عبارت " سپاس خدای را بر نعمت اسلام " به پایان رسانم.

خدا را شکر که ما به این نعمت بزرگ منتسبیم.

عزیزان گرامیم! هدف و مقصود ما از این خصلت این است که به مسلمان بودنمان افتخار کنیم، چطور افتخار نکنیم درحالی که این دین،دین رحمت،صلح، سعادت، ادب، نزاکت، ذوق و سلیقه است؟

عزیزانم! ما از هر کسی به پایبندی به این خلق و خصلت سزاوارتریم، منبع ذوق و سلیقه اسلام است.

مرجع ذوق و سلیقه اسلام است

وقتی گفتم: تو یکی از چهار گروه مذکور هستی،منظورم نفی ذوق وسلیقه ازتو نبود،نه به خدا قسم،چراکه یقین دارم که با چنین اخلاقی تربیت شده ای ،ولی با این تفاوت که تربیت تو به عنوان یک خلق وخصلت اسلامی نبوده است.

.

بله،بسیاری ازما خوش ذوق،خوش سلیقه باادب وبا نزاکتین ولی نه به خاطر این که اسلام گفته است.بلکه به این دلیل که جزو اصول ومبادی است،اما ما الان خواهیم دانست که مرجع واساس ذوق وسلیقه اسلام است.

خدارا به خاطر چنین فهم ودرکی شکر میکنیم،این آغازصفا وصمیمیت است.

شیوه ی مادراین خصلت اخلاقی

ماازخلال تطبیق های عملی این خلق رابررسی می کنیم به این معنا که آن را به موضوع های زیادی تقسیم میکنیم.هرموضوع به گوشه ای از جزعیات عملی ما میپردازدسپس ازخلال سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه رفتارصحابه وادب تابعین به ملاحظه ی برخورد اسلام با آن میپردازیم تاذوق وسلیقه را ازآنها یادگرفته وبرآن تربیت شویم.

بشتابیم برادرگرامیم تاذوق وسلیقه راازمنابع اصلیش بیاموزی وبدان که منابع اسلام خشک نمیشود،ولی کوجاست کسی که جست وجو کند؟!

رعایت ادب با خلق خدا

درواقع وقتی خواستیم ادب ذوق وسلیقه راکه اسلام به آن پرداخته، برسی کنم به مسایل بزرگی برخوردم که از حوصله ی این چند صفحه خارج است. اما صلاح دیدم آن ها را مرتب کنم. به خواست خدا موضوع را با ادب ذوق و سلیقه از داخل خانه شروع می کنیم.

ذوق و سلیقه با پدر و مادر

اولین کسانی که در خانه با ذوق و سلیقه با آنها رفتار می کنیم پدر و مادرند. برای این که موضوعات با هم مخلوط نشود باید اعلام کنم ما قصد نداریم از نیکی به والدین صحبت کنیم، فقط چند مثال از ذوق و سلیقه با پدر و مادر بیان می نماییم ، چون نمی توانیم همه ی جنبه های ذوقی را ذکر کنیم، با این مثال شروع می کنیم: شخصی با غذای مورد علاقه اش وارد خانه می شود، او دوست ندارد که کسی در خوردن

این غذا شریکش شود لذا ان را مخفی می کند تا پدر و مادرش آن را نبینند یا خودش را راحت کرده و قبل از ورود به منزل آن را می خورد.

تبسمی که چهره ات را در برگرفته احساس می کنم! آیا برای تو چنین اتفاقی افتاده است؟!

ای کسی که این کاررا می کنی، این قصه را بخوان:

یکی از اصحاب پیامبر در بستر مرگ بود، برادران پیرامونش را گرفته بودند و شهادتین را به او تلقین می نمودند،ولی او نمی توانست چیزی بگوید، زبانش بند آمده بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفتند(موضوع جدی است) و این مسأله را برایش باز گو نمودند. پیامبر سراغ پدر و مادرش را گرفت، گفتند:فقط مادر دارد. پیامبر نزد مادرش رفت و احوال پسرش را از وی جویا شد. مادر او را ستود و افزود که او مطیع اوامر خدا بود،شب زنده دار بود و روز ها روزه می گرفت. ولی پیامبر اکرم-صلی الله علیه و سلم-می خواست رفتارش را با مادرش بداند،نه با خدا .پس از مادر پرسید:

(رفتار او با تو چگونه بود؟)[۱]

مادر سکوت کرد سپس گفت:او برای همسر و فرزندانش میوه می آورد و آن را از من پنهان می نمود

خدای من!به همین خاطر زبانش بند آمده بود و نمی توانست شهادتین را بگوید. به خاطر بی سلیقگی با مادرش. پیامبر خواست تا قلب مادر را نسبت به فرزندش نرم کند، چون مسأله خیلی خطر ناک بود، لذا فرمان داد تا اصحابش اتشی روشن کنند، چون آتش دنیا راحت تر از آتش آخرت است، در اینجا قلب مادر شروع به تپیدن کرد و گفت: او را بخشیدم ای رسول خدا! در این هنگام گره از زبان صحابی باز شد و شهادتین را بر زبان جاری ساخت.

نظرت در باره ای این دین که به رعایت ادب با مادر اهمیت می دهد چیست؟

---

[۱] به روایت امام احمد،ج ۴،ص،۳۸۱

این یک مثال ساده است، خوب فکر کن و ببین با پدر و مادرت چه رفتاری داری؟

مبادا مثل(جریج)باشی

یکی از آداب رفتار با والدین، پاسخ دادن به اولین ندای آن ها

است.حالا این را ملاحضه می کنیم:تو واقعا مشغول هستی و مادرت تو را صدا میزند، تو جوابش را نمی دهی (این اتفاق افتاده اینطور نیست؟!)

رسول خدا-صلی الله علیه و سلم-یک حدیث طولانی تعریف می فرمایدکه:مفهومش از این قرار است:

در زمانهای قدیم مرد عابدی بود به نام جریج،او بسیار نماز می خواند، روزی مشغول نماز در معرابش بود که مادرش آمد و گفت:

ای جریج.(اورا صدا زد).

او با خود گفت خدایا!مادرم یا نمازم؟

پس نمازش را ادامه داد و مادر رفت.

روز بعد مادر آمد و صدا زد:جریج!

او گفت خدایا مادرم یا نمازم؟

ونمازش را ادامه داد و مادر رفت

روز سوم مادر آمد و صدا زد:جریج!

او گفت:خدایا!مادرم یا نمازم؟

در این هنگام مادر خشمگین شد و نفرینش کرد و گفت:خدایا!او را نمیران تا چهره ی(...) را ببیند(کلمه ای گفت که معنایش زنان فاحشه است).

پس زنی بد کاره که حامله بود بر او تسلط یافت، وقتی که فرزند را به دنیا آورد گفت:این بچه ی جریج است(البته این تهمت بود) آنها شروع کردند به زدن و اذیت کردن جریج و خراب نمودن صومعه اش، سپس خدا توبه اش را پذیرفت و سرانجام او را نجات داد[1]

مطلبی که می خواهیم هر کس از این حدیث به آن برسد. ذوق و سلیقه ی بسیار ساده ایست که عبارت است از جواب دادن به ندای مادر که تو را صدا می زند و منتظر جواب است.

این قصه را تقدیم می کنم به جوانی که برای ادای نماز جمعه به مسجد رفته است،پدر و مادرش یکی دو ساعت منتظرش هستند تابیاید و همه ی افراد خانواده جمع شوند و دور هم نهار بخورند.

همچنین این داستان را به دختری هدیه می دهم که مدتها با دوستانش می نشیندو از نشستن با مادرش برای نیم ساعت دریغ می ورزد.

اتفاقی که برای جریج افتاد به خاطر عدم پاسخ گویی به ندای مادرش بود،با وجود اینکه او در حال عبادت بود ،پس وای به حال ای پسر و دختر جوان؟!

حالا ادب اسلام و ذوق و سلیقه را در برخورد با مادر مشاهده نمودی؟

به خدا که این قطره ای از اقیانوس است.

عجب دینی!

به این ذوق و سلیقه ی والا در اجازه گرفتن برای ورود بر پدر و مادر نگاه کن، آیه ای در قرآن است که والدین صحبت کرده وآن را به تصویر میکشد.

دین ما ادب رادرقرآن زنده وجاوید میسازد به گونه ای که تا قیامت تلاوت می شود.

[1] بخاری،حدیث۳۴۳۶ و ۲۴۸۲؛مسلم ، حدیث ۶۴۵۶ و امام احمد،ج ۴، ص ۳۰۱.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ﴾ النور/۵۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند (ولی مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تمییز و تشخیص میدهند، به هنگام ورود به اطاقهای خواب مردان و همسران) در سه وقت اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را در میآورید، و بعد از نماز عشا.

سبحان الله!این آیه قاعده ای از قواعد فوق را پایه ریزی می کند.

آیا بعد ازاین بگوییم:اسلام زندگی رافقط درمحدوده ی مسجد تنظیم می بخشد یا این که تمام زندگی را منظم می کند؟

اسلام زندگی رادرداخل اتاق خواب نیز تنظیم میکند.

به منزلت ادب وذوق وسلیقه دردین بزرگمان بنگر وببین تا کجا رسیده است؟!

چه دین با عظمتی!

انتقال بزرگ

مردی نزد رسول خدا صلواة الله علیه آمد وپرسید:یا رسول الله!آیا برای ورود برمادرم اجازه بگیرم؟

پیامبر فرمود "بله"

مرد دوباره پرسید:یا رسول الله آیل برای ورود برمادرم اجازه بگیرم؟

پیامبر فرمود"بله"

بارسوم پرسید:آیا برای ورود برمادرم اجازه بگیرم؟

پیامبر صلوات الله علیه فرمود:"آیا دوست داری اورا لخت وعریان ببینی؟"

گفت:نه یا رسول الله

پیامبر صلوات الله علیه فرمود:"پس برای ورود برمادرت اجازه بگیر"

می بینم که این حدیث شمارا به تعجب انداخته است!حق دارید چون شما براساس منهج اسلام تربیت شده اید البته توحق داری که از سوال این مرد شگفت زده شوی،ولی عرب ها درگذشته عادت داشتند که بدون اجازه برمادرشان واردشوند،نه تنها عرب ها بلکه تمام دنیا قبل از اسلام به این مسایل ذوق وسلیقه ای اهمیتی نمی دادند.

پیامبر اکرم صلوات الله علیه اسلام را آورد وبه وسیله ی آن بشریت رانجات داد وموجب انتقال بزرگش شد انتقال ار توحش وبربریت به نظم وانظباط واز بی اعتنایی وعدم مراعات احساسات دیگران به احساس ادب وذوق وسلیقه ی والا.

نسل های مسلمان نیز در همه جا انتشار یافته وبه دنیا مسایل ذوقی وسلیقه ای وآداب اسلامی را آموخت،اینک برای ورود برپدر ومادرشان اجازه میگیرند اینک همه خود رابه آداب اسلامی می آرایند.

اما غربی ها این رفتارها رابه خودوتمدن خود نسبت می دهند.

ذوق سلیقه با همسر

ازرعایت ذوق وسلیقه با والدین به رعایت ذوق وسلیقه با همسر میرویم.

اولین چیزی که دراین رابطه بخاطر می آورم احساسات رومانتیک،زیباوصادقانه میان زن وشوهر است.درفیلم ها وسریال های خارجی مشاهده میکنیم که مرد همراه همسرش(یاهرزن دیگری،چون برایشان فرقی نمیکند)به یک رستوران می روند مرد باچاقو تکه ای ازگوشت رامیبرد سپس چنگال رادرگوشت فرو بردا وآن رادردهان زن میگذارد.پسران ودختران جوان با شگفتی این صحنه رامشاهده میکنند در دل میگویند؛(به این میگویند ذوق وسلیقه...کاش ماهم یاد بگیریم!)ونسل هابه تقلید چنین کاری میپردازند،البته

تقلید خوبی است اما اشتباه اینجاست که گمان کنی این ذوق وسلیقه به آنها برمی گردد.علی رغم این که پیامبر خدا صلوات الله علیه ۱٤۰۰سال پیش به آن اشارا کرده است!

چراتعجب کردی؟!این حدیث پیامبرخدا صلوات الله علیه رابخوان تا موضوع برایت روشن شود.

رسول خدا میفرماید؛

« إِنَّ أَعْظَمَ الصَّدَقَهْ لَقِّمْهُ یَضَعُهَا الرَّجُلُ فِي فَمِ زرجته »

(بزرگترین صدقه لقمه ای است که مرد در دهان همسرش می گذارد)

زود باش وباتمام قدرت وباصدای بلند اعتراف کن وبگو چه کسی از دیگری آموخته است؟چه کسی از دیگری گرفته است؟به دینت افتخارکن و گرامیش بدار.

بلندی ها وذوق وسلیقه ی والا

حالا ذوق وسلیقه رادرازدواج ملاحظه کن,چه ازدواج های زیادی که بعداز عقد به سبب جهزیه واثاثیه ازهم پاشیده است!چراکه شوهرنمیتواند امکاناتی رادرسطحی که دختر درخانه ی پدرش داشته برایش مهیاسازد و دست آخر ازدواج به هم میخورد

یا خانواده ی عروس درخواسته هایشان زیاده روی میکنند وبازهم ازدواج بهم میخورد امت به خوش ذوقی ها وخوش سلیقگی های اسلام که اختلاف سطح اجتماعی مردوزن را رعایت می کند بنگروان رامد نظر داشته باش

معروف است که رسول خدا(صلوات الله علیه)همه ی همسرانش رادرکنار مسجد نبوی شریف سکونت داد این منطقه,همه اش صحرااست وهمسرانش به چنین وضعی عادت داشتند هنگامی که با ماریه که اهل مصربود ازدواج نمود وضعیت دگرگون شد.

ماریه ازمصرآمده بود ,ازسرزمین نیل وسرسبزی,آیا دراین منطقه صحرایی زندگی کند؟پیامبر صلوات الله علیه در این خصوص چه کار کرد؟آیااورا درکنارسایر همسرانش سکونت داد؟رسول اکرم

اورادر منطقه ای ازمدینه به نام "عوالی"بلندی ها سکونت داد,چرا؟زیراآن منطقه سرسبز و پراز کشت وکار بود.

نظرت دراین باره چیست؟چه ظرافت ودقتی؟این ذوق وسلیقه ی عالی راببین.

پیامبر خدا (صلوات الله علیه)ازمصروزندگی آن جا باخبربود وماریه نیز از آنجا آمده بود.

حال به رفتار پیامبر بنگر هنگامی که میخواست دخترعزیزوگرامیش فاطمه_رضی الله عنها_رابه ازدواج مردی درآورد که نظیرش کم پیدا می شود:مردی مومن وقابل اعتماد,خوش به حال زنی که با چنین مردی ازدواج کنداو علی بن ابی طالب علیه سلام تست در برابر شایستگی های این داماد خیلی چیزها رنگ خودرا می بازد,ای علی!وقتی خواستی ازدواج کنی چه داشتی؟

او فقط یک حصیرویک متکای پرشده ازلیف خرما داشت.

این سخنان رابرای پیاده کردن نمی گویم خواهش میکنم برداشت ظاهری ازصحبت ها نداشته باش منظورم عدم زیاده روی درهروضعیتی است ما میبینیم که نزدیک است یک ازدواج به خاطر اختلاف خانواده های طرفین برسر رنگ لباس عروس که سفید باشد یا کرمی,بهم بخورد.

بازهم تکرارمی کنم باید سطح اجتماعی ونزدیک بودن آن درموردزوجین رارعایت نمود چراکه این رفتار ذوقیات وآداب اسلامی میباشد.

اسلام زیبای ما

هنوزهم بحث پیرامون رعایت ذوق با همسر خارج نشده ایم.دروقت عادت ماهیانه,حالت نفسی وروحی بدن تغییر می کند!بسیاری مردان دراین روزها هیچ گونه ارتباطی با همسرانشان ندارند ونزد عده ای این قطع ارتباط به حدی می رسد که حتی ازنگاه کردن به چهره ی همسرشان نیز سرباز می زنند.نمی توانند دراین مدت وی راتحمل کنند به خداقسم این کم ذوقی و کم سلیقگی است.

حال ببین حبیب تو,مصطفی (صلواة الله علیه)چه کار می کرد.

عایشه _رضی الله عنها_می گوید:

«وقتی درعادت ماهیانه ام ازظرفی آب می نوشیدم پیامبر آن ظرف را از دستم می گرفت ولب هایش راروی اثر به جای مانده ی لب هایم روی ظرف می گذاشت وآب می نوشید»[1]

تعجب نکن!اسلام یعنی این,اوپیامبر خدا محمد(صلوات الله علیه)است پس زود باش وازپیروانش شو وبه او اقتدا کن وبا آداب اوخود را آراسته ساز,اوبا همسرش عایشه_رضی الله عنها_چنین رفتار می کند و زبان حالش می گوید:(من ازتو ناراحت نیستم)

اما چرادر چنین وقت این گونه رفتار میکند؟!

چون عایشه درآن وقت به چنین رفتاری احتیاج دارد برادر گرامی!بفهم و به کار ببر.

حال نظرت درباره ی ذوقیات اسلام در رفتار بازن چیست؟!

آیا غربی ها به این اندازه مودب هستند؟به این اندازه ذوق وسلیقه دارند؟به راستی که باید انگشت ندامت به دندان بگزیم ,چون اسلام را آن گونه که باید شناحته ایم و نسبت به آن کوتاهی نموده ایم.

زود باش، با تمام جان و دل سخنانم را بپذیر، این اسلام زیبای ماست.

ذوق و سلیقه ی والا علی رغم کردار ناپسند!

از جمله موارد خوش سلیقگی با همسر رعایت احساسات وی در هنگام غضب و شعف است. این نمونه را بخوان و از آن درس بگیر.

یک روز عایشه صدیقه ـ رضی الله عنها ـ به همراه پیامبراکرم ـ صل الله علیه وسلم ـ نشسته بود او صدایش را بر صدای پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم بلند کرد ابوبکر صدیق ـ رضی الله عنه ـ این صحنه را دید و نتوانست خود را کنترل کند، تا حدی که نزدیک بود عایشه را کتک بزند، در این هنگام پیامبر

[1] مسلم,حدیث ۱۴,ابوداوود,حدیث۲۵۹,نسائی,حدیث۲۹و۷۰وابن ماجه,حدیث ۶۴۳

اکرم ـ صل الله علیه وسلم ـ آمد و آنها را از هم جدا کرد. ابوبکر- رضی الله عنه ـ رفت ولی او را نزد عایشه از این موضوع احساس لعنت کرد، او نزدیک بود کتک بخورد!

این احساس برای هر زنی که در چنین موقعیتی یا مشابه آن قرار بگیرد، پیش می آید. اما در این میان عکس العمل چگونه بود؟ پیامبر او را دلداری داد و به او گفت: " دیدی چطور میان تو و او حایل آمدم ".

به خدا قسم که این ذوق و سلیقه نمایانگر قلب بزرگی است که همه ی انسانها در آن جای دارد و همه را دوست دارد، ذوق و سلیقه ای که دل را اسیر خود می سازد.

بله قلب همسرت را اسیر می کند ولی من به تو توصیه می کنم که نه آنقدر سفت و سخت باش که شکسته شوی و نه آنقدر نرم و سست که از تو سوء استفاده شود.

من برای تو مثل ابوزرع نسبت به ام زرع هستم

عده ای از شوهران همسرانشان را بارها و بارها تهدید می کنند، چه شوخی و چه جدی، می گویند: بر سرت هوو می آورم. سبحان الله! ذوق و سلیقه ی آنها در برخورد با زن کجا رفته است؟ گروهی آن را شوخی به حساب می آورد در حالی که این امر باعث جریحه دار شدن زن می گردد و هیچ گاه چنین کاری را از یاد نمی برد.

می بینم که می گویی: بله، به خدا هنوز حرفی را که ده سال پیش به او گفتم بخاطر دارد با وجود این که من فقط شوخی با او را داشتم.

حال به این گفتگوی طولانی که میان پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم و عایشه صدیقه صورت گرفته گوش فرا ده; روزی عایشه در کنار پیامبر صل الله علیه وسلم نشسته بود، او شروع به تعریف داستان ده زن و شوهر نمود. همین طور تعریف می کرد که به آخرین قصه رسید و گفت: آخرین شوهر مردی به نام ابوزرع بود، او با همسرش بسیار ملایم و خوش رفتار بود، آنها یکدیگر را خیلی دوست داشتند و

شیرین ترین روزها را با یکدیگر سپری کردند، سپس عایشه گفت: امّا او زنش طلاق داد. در این هنگام رسول خدا صل الله علیه وسلم رو به عایشه کرد و فرمود:

« كنت لک كأبي زَرَعَ لِأُمٍّ زَرْعٌ إِلَّا أَنَّنِي لَا أطلقک »[1]

(من برای تو بسان ابوزرع برای ام زرع هستم، امّا من تو را طلاق نمی دهم) .

ببین رسول خدا صلی الله علیه و آله چه طور به همسرش آرامش می دهد. زن وقتی از زنانی که شوهرانشان آن ها را طلاق داده اند صحبت می کند، از این واهمه دارد که برای خودش نیز چنین اتفاقی بیفتد. ولی به حساسیت روح و احساس لطیف پیامبر نسبت به کسی که با او سخن می گوید توجه کن. پیامبر از کنار این سخنان ساده نگذشت و از همان کلمات استفاده کرد و گفت:

"من برای تو بسان ابوزرع برای ام زرع هستم اما من تو را طلاق نمی دهم ".

این خوش ذوقی و خوش سلیقگی اسلام است.

شما را به خدا بگویید ما ذوق و سلیقه را از کجا بیاموزیم؟

تصور کن، بسیار خنده رو!

این هم یک مثال دیگر، ولی معذرت می خواهم، چون مثالی در بی ذوقی و بی سلیقگی است!

مردی را می بینی که بعد از یک روز کارطاقت فرسا و استفاده از وسایل نقلیه ی خسته کننده به خانه برمی گردد، حاضر نیست حتی یک کلمه از همسرش بشنود.

او می نشیند و شروع می کند به مطالعه ی روزنامه و بعد هم می خوابد. همسرش از این امر بسیار رنج می برد، البته همه مردها این گونه نیستند، ولی روی سخن من با آن دسته از کسانی است که چنین رفتاری دارند.به آن ها می گویم: آیا از پیامبر اکرم صلی الله علیه بیشتر مشغول هستید؟! همسران رسول

[1] بخاری، حدیث ۵۱۸۹ ومسلم، حدیث مفصل ۶۲۲۵۵

خدا رضی الله عنهما میگویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه در خانه بسیار سر حال و خنده رو بود. با ما می نشست و با هم صحبت می کردیم، ولی وقتی صدای اذان بلند می شد گویی نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم.

سبحان الله! آیا می دانی معنی خنده رو چیست؟

معنی اش این است که هم می خندید و هم دیگران را به خنده می انداخت. بله، این ها جزو آداب و ذوقیات اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه با همسرش صحبت می کرد و به آنان نمی گفت: مرا تنها بگذارید، من تمام روز خستگی کشیده ام.

چه خانه هایی که به خاطر نبود ذوقیات اسلامی خراب می شود؛ به راستی که دنیا نیاز مبرم به اسلام دارد.

به خودت نگاه کن و از حبر و دانشمند امت بیاموز!

همه ی شوهر ها دوست دارند همسرانشان همواره آراسته و مرتب باشند، مرد می خواهد همسرش همیشه ملکه ی زیبایی روی زمین باشد، همیشه می خواهد او را به بهترین شکل ببیند.

ولی غیر ممکن است او به خاطر همسر به وضع ظاهرش برسد. رعایت زیبایی و به طور کلی وضع ظاهری هیچ اهمیتی برایش ندارد.

حبر و دانشمند امت، عبدالله بن عباس -رضی الله عنهما - که رسول خدا صلی الله علیه برایش دعا فرمود: «پروردگارا! او را فقیه بگردان»[1] و یکی از دانشمندان طراز اول اصحاب بود که علم و دانش را از او می آموختند، می گوید:

[1] بخاری، حدیث ۱۴۳؛ مسلم، حدیث ۶۳۱۸ و امام احمد، ج ۱، ص ۲۶۶.

من دوست دارم خودم را برای همسرم بیارایم، همان طور که دوست دارم او خودش را برای من آرایش کند.

این سخنان تاثیر زیادی در احساسات لطیف دارد، از متمدن ترین ذوق و سلیقه ها به شمار آمده و بیانگر فهم عمیق و دقیق از اسلام بزرگ است.

﴿ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ ﴾ ﴿البقرة، ٢٢٣﴾

تصور کنید، ذوق و سلیقه های اسلامی همه ی مرزها را درنوردیده و دقیق ترین جزئیات را مد نظر قرار داده تا به معاشرت میان مرد و زن رسیده ، بله، به بستر زناشویی هم رسیده است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ و قَدَّمُوا لِانفسكُمْ ﴾ (بقره/٢٢٣).

(زنان شما کشتزار شما هستند.پس هر گونه که خواستید به کشتزارتان درآیید و پیشاپیش خودتان را آماده سازید).

معنای"قَدَّمُوا لِأنْفُسِكُمْ"چیست؟

معنی را از حدیث رسول الله صلی الله علیه بگیر که می فرماید:

« لاَ يَقَعُ احدكم عَلِيٍّ زَوْجَتِهِ كما تَقَعُ بهيمه عَلِيٍّ بهيمه وَ لكن يَبْدَأُ بالملاطفه وَ المداعبه »[١]

(هیچ کس از شما مثل چهارپایی که بر روی چهار پای دیگر می افتد روی همسرش نیفتد، بلکه باید با نرمی، محبت و بازی شروع کند).

[١] مختصر تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ٢، ص٥٢ و انحاف الساده المتقین، زبیدی ، ج ٥، ص ٣٧٢

خداوندا! این دین ریز و درشت پدیده های زندگی را با کمال

ذوق، سلیقه، عفت، ظرافت و زیبایی مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

به خدا قسم که این دین چیزی جز افرادی که با آن به صورت زنده حرکت کنند، کم ندارد. آن وقت است که صلح، امنیت، عشق، محبت، پاکی، تمدن، ظرافت و بشریت را خواهی دید.

عجب ذوق و سلیقه ای !

از جمله خوش سلیقگی های اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه به ما آموخته آن است که قبل از زنگ زدن وارد خانه ات نشوی، حتی اگر کلید داشتی. چند لحظه صبر می کنی سپس در را باز کرده و وارد می شوی. یا الهی، عجب ذوق ، سلیقه و ادبی!

می ترسم که بگویی این بیشتر از حد لزوم آرمانی است. نه به خدا خیلی ساده است، ولی تو به آن عادت نکرده ای.

ولی حکمت از انجام چنین عملی چیست؟

اول اینکه به همسرت وقت کافی بدهی تا خودش را برای رویارویی با تو آماده سازد تا از دیدنش خوشحال شوی و آرام بگیری. این طوری او را در تطبیق حدیث« ذا نظر الیها سرته »[۱] (هنگامی که به او بنگرد خوشحالش می سازد) یاری می دهی.

تصور کن، اگر تو فرصت کافی را به او ندهی تا سر و وضعش را مرتب کرده و خود را خوشبو سازد، به جای این که "خوشحالش کند" شوکه اش می کند!

[۱] ابو داوود، حدیث طولانی ۱۶۶۴ : و ابن ماجه، حدیث طولانی ۱۸۵۳.

دوم این که طبیعت بعضی از مردها خاین شمردن همسرانشان است.پیامبر اکرم صلی الله علیه می خواهد تا این مرض را از قلبت پاک کند.چرا که درست نیست شوهر با همسرش این گونه برخورد کند، او باید همیشه احساس امنیت کند.

بله عشق و محبت بکارید تا عشق و محبت درو کنید.

بیایید روش راه رفتن بیاموزیم!

حالا خانه و خانواده را رها می کنیم و به سوی خیابان می رویم. با یک نگاه به خیابان می بینیم که ذوقیات بسیاری از دست رفته است. به ما یاد داده اند که در خیابان پرسه نزنیم. حرف خوبی است و اسلام ما را به آن امر نموده است. به راه رفتن پیامبر که تند راه می رفت (نمی دوید) بنگر، راه رفتنی سرشار از ادب و وقار.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَ عِبادِ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً ﴾ (فرقان/۶۳).

(بندگان خوب خدای رحمن کسانی اند که آرام روی زمین راه می روند و هنگامی که نادانان با ایشان برخورد می کنند به سلامتی آنان را ترک می گویند).

خوب، آیا روش راه رفتن را آموختی یا هنوز مثل قبل راه می روی!

سبحان الله! طرز راه رفتن خیلی ها مایه ی شگفتی و تعجب است!

بیشترشان نمی اندیشند

از جمله ی خوش ذوقی های گم شده در خیابان صدای ناراحت کننده ی بوق هاست که ماشین دارها ـ از ماشین های کوچک یا بزرگ ـ به آن افتخار می کنند. می بینی به جای اینکه از پله ها بالا برود، پایین

آپارتمان می ایستد و با زدن بوق خودش را راحت و دیگران را ناراحت و آزرده می سازد. اسلام می آید و چنین ذوق و سلیقه های گم شده را به خیابان باز می گرداند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ انَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاءِ الْحَجُرَاتِ اَکْثَرُهُمْ لَایَعْقِلُونَ ۞ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حتی تَخْرُجُ إِلَیْهِمْ لَکَانَ خَیْراً لهمْ ﴾ (حجرات/۴و ۵)

(بی گمان بیشتر کسانی که از بیرون اتاق ها تو را صدا می زنند نمی فهمند * و اگر آنان صبر کنند تا تو بیرون بیایی و نزدشان بروی برای آنان بهتر خواهد بود).

بله، آیه در باره ی پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم صحبت می کند و رفتار مردم را منظم و مرتب می سازد. یکی از حقوق مردم بر تو این است که برایشان مزاحمت ایجاد نکنی، چون تعدادی خواب هستند، عده ای دانشجویند و مطالعه می کنند و برخی هم مریض هستند و بعضی هم نماز می خوانند و بدان که خیابان فقط از آن تو نیست.

جا باز کنید تا خدا (گره از) کار شما باز کند

از جمله رفتارهای عجیب این است که می بینی راننده ی ماشین اجازه ی عبور را به راننده ی عقبی نمی دهد و اگر بپرسی چرا این کار را می کند، جوابی برای این کارش ندارد، بدتر اینکه به دلیل انجام بیش از اندازه ی اینکار تبدیل به یک کار غیر ارادی شده است.

اما اسلام در چنین مواضعی خوش ذوقی و خوش سلیقگی را به تو می آموزد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللهُ لَکمْ » (مجادله /۱۱).

(ای مومنان! هنگامی که به شما گفته می شود در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا گره از کار شما باز کند).

نه تنها در مجلس جا باز کنید، بلکه در راه ها و خیابان ها نیز جا باز کنید تا خداوند در کار شما گشایش دهد. نهایت بی سلیقگی و بی ذوقی است که راه را بر مردم ببندی یا تنگ کنی. عمر بن خطاب رضی الله عنهما می فرماید:

"سه چیز دوستی و محبت میان تو و دوستت را یکرنگ و صمیمی می سازد" یکی از آن سه باز کردن جا برای او در مجلس است.

این هم یک صحنه ی زیبا:

پیامبر اکرم صلی الله علیه در مسجد نشسته بود که مردی اعرابی وارد مسجد شد،رسول خدا صلی الله علیه برایش جا باز کرد (با وجود اینکه هنوز مسجد پر نشده بود) در این هنگام اعرابی گفت: چرا جا به جا شدی ای رسول خدا؟ مسجد هنوز جا دارد، پیامبر فرمود:

« حَقٌّ عَلَي كل مُسْلِمٍ إذَا جَاءَ إِخْوَةُ أنْ يَتَزَحْزَحَ لَهُ »

(بر هر مسلمان است که وقتی برادرش آمد برایش جا باز کند و کنار برود).

بعد از همه ی اینها کیست که می گوید:

ذوق و سلیقه را از فرهنگ غرب بگیرید؟! کیست که می گوید اسلام دینی است که به آداب احترام نمی گذارد و ارزشی برای ذوق و سلیقه قائل نیست؟!

از جمله مکان هایی که جا باز کردن برای دوستت در آن لازم و ضروری است، مجالس عزا می باشد ببین امروزه چه اتفاقی در این مجالس می افتد: در مجلس عزا همه نشسته اند و وقتی یک نفر وارد می شود می بینی که یک دفعه نگاه های حاضرین در مجلس به سوی او می چرخد و خدا به دادش برسد

و گویی که زبان حالش می گوید: ای زمین دهان باز کن ومرا ببلع. ملاحظه کن که در این هنگام یکی از حاضرین بر می خیزد و دست این مرد را گرفته و او را می نشاند.

سبحان الله تو گویی که این آداب و ذوقیات اسلامی بسان طوق نجات برای بسیاری از انسان های غرق شده در دریای زندگی است.

زود باش و این ذوقیات را در خود پیاده و عملی کن. از ماشین، مجالس عزا سایر جلسات شروع کردیم که راهرو و پله های دانشگاه را نیز شامل می شود.

دور ساختن زباله از میان راه صدقه به شمار می رود

آیا ریختن زباله در خیابان ذوق وسلیقه و ادب به شمار می رود؟

می بینی که به راست و چپش نگاه می کند و با خود می گوید: آیا کسی مرا نمی بیند؟ با نگاه های دزدانه زباله ها را می اندازد.

پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

« اماطه الْأَذِي عَنْ الطَّرِيقِ صَدَّقَهُ »[1]

(دور ساختن زباله و اسباب اذیت از میان راه صدقه است).

نظرت درباره کسی که آشغالها رادر پیاده رو وخیابان می اندازد چیست؟!

پیامبراکرم (ص) می فرماید:

[1] مسلم،حدیث ۱۶۶۸؛ ابو داوود، حدیث طولانی ۱۲۸۵و ۵۲۴۴؛امام احمد،ج ۲ ،ص ۳۱۶ و بیهقی ،المنن الکبری ،ج ۳،ص ۴۷.

« الْإِيمَانِ يَضَعُ وَسَبْعُونَ شُعَبُهُ أَعْلَاهَا قَوْلُ لااله إِلَّا اللَّهُ وَ أَدْنَاهَا اماطه الْأَذِي عَنْ الطَّرِيقِ »[1]

(ایمان هفتادو چندشاخه است : بالاترین آن ها گفتن لا اله الا الله و پایین ترین آن دور ساختن زباله و اذیت از میان راه است.)

این دلیلی است بر این که ذوق و سلیقه جزئی از ایمان می باشد.

مگر نگفتم که ذوق یک خصلت اخلاقی کاملا اسلامی است؟مگر نگفتم مرجع ذوق و سلیقه اسلام است؟

مانیاز مبرم به فهم صحیح و درستی از اسلام مان داریم.

چراجوانان دین دار نمی شوند. در حالی که دین ما در برگیرنده ی همه چیز است؟

ای جوان! هدفت را در دینت خواهی یافت.

ما وقتی از جاده ی کویری عبور می کنیم و زباله ها را آن جا می ریزیم دچار عذاب وجدان نمی شویم، چون آن جا صحراست!

ولی پیامبر خدا (ص) از ۱۴۰۰سال پیش به ما ذوق و ادب و تمدن را از طریق این حدیث می آموزد، حدیثی که ما به شدت محتاج آن هستیم. این حدیث ما را مورد خطاب قرار می دهد، ما که نسل قرن بیست و یکم هستیم.

حال کسی راببین که زباله ها را در خیابان می اندازد.

یا کسی که آب دهانش را در وسط خیابان می اندازد،یا کسی که ...؟!

[1] بخاری، حدیث ۹؛ مسلم، حدیث ۱۵۲؛ ابو داوود، حدیث ۴۶۷۶؛ ترمذی، حدیث ۲۶۱۴؛ نسائی، حدیث طولانی ۵۰۱۹ و ۵۰۲۰؛ابن ماجه، حدیث، ۵۷ و امام احمد، ج ۲، ص ۲، ص۴۱۴ و ۴۴۵

این حدیث برایت بس است!

رسول خدا (ص)می فرماید:

« أيْنَ الملائكه تتاذي مِمّا تتادي مِنْهُ بَنُو آدَمَ »[1]

(فرشتگان از آنچه آدمیزاد بدش می آید، بدشان می آید).

این حدیث برای تو کافی است اگر آن را بفهمی و سعی کنی به آن عمل نمایی، چون این حدیث مانند یک معیار و مقیاس است.

به عنوان مثال،سیگار موجب آزار و اذیت انسان می شود، پس نتیجه اش، این است که فرشتگان هم نیز از آن آزرده و اذیت می شوند.

مردم از کسی که اب دهانش را در خیابان پرت می کنند ناراحت می شوند، فرشتگان نیز از او ناراحت می شوند.

یک مفهوم جدید، معیاری که به وسیله ی آن تشخیص می دهیم که آیا در برخورد با مردم ادب را رعایت کرده ایم یا نه، معیار آداب رفتار با فرشتگان! عجب ذوق و ادبی اسلام به ما می آموزد!

ادبی مهم به ویژه در این زمانه!

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

---

[1] **بخاری، حدیث ۸۵۴مسلم، حدیث؛ ۱۲۵۴، ترمذی، حدیث ۱۸۰۶؛ نسائی، حدیث ۷۰۶؛الن ماجه، حدیث ۳۳۶۵و امام احمد، ج ۳، ص ۳۷۴.**

« اياكم وَالْجُلُوسُ بِالطُّرُقَاتِ إذا أَبَيْتُمْ إلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ غَضِّ الْبَصَرِ وَ كف الْأَذِي وَرَدُّ السَّلَامِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ المنكر » [1]

(از نشستن در ميان راه ها پرهيز كنيد، اگر چاره ای جز نشستن نداشتيد پس حق راه را رعايت كنيد: كنترل نگاه، آزار نرساندن، جواب دادن سلام، امر به معروف و نهی از منكر).

اين حديث به صورت زير هم روايت شده است:

رسول گرامی اسلام (صل الله عليه وسلم) فرمود: (از نشستن در ميان راه ها پرهيز كنيد).

اصحاب عرض كردند: يا رسول الله! برای صحبت با هم چاره ای جز نشستن نداريم.

پيامبر اكرم (صل الله عليه وسلم) فرمود: (اگر چاره ای جز نشستن نداشتيد، پس حق راه را ادا كنيد).

اصحاب پرسيدند: حق راه چيست؟

رسول خدا (صل الله عليه وسلم) فرمود:(كنترل چشم، آزار و اذيت نرساندن، جواب سلام دادن، امر به معروف و نهی از منكر).

يا الله! اسلام برای تو برنامه می گذارد، برنامه برای نشستن در خيابان به هنگام ضرورت، چون آن ها به پيامبر اكرم (صل الله عليه وسلم) گفتند: چاره ای جز نشستن نيست.

حالا رسيديم!

آيا فراموش كردی؟! ما از خانه به خيابان رفتيم.

حالا به خانه ای كه برای ديد و بازديد می رويم رسيديم.

«حتى تستأنسوا»

---

[1] بخاری، حديث ۲۴۶۵و ۶۲۲۹؛ مسلم، حديث ۵۵۲۸ و ۵۶۱۳؛ ابو داوود، حديث ۴۸۱۵ و امام احمد، ج ۳ ، ص ۴۷.

هم اکنون از ذوق و سلیقه ی مهمانی سخن خواهیم گفت و سنت پیامبر اکرم (صل الله علیه وسلم) را شناخته و خواهیم دید که ادب، ذیق و سلیقه، تمدن و ظرافت همه ی این ها نزد ما اسلام نامیده می شود، چرا که اسامی و نام ها هدف نیستند، بلکه مدلول نام ها منظور است.

در ابتدا شخصی را می بینی که بدون تعیین وقت قبلی به مهمانی می رود. می گویی: مگر چه اشکالی دارد؟! او دوستم است، او برادرم است.

ما در این جا از خوش ذوقی و خوش سلیقگی در رفتارمان و از ادبی که اسلام به ما آموخته است، سخن می گوییم. حال به فرموده ی خدا توجه کن. خداوند متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا ﴾ ﴿النور، ۲۷﴾

(ای مومنان! وارد خانه ای نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن).

کلمه ی «تستأنسوا» بدین معناست که مطمئن شوید آن ها آماده ی استقبال و پذیرایی از شما هستند و «تستأنسوا» در قرن بیست و یکم یعنی با تلفن با او تماس بگیری، کلمه ی زیبایی که سرشار از ذوق و سلیقه است. (تستأنسوا) یعنی کاملا مطمئن باش که او با تو انس خواهد گرفت.

بعضی ها واقعا خوش ذوق و سلیقه هستند، مثلا وقتی می خواهند تلفنی قرار بگذارند، کافی است که صدای طرف را بشنوند. چرا که شنیدن صدا برایشان کافی است تا از روی آن تشخیص دهند که به دیدارش بروند یا نه.

گاهی اوقات هنگامی که بدون گرفتن وقت قبلی به دیدن کسی می روی، می بینی میزبان از تو عذرخواهی می کند، چون نمی تواند از تو استقبال و پذیرایی کند، تو به شدت خشمگین می شوی و زمین و زمان را به هم می ریزی. سبحان الله! خوش ذوقی و خوش سلیقگی این است که خشمگین نشوی. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَ إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ ﴾ ﴿النور، ۲۸﴾

(و اگر به شما (اجازه داده نشد و) گفتند: برگردید، پس برگردید. این برایتان زیبنده تر و شایسته تر است).

برادر عزیز! مبادا خشمگین و ناراحت شوی.

(این برای شما بهتر و شایسته تر است)

در سمت راست یا چپ در بایستید!

یکی از رفتارهای ناپسند و کاملا دور از ذوق و سلیقه این است که مثلا شخصی زنگ در را به صدا در می آورد، سپس درست جلوی چشم مخفی می ایستد و هر دو دستش را روی در می گذارد! این صحنه را تصور کن، در تربیت ما چنین عملی زشت و ناپسند است.

حال به ادب اسلامی توجه کن.

« لاَ تَقِفُوا أَمَامَ الْبَابِ وَ لكن شَرِّقُوا اَوْ غَرِّبُوا »[۱]

(هر کاری که با نرمی و آسانی همراه شود آراسته و زیبا می گردد و هر کاری که فاقد آن گردد زشت و ناپسند می شود).

تو را به خدا قسم این حدیث را فرا راه خود قرار بده، چون راه رسیدن به ذوق و سلیقه ی والا می باشد.

چه طور چنین کاری را انجام می دهی؟!

---

[۱] امام احمد، حدیث ج ۵، ص ۴۲۱.

گاهی اوقات یکی از دوستان تو را به صرف ناهار در یک روز معین دعوت می کند و تو در آن روز به خانه ی دوستت می روی ولی نه تنها!

تو شخص دیگری را نیز همراه خود به خانه ی دوستت می بری و صاحب خانه از این کار یکه می خورد.

روزی رسول الله (صل الله علیه و سلم) به همراه پنج نفر از یارانش به خانه ی مردی از انصار دعوت شد، در اثنای راه صحابی دیگری نیز به آنان پیوست تا به خانه رسیدند در این هنگام رسول خدا (صل الله علیه وسلم) به صاحب خانه فرمود:

« أَنَّ هَذَا تَبِعَنَا فَإِنْ شِئْتَ فَأْذِنَ لَهُ وَ إِنْ شِئْتَ فَلْيَرْجِعْ »[1]

(این مرد در پی ما آمده است پس اگر می خواهی به او اجازه بده و اگر هم می خواهی بازگردد).

صاحب خانه گفت: به او اجازه می دهم ای رسول خدا.

در چنین مواقعی صاحب خانه در تنگنا می افتد، چون غذا برای تعداد معینی تدارک دیده شده است، پس اگر تعداد بیشتر شود، چه کار باید کرد؟!

اما به ادب پیامبر اکرم (صل الله علیه وسلم) نگاه کن که نخواست صاحب خانه را در خرج و تنگنا قرار دهد، لذا موضوع را برایش شرح داد و او را صاحب اختیار نمود.

آیا چنین ذوق و سلیقه هایی در میات ما وجود دارد؟!

شمشیر حیا و رودربایستی

عده ای وقتی به خانه ی دوستانشان می روند به محض ورود می بینی چشم هایش مثل موشک به این طرف و آن طرف حرکت می کند و به دنبال تلفن می گردند، از دوستش می خواهد اجازه ی یک

---

[1] السنن الکبری، بیهقی، ج۷ ، ص ۲۶۵، و المعجم الکبری، طبرانی ج ۱۷، ص ۱۹۸و ۱۹۹.

مکالمه ی تلفنی سریع را به او بدهد، او می داند که دوستش هرگز خواسته اش را رد نمی کند، وانگهی صاحب خانه چه طور می تواند خواسته اش را بعد از برداشتن گوشی تلفن رد کند؟ سپس شروع می کند به تماس گرفتن، به عنوان مثال به لندن زنگ می زند و نیم ساعت صحبت می کند!

پیامبر اکرم (صل الله علیه وسلم) می فرماید:

« مَا أَخَذَ بِسَيْفِ الْحَيَاءِ فَهُوَ حَرَامٌ »

(آنچه که به وسیله شمشیر حیا (رودربایستی) به دست آید حرام است).

چه کسی جز آن که ذوق و سلیقه دارد به حیای مردم توجه می کند؟ مثلا شخصی خودکاری را در جیب دوستش می بیند و سپس می گوید: چه خودکار قشنگی (این حرف مفهوم خاصی دارد) و به محض این که دوستش می گوید بفرما، خودکار را از او می گیرد.

متاسفانه، گروهی هستند که در چنین کارهایی استاد و ماهر شده اند، این حدیث پیامبر آن ها را مورد خطاب قرار می دهد:

(آنچه که به وسیله ی شمشیر حیا (رودربایستی) به دست آید حرام است).

وقتی غذا خوردید محل را ترک کنید

بیشتر مردم بعد از صرف غذا استراحت می کنند، البته چنین امری در خانه ات تا اندازه ای قابل قبول است، اما اگر در خانه ی دوستت باشی چی؟!

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ ﴿الأحزاب، ٥٣﴾

(وقتی غذا خوردید پراکنده شوید).

قرآن ذوق و سلیقه را آموزش می دهد: (پراکنده شوید).

قصه ی جالبی از امام شافعی نقل شده است؛ مردی به دیدن امام شافعی آمد، چون طولانی شد امام در فاصله های مختلف برایش غذا می آورد تا پس از صرف غذا برود. بالاخره آن مرد به امام شافعی گفت: می ترسم که مزاحمت شده باشم ای امام.

امام شافعی در جواب گفت: تو در خانه ی خودت هم مزاحم منی!

با وجود این که چنین موقفی احساسات انسان را خدشه دار می کند، ولی امام شافعی سعی کرد تا احساسات آن مرد را جریحه دار نکند و با کمال ذوق و ادب جوابش را داد، این جمله دو معنا دارد، آن مرد هر طور که بخواهد می تواند برداشت کند.

ادب ابوایوب انصاری

گاهی اوقات انسان به خانه ی نزدیکانش می رود و یک یا دو یا سه روز مهمانشان می شود، اهل خانه از او استقبال می کنند و همسر صاحب خانه به شیوه های مختلف از مهمان پذیرایی می کند تا اولا خدا را از خود راضی نموده و شوهرش را با پذیرایی از نزدیکانش خشنود بگرداند. ولی فاجعه وقتی رخ می دهد که مهمان یک هفته یا بیشتر بماند، چنین مهمانی باعث زحمت و دردسر می شود، چون اهل خانه او و رفتار به دور از ذوق و سلیقه اش را تحمل می کردند، حال که یک هفته مانده است چه حالی دارند!

حال به پیامبر اکرم (صل الله علیه وسلم) نگاه کن؛ هنگامی که از مکه به مدینه هجرت نمود تا درست شدن مسجد و خانه اش، در منزل ابو ایوب انصاری فرود آمد. خانه ابو ایوب شامل دو طبقه بود. ابو ایوب گفت: (ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، من دوست ندارم و به نظر من کار بسیار ناپسندی است که من در طبقه ی بالا باشم و تو زیر پایم باشی، لذا به طبقه ی بالا برو و ما در طبقه ی پایین می مانیم).

آیا میدانی چرا ابو ایوب چنین کاری کرد و چرا چنین پیشنهاد نمود؟

چون او نمی خواست پایش بالای سر رسول خدا (صل الله علیه وسلم) باشد، اوج ذوق و سلیقه و ادب در رفتار با پیامبر خدا (صل الله علیه وسلم) اما به ادب و سلیقه ی پیامبر خدا (صل الله علیه وسلم) بنگر، پیامبر در جوابش فرمود:

« يَا أَبَا أَيُّوبَ إِنَّ أَرْفُقَ بِنَا وَ بِمَنْ يَغْشَانَا أَنْ نكون فَيُسَفِّلُ الْبَيْتِ »[1]

(ای ابو ایوب برای ما و کسانی که بر ما وارد می شوند راحت تر است که در طبقه ی پایین خانه باشیم).

تصور کن اگر پیامبر خدا (صل الله علیه وسلم) در طبقه ی بالا بود و مردم هر لحظه دسته دسته به دیدارش می رفتند، آیا ابوایوب و همسرش می توانستند راحت و آسوده باشند!

به راستی که ابوایوب در نهایت ذوق و سلیقه و ادب با پیامبر خدا (صل الله علیه وسلم) رفتار نمود، اما ادب و سلیقه ی او کجا و ادب و ذوق رسول خدا (صل الله علیه وسلم) کجا؟ حال آیا ملاحظه کردید که ما در این عصر هنوز با برخی از ذوقیات پیامبر و اصحاب گرامیش زندگی می کنیم؟

چنین رفتاری به ۱۴۰۰ سال پیش مربوط می شود، در آن وقت وضع غرب چگونه بوده است؟ آیا هنوز هم بر این باوری که ذوق و تمدن و ظرافت ارزش های غربی هستند؟

داشتن احساس هم نعمت است!

عده ای وقتی به دیدار دوستانشان می روند، بدون توجه به صاحب خانه هر جا که دوست داشته باشند می نشینند، نه تنها این، بلکه وقتی صاحب خانه به این قبیل افراد می گوید: این جا بنشین بهتر است، می گوید: نه، من همین جا راحت هستم!

سبحان الله! ممکن است نشستن در آن جا حجاب خانه را از بین ببرد و باعث جریحه دار شدن احساسات اهل خانه شود، پس صاحب خانه شروع می کند به خواهش و تمنا و در عوض طرف مقابل کاملا خون سرد است و تو گویی که احساساتش را در یخچال فریزر گذاشته اند! تا جایی که صاحب خانه با صراحت به او می گوید: کاش از این جا برخیزی و آن جا بنشینی تا همسرم بتواند آزادانه حرکت کند.

---

[1] السیرة النبویة، ابن هشام از ابن اسحاق، ج ۲، ص ۴۹۸.

این جاست که از جایش برمی خیزد و می گوید: ببخشید!

سنت رسول الله (صل الله علیه وسلم) است که وقتی به دیدار کسی می روی در جایگاه مخصوص او ننشینی، نه تنها این بلکه باید کاملا مودب باشی، بدون اجازه جایی ننشین، به خدا قسم این ها همه جزو آداب اسلام است و نبی اکرم (صل الله علیه وسلم) می فرماید:

« لاَ يَجْلِسُ أحدکم عَلِيِّ تكرمة الرَّجُلِ إلَّا بِإِذْنِه »

(هیچ یک از شما بر جایگاه کسی بدون اجازه اش ننشیند).

تو را به خدا قسم، آیا مردم شخصی را که از چنین آداب و ذوق و سلیقه هایی برخورد داراست دوست دارند یا نه؟! آیا چنین فردی، یک انسان با فرهنگ و متمدن هست یا نه؟ تمدن تنها با تکنولوژی و روش های علمی پیشرفته حاصل نمی آید، بلکه تمدن در ادب، سلیقه و نزاکت اخلاقی خلاصه می شود.

خدا به دادت رسید ای امام!

از جمله ذوق و سلیقه های اسلامی در هنگام عیادت مریض، کوتاه و مختصر کردن عیادت است، مگر این که بیمار با تو انس بگیرد و از تو بخواهد که در کنارش بمانی. امام ابوحنیفه در این ارتباط داستان زیبایی دارد.

وقتی امام مریض بود، چهار نفر به عیادتش آمدند و عیادتشان طولانی شد، امام مریض بود و از وجود آنان در تنگنا قرار گرفته و بسیار خسته شده بود، با وجود این آن ها هم چنان نشسته بودند و از جایشان تکان نمی خوردند، امام در چنین وضعیتی چه کرد؟ به آنها گفت: برخیزید، خداوند مرا شفا داد!

خداوندا! تصور کن تا به این اندازه؟! من می ترسم که از این گروه باشی! اسلام به ما یاد می دهد و ما را به گونه ای تربیت می کند که شرایط مریض را رعایت نماییم.

هوشیار و تیزبین باش و بدان که تن صدا و لبخند چهره اشاره هایی دارند! (عاقلان را اشارتی).

اسلام به ما می آموزد

حال به سراغ ذوق و سلیقه با همسایه می رویم؛ اسلام به ما می آموزد که اگر با میوه یا غذایی خوشمزه و کمیابی که دهان را آب می اندازد، وارد خانه شدیم و یکی از همسایه ها - چه کوچک و چه بزرگ - آن را دید باید به آنان بدهیم، چون آن را از دید آنان پنهان نکرده ای پس باید خودت با رضایت خاطر و نیت پاک به آنان بدهی.

سبحان الله! عده ای از مردم عمدا کاری می کنند که همسایه ها میوه یا غذای لذیذشان را ببینند تا به خاطر فخرفروشی در مورد غذا یا میوه ی خوشمزه و لذیذ موجود در خانه با آنان صحبت می کنند، آیا این جزو سلیقه ها و ظرافت هایی است که اسلام به ما آموخته است؟! یکی دیگر از خوش سلیقگی هایی که اسلام به ما آموخته است آن است که بدون اجازه دیوارت را از دیوار همسایه بالاتر نبری. عده ای خانه هایشان را می سازند و بالا می برند بدون این که نظر همسایه شان را بپرسند و احساساتشان را نادیده می گیرند و بعد از این که همسایه ات را همیشه خوشحال و خنده رو می دیدی، او را غمگین و ناراحت می یابی، چون هوا و نور خورشید به راحتی وارد خانه اش نمی شود.

نمی گویم که نساز، حق داری که بسازی و خانه ات را بالا ببری ولی احساس همسایه ات را رعایت کن و از او اجازه بگیر. این خوش ذوقی و خوش سلیقگی باعث می شود که احساس کند به او اهمیت داده شده و نادیده گرفته نشده. البته در هر دو حالت او نمی تواند مانع شود ولی کدام یک بهتر است؟!

الفبای خوش ذوقی و خوش سلیقگی در مسجد

یکی از آداب و سلیقه هایی که اسلام به ما آموخته و از بدیهیات گشته این است که از روی شانه های نمازگزاران رد نشویم و جا را برای برادرمان باز کنیم تا او نیز بنشیند و نظافت و احترام مسجد را رعایت کنیم.

مسجد خانه ی خداست، سعی کن در مسجد کاملا با ذوق، ادب و سلیقه باشی که رد نشدن از روی شانه ها یکی از این آداب و سلیقه هاست.

تلفن همراه باعث آزار و اذیت فرشتگان می شود

یکی از آداب و سلیقه هایی که در قرن بیست و یکم باید رعایت کنیم این است که وقتی به مسجد می رویم تلفن همراهمان را خاموش کنیم. این مطلب بسیار مهمی است. برخی اوقات در خانه خدا هستی و پس از تلاش و مجاهدت بسیار از چند رکعت با روح و از مناجات با خدا لذت می بری که ناگهان... بله صدای زنگ تلفن همراه را می شنوی!

چه حالی در این وقت به تو دست می دهد؟

برخی اوقات این اتفاق می افتد، مگر نه؟ من تمام نماز گزاران را دعوت می کنم که به خاطر خودشان دستگاه همراهشان را خاموش کنند تا لعنت و نفرین نمازگزاران دامنگیرشان نشود! چون صدای زنگ باعث آزار و اذیتشان می شود و هر چه باعث آزار و اذیت ادمی زاد شود فرشتگان را نیز آزار می دهد.

اول فهم

این هم یک صحنه ی جالب و ساده که بر چیزهاس زیادی دلات دارد. برخی اوقات مردم به چیزهایی عادت می کنند که اصلی در سنت ندارد و وقتی می خواهیم که آن ها را تصحیح کنیم، شیوه ی درستی را انتخاب نمی کنیم و شیوه ی زننده ای را به کار می بریم؛ مرد بزرگ سالی در کنار جوان متدینی نماز می خواند، پس از سلام دادن امام مرد بزرگ سال دستش را به سوی جوان دراز کرد و گفت: « حرما » در سنت نیامده است.

مرد بزرگ سال گفت: آیا کم سلیقگی و کم ذوقی در سنت آمده است؟!

سبحان الله! موضع گیری مرد بزرگ سال اشتباه بود، چون کلمه «حرما» عادت شده است اما اصل و ریشه ای در دین ندارد، ولی به خاطر عدم رفتار حکمت آمیز و پند آمیز این جوان به مردم، مرد بزرگ سال هم چنان بر موضعش خواهد ماند.

تو را به خدا دینت را درست بفهم و با مردم با نرمی و مهربانی رفتار کن، چون خوش ذوقی و خوش سلیقگی کلید قلبهاست.

توقفی کوتاه

اکنون وقت استراحت رسیده است. برای خودت استراحت گاهی بساز و در سایه ی ان به استراحت بپرداز و به یاد آوری برخی از اشیای ضروری بپرداز. نفس شفافی که با نگاه چشم و تبسم چهره، افتادن به دام اشتباه را می فهمد، به یاد بیاور.

انواع چهارگانه را به خاطر داشته باش و به یاد بیاور که خوش ذوقی و خوش سلیقگی یکی از اخلاق اسلامی است و خوش ذوقی و خوش سلیقگی و آداب پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب گرانقدر و تابعین را به یاد بیاور.

از خودت بپرس: آیا نقش و تصور ذوق و سلیقه ی اسلامی در قلب من هست یا نه؟ بلند شو و به تکمیل ذوق و سلیقه هایی بپرداز که کم داری. بعد از استراحت در این استراحت گاه مبارک که باعث جمع شدن فکر و بیدار شدن ذهنت شد، تو با خصلت ذوق و سلیقه چه ارتباطی داری؟

قبل از حرکت به تو سفارش می کنم که نفس درخشان و اراده ی آتشین داشته باشی.

برخیز و نیتت را تجدید کن و عزم و اراده ات را حرکت بده و زاد و توشه ات را بهتر کن.

بیا تا با هم آن چه را که شروع کرده ایم ادامه دهیم.

خوش ذوقی و خوش سلیقگی در دعوت: بیا تا از کودکان درس بگیریم

این هم قصه ای که هر دعوتگری باید آن را مطالعه کرده و همواره فرا راهش قرار دهد.

یک روز حسن و حسین - رضی الله عنهما - نوه های گرامی رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردی را دید که درست وضو نمی گیرد، چه کار کردند؟ ببین چکار کردند و خوش ذوقی و خوش سلیقگی در دعوت به سوی خدا را از آنان بیاموز. نزد او رفتند، حسن به او گفت: سرورم، برادرم می گوید که بهتر

از من وضو می گیرد و من سوگند می خورم که مثل پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو می گیرم. تو میان ما داوری کن و وضوی من و وضوی او را ببین، آنگاه بگو که کدام یک از ما مثل رسول خدا صلی الله علیه وسلم وضو می گیرد.

او اول به صورت کامل و درست وضو گرفت، سپس برادرش وضو گرفت.(نظرت درباره ی این کار حسن و حسین چیست؟) مرد گفت: به خدا سوگند من به درستی شما نمی توانم وضو بگیرم.

ذوق و سلیقه ی والا را از حسن و حسین - رضی الله عنهما - یاد بگیر و از آنان پیروی کن تا با جالب ترین و ساده ترین شیوه ها به مقصودت برسی.

بدترین بلا آن است که باعث خنده شود

این صحنه را تصور کن. صحنه ای که با عقل جور در نیامده و باور کردنی نیست، سعی کن عقلت ان را هضم کند.

یک اعرابی در مسجد ادار کرد، بله درست شنیدید، ادرار کرد! از قبل معلوم است که چه بر سر این مرد خواهد آمد! اصحاب عملا برخواستند تا او را تنبیه کنند ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آنان نهیب زد چنان که اینک با این عبارت به ما نهیب می زند:

« دَعُوهُ حتي يكمل بولته »[۱]

(رهایش سازید تا ادرارش را تمام کند).

جای شگفتی نیست، چون وقتی علت را بدانیم دیگر شگفتی و تعجبی نمی ماند.

تصور کن که اگر در هنگام ادرار مردم به دنبالش بدوند تا او را تنبیه کنند چه اتفاقی می افتد.

[۱] بخاری، حدیث۶۰۲۵ ؛ مسلم، حدیث۶۵۷ ؛ نسائی، حدیث۵۳ ؛ ابن ماجه، حدیث ۵۲۸ و امام احمد، ج۲ ، ص۲۲۹ .

در ایم چشم انداز، خوش ذوقی و خوش سلیقگی را از پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم می آموزیم که علی رغم زشتی عمل وی چاره اندیشی درست الزامی است.

واقعا که بدترین بلا آن است که باعث خنده شود.

شخص مناسب در جای مناسب

همه ی ما قصه اذان را می دانیم. سیدنا زید بن ثابت و سیدنا عمر بن الخطاب - رضی الله عنهما - هر دو اذان را در خواب دیدند «چون سیدنا جبریل اذان را ابلاغ نکرده بود» وقتی که پیامبر را از آن چه در خواب دیده بودند با خبر ساختند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:«این رؤیا حقیقی و واقعی است» سپس به زید فرمود:«ولی به بلال دستور اذان را بده چون صدایش از تو خوش تر است...».[۱]

یا الله! این یک ارزش جمالی است. ارزش تمدنی است.

نمی گویم فلانی این کار و حرفه را پیشه سازد، چون به خدا نزدیکتر است و تمام، ولی می گوییم : فلانی این کار و حرفه را پیشه سازد چون شایسته تر است، چون مناسب تر است، این یکی از اصول موفقیت براس هر کاری است. هزار چهارصد سال پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم قاعده ی مهمی از قواعد مدیریت را پایه ریزی می کند و آن این است: شخص مناسب در جای مناسب

اکنون مؤذنان به جمله ای که ۱۴۰۰سال پیش پیامبر فرمود:(چون صدای او از تو خوش تر است) لبیک می گویند و به زیبایی و خوشی صدایشان مباهات می ورزند.

آیا ما تو را از یاد بردیم ای جوان؟!

جوانی در همسایگی امام ابو حنیفه بود که شراب می خورد و تمان شب به حالت مستی این شعر را می خواند:

---

[۱] ابو داوود، حدیث۴۴۹؛ الترمذی، حدیث۱۸۹ و ابن ماجه، حدیث۷۰۶ .

« اضاعوني وَ أيْ فَتِي أَضَاعُوا »

(مرا از یاد بردند و چه جوانی را از یاد بردند).

هر روز به همین منوال می گذشت، وقتی امام ابو حنیفه برای نماز صبح بر می خواست این جوان مزاحمش می شد. ابو حنیفه به دنبال فرصتی مناسبی بود که قلب این جوان نرم شود. یک روز که امام ابو حنیفه بیدار شد تا نماز بامداد را بخواند، صدای این جوان را نشنید. درباره اش پرس و جو کرد، فهمید که دستگیر شده است! چون در حال نوشیدن شراب دستگیر شده بود. امام نزد او رفت و به مسؤولان گفت: نمی شود به خاطر من او را آزاد کنید؟

گفتند: او شراب نوشیده!

ابو حنیفه گفت: به خاطر من آزادش کنید.

آن ها آزادش کردند. ابو حنیفه او را گرفت و پشت سرش بر قاطر سوار کرد و هیچ با او سخن نگفت تا به خانه رسیدند. در آن جا ابو حنیفه به او گفت: آیا تو را ضایع و فراموش کرده ایم ای جوان؟

او گفت: نه به خدا سوگند و دوباره هرگز این کار را نخواهم کرد.

یا الله! او شراب می نوشید ولی به نتیجه ی لطف و مهربانی و ذوق و سلیقه نگاه کن.

بسیاری از جوانان علی رغم تمام کارهایی که می کنند فطرتشان سالم است، ولی ابو حنیفه ای نیست که منتظر فرصت مناسب و وقت مناسب باشد تا با کلید ذوق و سلیقه، تمام درها را باز کند یا درهایی را که ما گمان کردیم بسته است!

نسخه ای جادویی برای متنفر ساختن مردم از خودت

بعد از پایان رساندن صحبت در مورد ذوق و سلیقه در دعوت به خدا به ذوق و سلیقه در گفت و گو با مردم می پردازیم؛ چیزهای جالب بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد و نخستین چیزی که عده ای در

آن می افتد بریدن سخنان دیگران و گوش ندادن به ایده های آنان است که این چیزها دلالت بر کم سلیقگی و کم ذوقی دارد.

به این خاطر اگر می خواهی مردم از تو بدشان بیاید، سخنانشان را قطع کن و میان حرف هایشان بپر و به آن ها فرصت نده تا رأی خودشان بیان کنند، هر وقت که نظریه ای دادند بگو این اشتباه است و من بهتر از آن دارم. همیشه این احساس را در آن ها به وجود بیاور که آن ها نمی فهمند، همواره آنان را توبیخ کن، اگر این کار را بکنی مردم از تو بدشان می اید، نظرت چیست؟

ایا حرف هایت تمام شد ای ابو ولید!

چندی پیش چیزهای را ذکر کردم که اگر ان ها را انجام دهی مردم از تو متنفر می شوند!

حالا وقت آن رسیده است تا از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیاموزی تا چه طور مردم تو را دوست بدارند و قدر تو را بدانند. به خدا قسم این سخنانی است که باید مورد مطالعه قرار بگیرد تا مردم هنر سخنوری و شیوه ی گفت و گو را از آن بیاموزند.

عقبه بن ربیعه یکی از سران کفار، به نمایندگی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمد، او در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشست و گفت: برادر زاده ام گوش کن، من می خواهم مسایلی را برایت مطرح کنم و نظرت را بشنوم، شاید برخی از آن ها را قبول کنی. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

« قُلْ يَا أَبَا وَلِيدِ أَسْمَعُ ».

(بگو ای ابو ولید! من سراپا گوشم).

او گفت: ای برادر زاده ام! اگر هدفت از این کاری که می کنی مال و ثروت است برایت از مال های خودمان جمع می کنیم تا ثروتمند ترین فرد شوی! اگر هدفت از این کار ملک و پادشاهی است تو را به عنوان پادشاهمان انتخاب می کنیم و اگر این کسی که نزدت می آید رؤیایی است که می بینی و نمی توانی آن را از خودت دفع کنی طبیب را برای معالجه ات طلب می کنیم.

چه گزینه های پستی: مال، پادشاهی، مداوای بیماری و ...

ولی به خوش سلیقگی و ادب پیامبر نگاه کن، اول از باب ملایمت و نرمی او را با کنیه اش(ابو ولید) مورد خطاب قرار داد و به او گفت: «بگو ای ابو ولید من گوش می کنم» سخنانش را قطع نکرد و بعد از این که عقبه سخنانش را به پایان رسانید فرمود:

« أَفْرِغَتْ يَا أَبَا الْوَلِيدِ ؟ ».

(آیا سخنانت تمام شد ای ابو ولید؟).

او گفت: بله.

معنایش در قرن بیست و یکم این است که: «جناب عالی فرمایش دیگری ندارید؟»

سپس فرمود: «حالا سخنان مرا گوش کن».

او گفت: باشد.

پیامبر فرمود:

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم * تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۞ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۞ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ ...﴾ [سورة فصلت ٤ - ١].

به نام خداوند بخشنده ی مهربان:(حا.میم این کتابی است که از طرف خدای بخشایش گر مهر ورز نازل شده است کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است قرآنی که به زبان عربی است. برای گروهی است که اهل دانش باشند قران بشارت دهنده و ترساننده است، ولی اکثر آنان روی گردانند...).

تا این که رسول خدا به این آیه رسید:

﴿ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴾ [سورة فصلت ۱۳].

(اگر مشرکان مکه از پذیرش ایمان روی گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه ای همچون صاعقه ی عاد و ثمود می ترسانم).

در این جا عقبه هراسان برخواست و دستش را بر دهان صلی الله علیه وسلم نهاد و گفت: تو را به خدا و صله رحم قسم می دهم. از ترس این که مبادا انذار و تهدید واقع شود. پس پیامبر ساکت شد.

اسلام ادب گفت و گو با تمام مردم را این چنین به ما آموخته است. به ادب گفت و گوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و عتبه بن ربیعه ی کافر نگاه کن! ما در این ایام به این ادب نیازمندیم، برخی از مردم کلمات از دهانشان مثل سنگ بیرون می ریزد و شنونده را مجروح می سازد.

ای تمدن غرب وقت آن رسیده است که سلیقه و ادب گفت و گو را از اسلام بگیری، ما به تو اجازه دادیم.

ای عداس! ما بر تو غبطه می خوریم!

اکنون این هدیه را به تو تقدیم می کنم. گمشده ات را در آن خواهی یافت . تشنگی طولانی تو را بر طرف خواهد کرد، تو را غرق ذوق و سلیقه و دعوت و دانش خواهد نمود، ای کسی که خسته شدی و کوشیده ای مبلغ و دعوتگر راه خدا شوی. این الگوی بی نظیر دعوت به سوی خدا تقدیم به تو. تصور کن که چه کسی به تو آموزش می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می بینیم که اشتیاقت برای ساختن این الگو زیاد شده است، پس بیا:

«خدایا! ما فهم پیامبران را از تو مسألت می نماییم».

همه ی ما می داینم که در طائف چه اتفاقی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم افتاد. بردگان و سبک سران با دشنام و فریاد به دنبالش افتادند و سنگ به سویش پرتاب کرده و به او ناسزا می گفتند. به پشت پاهایش سنگ زدند تا کفش هایش پر از خون شد زید بن ثابت با بدنش رسول خدا صلی الله علیه وسلم

را محافظت می کرد تا این که سرش شکافته شد. سبک سران هم چنان او را تعقیب می کردند تا مجبور شد به باغ عتبه و شیبه پسران ربیعه پناه ببرد و وقتی به باغ پناه برد برگشتند. پیامبر به طرف درختان تاک رفت و زیر سایه اش نشست. وقتی پسران ربیعه او را دیدند رحم و شفقت آن ها حرکت کرد، غلام مسیحی خود را که «عداس» نام داشت نزدش فرستادند و به او گفتند: این خوشه انگور را بگیر و نزد آن مرد ببر، سپس این گفتگو رخ داد:

وقتی خوشه ی انگور را در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نهاد، پیامبر دستش را دراز نمود و فرمود: باسم الله، سپس شروع کرد به خوردن. عداس گفت: اهالی این سرزمین این کلمه را نمی گویند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید: «نامت چیست؟»

او گفت: نامم عداس است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید:« از کدام سرزمینی ای عداس؟»

عداس گفت: از نینوا.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید:« از شهر مرد صالح یونس بن متی؟»

عداس گفت: یونس بن متی را از کجا می شناسی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:« او برادرم است. او پیامبر بود و من هم پیامبرم».

عداس خود را روی سر و دست و پای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم انداخت و شروع کرد به بوسیدن آن ها.

بیا با هم این گفتگو را تجزیه و تحلیل و بررسی نماییم و از آن درس بگیریم. سپس انگیزه ای را که باعث شد عداس به دست و پای پیامبر بیافتد، پیدا کنیم:

۱- اول این که نخستین سخن پیامبر«بسم الله» بود. مبلغ و دعوتگر باید چنین باشد، کلمات ایمان همواره ورد زبانش باشد و همیشه آن را اعلان کند و در هر جا و هر موضعی پرچمی برای حق و حقیقت بر پا نماید.

۲- دوم این که پیامبر اسمش را پرسید. این یکی از مهم ترین درس های دعوت به سوی خدا است. شناختن اسم رمز محبوبیت در میان مردم است.

۳- سوم این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اسمش را به کار برد و پرسید:« از کدام سرزمینی ای عداس؟» اسمش را به کار برد تا آن را فراموش نکند، می بینم که می خندی. برخی اوقات با کسی آشنا می شوی و به او می گویی اسمت چیست؟ می گوید: احمد، بعد از یک دقیقه تو به او می گویی: محمد، من از آشنایی با شما خوشحالم! او می گوید: اسمم احمد است... تو می گویی: معذرت می خواهم، حواسم جمع نیست و وقتی می خواهی بروی می گویی: خداحافظ آقای...! اسمش را فراموش کردی، ولی از پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد بگیر و قبل از این که فراموش کنی آن را به کار ببد.

۴- چهارم این که پیامبر از وطنش پرسید و هنگامی که گفت از نینوا، به او فرمود:«شهر مرد صالح یونس بن متی» و برای تأثیر بیشتر اسم پدرش را هم ذکر کرد.

مادامی که کسی را از آن جا می شناسی، به طرف بگو که این باعث افزایش دوستی و ازاله ی خشکی و بی روحی و ایجاد انس و الفت می شود.

۵- پنجم این که ما شاهد خوش سلیقگی و خوش ذوقی پیشرفته ای هستیم، آن جا که فرمود: « او برادرم است، او پیامبر بود و من هم پیامبر هستم» احساس می کنی که کلمه ای«برادرم» اکنده از رحمت، دوستی و الفت است. به ادب پیامبر صلی الله علیه وسلم نگاه کن، آن جا که سیدنا یونس را بر خود مقدم کرد ک فرمود: « او پیامبر بود و من هم پیامبرم».

بله هم دیگر را بشناسید تا نسبت به هم الفت و محبت پیدا کنید. این گفت و گو که فقط چند لحظه به طول انجامید به معاشرت و همزیستی طولانی تبدیل شد و این باعث شد که عداس به پای پیامبر صلی الله علیه وسلم بیفتد و آن ها را غرق بوسه نماید.

یک خانم انگلیسی به خاطر ذوق و سلیقه ی اسلامی، اسلام آورد!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به ما آموخته است که وقتی سه نفر با هم هستند، در حضور سومی دو نفر از آن‌ها با هم درگوشی صحبت نکنند، چون این کار او را آزرده خاطر میسازد. روی سخنم مخصوصا با خانم هاست. اگر بیشتر از سه تا بودید نجوا و درگوشی صحبت کردن مانعی ندارد.

من در سال ۱۹۸۸ از دانشکدهی تجارت دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شدم، سپس برای یک سال به انگلستان مسافرت کردم. در خلال این یک سال با برخی از دوستان مشغول به کار بودم. در آن جا یک خانم انگلیسی بود. این زن مسلمان شد که اسلام آوردنش داستانی دارد.

ما با قیاس بر حدیث در گوشی صحبت کردن میگوییم: درست نیست که دو نفر به یک زبان مثل فرانسوی صحبت کنند، در حالی که در آن جا شخص سومی هست که انگلیسی زبان است و فرانسوی نمیداند. با قیاس به حدیث نجوا و در گوشی صحبت کردن این هم ممنوع است. حالا برگردیم به داستان دختر انگلیسی. دو دوست من هم عربی میدانستند و هم انگلیسی. وقتی آن دو با هم تنها بودند با هم عربی صحبت میکردند و به محض ورود دختر به جمع آن‌ها به انگلیسی برمیگشتند. این چندین بار اتفاق افتاد، دختر شگفت زده شده بود. تصمیم گرفت علت را جویا شود و از آنان توضیح بخواهد، آن‌ها به او گفتند: پیامبر ما نهی کرده است از این که با زبانی صحبت کنیم که سومین نفر ما نمی‌فهمد.

دختر با زبان انگلیسی جمله‌ای را گفت که معنایش این است: «این پیامبر شما خیلی متمدن است.»

و این دختر پس از شش ماه اسلام آورد و دربارهی اسلام آوردنش گفت: «اولین چیزی که در دلم افتاد ذوق و سلیقهی اسلام در برخورد با دیگران بود».

دوستان گرامیم! اسلام ما بزرگ است، اسلام ما زیباست، اسلام به ذات خود عیبی ندارد و هر عیبی که هست از مسلمان‌هاست.

اسلامت را بفهم و با آن زندگی کن تا جهان هستی پیرامونت اصلاح شود، چون دنیا به اسلام نیازمند است. آیا تو از کسانی هستی که اسلام را به جهانیان میرساند؟ احساس میکنم که میگویی: بله، دوست دارم که از این‌ها باشم. برادر مهربانم، هر گفته‌ای حقیقتی دارد!

یک ادب بزرگ

یکی از خوش ذوقیهای سخن گفتن این است که زبانت همیشه تمیز باشد و هیچ اهانتی از آن صادر نشود، حتی به شوخی!

به این موضعگیری توجه کن؛

یکی از تابعین با پسر کوچکش در راهی میرفتند، پسر سگی را دید که داشت از آن جا عبور میکرد. پسر بچه گفت: برو ای سگِ پدر سگ!

پدرش گفت: دوباره این حرف را نزن.

پسر گفت: چرا پدر جان؟ او یک سگ است و پدرش هم سگ است.

پدر گفت: فرزندم! تو این را برای توهین و تحقیر گفتی نه برای

اثبات این که پدرش سگ است، درست نیست که چنین سخنی از دهانت خارج شود.

یعنی چه؟! این تربیت عظیم و بزرگی است. بیایید با هم پیمان ببندیم که دیگر یک کلمه که احساسات دیگران را خدشه دار میکند از زبانمان خارج نشود، گر چه درست باشد.

کسی که عادت کند مؤدبانه و محترمانه صحبت کند محال است که به صورت دیگری صحبت کند.

روایت کنند که یکی از تابعین با یارانش در راهی میرفتند، خوک مردهای را دیدند که بوی بدی ار آن پخش میشد، منظرهاش قابل دیدن نبود هر یکی دربارهاش چیزی گفت و طعنهای زد: چه بوی بدی! چه منظرهی کریهی!

ولی تابعی گفت: چه دندانهای سفیدی!

آنها از این سخنش تعجب کردند، او به آنها گفت: زبانم به تلفظ سخن زشت عادت نکرده است.

نسیم‌هایی از آیات

ما هدف مهمی را از خلق ذوق و سلیقه دنبال میکنیم که خدشه دار نکردن احساسات دیگران-هرکاری که بکنند-است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم وقتی عمل شخصی را نمیپسندید اسمش را صراحتا ذکر نمیکرد، بلکه همواره میفرمود:

« مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَفْعَلُونَ كذا وَ كذا ».

(چرا عده‌ای چنان و چنان کنند).

به خاطر رعایت احساسات دیگران تصریح نمیفرمود. این بلندای قلهی ذوق و سلیقه است. از همین حالا آدم نکته سنج و تیز هوش باش، همه چیز را بلافاصله بفهم، اگر احساس کردی که کلمه‌ای که میگویی باعث کدورت کسی میشود آن را نگو.

بیا با هم با این آیات زندگی کنیم. به ذوق، سلیقه، ادب سخن گفتن، رعایت احساس دیگران و این که چگونه خداوند این آیات را تا به امروز و تا قیامت در قرآن حفظ کرده و میکند و توجه کن.

همهی ما قصهی یوسف پیامبر صلی الله علیه و سلم را میدانیم، چه آزمایش‌هایی دامنگیرش شد که اوّلین آن توطئهی برادران برای کشتنش بود.

خداوند متعال میفرماید:

﴿ قَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّاً وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾ ﴿يوسف، ١٠٠﴾

(گفت: پدرم! این تذویل خواب پیشین من است! پروردگارم آن را به واقعیت مبدل کرد. به راستی خدا در حق من احسان و نیکی کرده، چرا که از زندان رهایم نموده است).

سبحان الله! چه قدر شگفت انگیز، بهتر این بود –ادعای خدایی نمیکنیم و تصحیح هم نمیکنیم، فقط در صدد بیان اعجاز، ذوق، سلیقه و ادب هستیم- که بگوید:

﴿ وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾ ﴿یوسف، ۱۰۰﴾

(به راستی خدا در حق من احسان و نیکی کرده، چرا که از چاه و زندان رهایم نموده است).

چرا فقط زندان را ذکر کرد؟

چون برادرانش در حضورش بودند و اگر چاه را هم میگفت احساسات آنها را جریحهدار میساخت.

او پنهانی، نه جلوی برادرانش، خدا را به خاطر این که او را از چاه نجات داده است شکر خواهد کرد و او را سپاس خواهد نمود. یا الله! چه ذوق و سلیقهی والایی و چه ادب بزرگی قرآن به ما میآموزد.

سپس گفت:

﴿ وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ ﴾ ﴿یوسف، ۱۰۰﴾

(به راستی خدا در حق من احسان و نیکی کرده، چرا که از زندان رهایم نموده و شما را از بادیه ی شام به مصر) آورده است).

سبحان الله! کلمهای که آکنده از ذوق، سلیقه و رعایت احساسات دیگران است. آنها در قحطی سختی به سر میبردند، در این قحطی اوضاع و احوالشان بسیار بد شده بود ولی علی رغم این لطف و مرحمت کرد و گفت: و شما را از صحرا و بادیه آورد.

بقیهی آیات:

﴿ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي ﴾ ﴿یوسف، ۱۰۰﴾

(و بعد از این که اهریمن میان من و برادرانم تباهی و جدایی انداخت، شما را از بادیه (ی شام به مصر) آورده است).

چه طور ممکن است؟! شیطان میان برادرانش تباهی و جدایی افکنده بود ولی سیدنا یوسف علیه السلام نخواست احساسات آن‌ها را خدشه‌دار سازد و فرصت دیگری به شیطان بدهد، پس گفت: «میان من و برادرانم» ای یوسف صدیق به حال و روز ما نگاه کن.

زن امروزی عمدا در صدد آزار زن همسایه با زبانش است. مرد امروزی با کلمات کشنده‌اش بر دیگران منت می گذارد.

اینک ما به امثال تو ای یوسف صدیق نیازمندیم.

باید قدر و ارزش هرکس را به اندازه‌اش بدانیم

یکی دیگر از تطبیق‌های عملی ذوق و سلیقه رعایت سلیقه و ادب با افراد بلند پایه است، مثل استاد دانشگاه، معلم و پدر، سنت این است که هرکس را جای خودش بنشانیم مگر در حال جنگ، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یاد بگیر.

نامه‌ای به کسری، پادشاه ایران که در برابر آتش سجده میکند میفرستد و به او میگوید:

« مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيّ كسري عَظِيمِ الْفُرْسِ ».

(از محمد رسول الله به کسری بزرگ فارسیان).

به هر قل پادشاه روم فرستاد و به او میگوید:

« مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيِّ هِرِّ قُلْ عَظِيمِ الرَّومِ ».[۱]

(من محمد رسو الله به هر قل بزرگ روميان).

يا الله! چه طور ممكن است، آن‌ها كافرند؟

اخلاق در اسلام تجزيه نميشود. ما با مردم با اخلاق خودمان، نه اخلاق خودشان رفتار ميكنيم. مبادا به استادت بگويى: تو .. با اين كارت با رسول خدا صلى الله عليه و سلم مخالفت كردى. بگو «آقا» ما ميخواهيم كه با اخلاق اسلامى انقلابى در جوامع ما پديد آيد و ذوق و سليقه و ادب والا به صورت دامنه‌دارى در همه جا منتشر شود و اين ممكن نيست مگر ذوق، سليقه و ادب تو. ما هرگز افرادى را از خارج وارد نخواهيم كرد تا ادب و ذوق وسليقه‌ى اسلامى را به آن‌ها ياد بدهيم تا الگوى اسلامى شوند.

آيا حرفم را مى‌فهمى؟! برخيز و با صداى بلند اعلام كن:

من مرد ميدانم. من مرد ميدانم.

ادب عباس

يكى از ذوقيات مهم رعايت ادب، ذوق و سليقه با بزرگ‌ترهاست. ديگر تقليد بس است! بى احترامى با معلم بس است! كارهايى كه انجام ميدهى جزو اخلاق اسلامى نيست. ميبينيم كه ميگويى: معلم مقصر است، او به ما اجازهى اين كار را داد!

اگر حرفت درست باشد، مسئوليت بيشتر و انتظارات دو چندان است، حرفم را محكم نميگيرد مگر كسى كه دينش را دوست بدارد و همه چيزش را فدايش كند و به خودش بگويد: اى نفس! اگر بخواهى مرا از راه خدا باز دارى تو را رها ميكنم و به سوى خدا ميروم!

---

[۱] مسند بزار ، حديث ۲۳۷

هرکسی که صاحب فضل و مرحمتی نسبت به تو باشد حق به گردنت دارد، اولین حق هم این است که مؤدبانه با او رفتار کنی. به ادب عباس نگاه کن، همه میدانند که سن عباس از پیامبر بزرگـتر است.

وقتی از عباس پرسیدند: ایا تو بزرگـتری یا رسول خدا؟ کلمات لطیفی گفت که آکنده از ادب، ذوق، سلیقه و عشق است.

او گفت: پیامبر از من بزرگـتر است و من پیش از او به دنیا آمده‌ام.

چه کسی غیر از تو این کار را می‌کند ای ابوبکر!

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با سیدنا ابوبکر رضی الله عنه به مدینه هجرت نمود، انصار در ورودی مدینه به استقبال رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفتند. آن‌ها پیامبر را نمیشناختند. دو شتر سوار را دیدند که میآیند. سیدنا ابوبکر جلوتر بود، او مراقب بود که مبادا اتفاقی برای پیامبر بیافتد. انصار گمان کردند که ابوبکر صدیق پیامبر است. به طرف شترش شتافتند و لجامش را گرفتند.

ابوبکر صدیق در تنگنا افتاده بود! چه طور از این تنگنا بیرون آمدی ای ابوبکر؟ به آن‌ها گفتی: من پیامبر خدا نیستم، من ابوبکرم؟ اگر تو چنین میگفتی مناسب نبود. پس چه کار کردی ای ابوبکر؟! او عبایش را درآورد و آن را مثل سایه بانی روی سر پیامبر صلی الله علیه و سلم گرفت. چه اشاره بالا و ذوق و سلیقهی بالایی؛ انصار فهمیدند که او پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نیست، پس به سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم شتافتند.

بله او ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

ادب امام شافعی!

برخی اوقات پردهی احترام میان تو و معلمت به ویژه اگر خصوصی باشد، کنار میرود. ولی به امام شافعی نگاه کن که چگونه ادب را با استادش رعایت میکند. او میگوید: «نمیتوانم کتابم را با صدای بلند در جلوی استادم ورق بزنم تا مزاحمش نشوم و به احترام استادم نمیتوانم جلوی او آب بخورم».

خودت را به این سخن قیاس کن.

به خدا قسم ما امروزه به امثال تو نیازمندیم ای شافعی.

تصور کن اگر الآن امام شافعی در میان ما بود و میدید که میان معلم و شاگرد چه میگذرد، چه کار میکرد؟

خداوند سکوت را در سه چیز دوست دارد!

سبحان الله! چه چیزهای عجیب و غریبی در تشییع جنازه‌ها میبینی! میبینی که زن میت به شدت گریه میکند ولی گویی که بقیهی زن‌ها در جشن حرف زدن شرکت کرده‌اند. میبینی که یک ریز با هم صحبت کرده و توقف نمیکنند.

سبحان الله! حرف‌هایشان تمامی ندارد و قدرت فوق العاده‌ای در صحبت کردن دربارهی موضوعات مختلف و درست کردن سوژه‌های جدید دارند.

مردها هم همین طور، نه به اندازهی زن‌ها، چون زنان در این زمینه از مردان پیشی گرفته‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ لَصَمَتٌّ فِي ثَلَاثِ:١- عِنْدَ الزَّحْفِ ٢- عِنْدَ تلاوه الْقُرْآنِ ٣- عِنْدَ تَشْيِيعَ الْجَنَائِزِ»

(خداوند سکوت را در سه جا دوست دارد: ١- در وقت حمله به دشمن ٢- در وقت تلاوه قرآن ٣- در وقت تشییع جنازه‌ها).

پس خداوند سکوت را در سه جا دوست دارد که یکی در تشییع جنازه‌هاست.

شما را به خدا احساسات خانوادهی مرده را رعایت کنید.

توازن و اعتدال

در پایان، دو نکته‌ی زیر جزو ذوق و سلیقه‌ی رفتار با دیگران است: اول این‌که زیاده‌روی در ذوق و سلیقه دلالت بر کم سلیقگی و کم ذوقی دارد.

یعنی در ذوق و سلیقه تکلف نکن و خود را به زحمت نینداز. مثلا در عیادت مریض گفتیم عیادت نباید طولانی باشد مگر وقتی که مریض اجازه بدهد یا از صحبت با تو خوشش بیاید و از تو بخواهد که بنشینی و تو را قسم دهد. این‌جا دیگر از ذوق و سلیقه مبالغه و زیاده‌روی مکن و نگو: به ما یاد داده‌اند که نزد مریض زیاد بنشینیم. من ذوق و سلیقه دارم. مریض تو را قسم میدهد و تو پافشاری میکنی، زیاده روی از کم ذوقی و کم سلیقگی است. باید بدانی مطلوب چیست، به این مقوله‌ی امام شافعی توجه کن:

«از همه بیشتر برادری بر قلبم سنگینی میکند که برایم تکلف میکند و خود را به زحمت میاندازد و من برایش تکلف میکنم و خود را به زحمت میاندازم و محبوب‌ترینشان در قلبم کسی است که وقتی با او هستم مثل وقتی است که تنهایم».

دوم این که زیاده‌روی در جدی بودن نیز کم ذوقی و کم سلیقگی است.

نخندیدن و زیاده‌روی در این امر اصلا از ذوق و سلیقه نیست. مبادا فکر کنی که نخندیدن جزو ذوق و سلیقه است.

انسان باید دینش را درست بفهمد، نه افراط و زیاده روی و نه تفریط و کوتاهی.

ادب با خدا

باید سه چیز را درست کنی

در پایان به ادب با خدا رسیدیم؛ ادب با خلق خدا را در خانه، خیابان، کسانی که به دیدارشان میرویم و در مناسبت‌ها تمام کردیم.

ادب با خدا

باید سه چیز را درست کنی

درپایان به ادب با خدا رسیدیم ؛ ادب با خلق خدا را در خانه، خیابان، کسانی که به دیدارشان می رویم و در مناسبت‌ها تمام کردیم.

ادب با خدا در سه چیز است:

اول: فکر و اندیشه‌ات.

این که هیچ نقصی را به خدا نسبت ندهی.

دوم: ساختن قلب.

ساختنش با این که به غیر خدا توجه نکنی، ساختنش با این که آن را آباد از حب و عشق خدا بگردانی، با خدا نیست که به نماز بایستی و قلبت به کس دیگر مشغول باشد.

سوم: ساختن کردارت.

ساختنش با این که کاری که موجب خشم خدا میشود انجام ندهی. مبادا به زنی که برایت حلال نیست نگاه کنی، مبادا با دختری رفیق شوی، مبادا نمازت را ترک کنی. کسی که این کارها را بکند ادب با خدا را رعایت نکرده است.

دانشمندان میگویند: «کسی که به این سه مورد مسلح شود – فکر و اندیشه‌اش خدا را پاک و منزه بداند، قلبش با خدا باشد و افعال و کردارش خدا را راضی نماید – او از اهل محبت الله است.»

پیامبر خدا عیسی علیه السلام و ادبش با خدا

این ایات را با قلبت بخوان، خداوند میفرماید:

﴿ وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴾ ﴿المائدة، ١١٦﴾

(و خاطر نشان ساز وقتی که خداوند میگوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که به جای خدا، من و مادرم را دو خدای دیگر بدانید).

جواب عیسی علیه السلام چه بود؟ آیا گفت: نه، من نگفتم ای خدا. بلکه گفت:

﴿ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا يَکُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ ۞ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّکُمْ وَ کُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى کُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ ﴿المائدة، ۱۱۷-۱۱۶﴾

(عیسی میگوید: تو را منزه از آن میدانم که دارای شریک و انباز باشی، مرا نسزد که چیزی را بگویم که وظیفه و حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی گمان تو از آن آگاهی. تو از راز درون من هم با خبری، ولی من از آن‌چه بر من پنهان میداری بی خبرم. زیرا تو دانندهی رازها و نهانیهایی من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آن‌چه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای و آن این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و شما است. من تا زمانی که در میانشان بودم از وضعشان اطلاع داشتم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظرشان بوده‌ای و تو بر همه چیز اگاه و مطلع هستی).

نگاه کنید، چه ادبی در رفتار با خدا؟! کلمات آکنده از ادب با خدا است.

آیات را دوباره بخوان و حواست را روی پاسخ‌های سیدنا عیسی علیه السلام جمع کن.

گویا که این آیات را برای نخستین بار می خوانی!

اکنون به سوره ی کهف می رویم. ما این سوره را زیاد می خوانیم ولی تا به حال متوجه ی این ادب با خدا نشده ایم.

می بینیم که از این سخن تعجب کردی، داستان موسی و خضر.

خضر سه کار کرد:

اول: شکستن کشتی

دوم: کشتن پسر

سوم: بنای دیوار

اول و دوم ظاهرش شر و سومی ظاهرش خیر است. به این خاطر وقتی درباره ی اول و دوم صحبت کرد گفت:

﴿ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا ﴾ «الکهف، ۷۹»

(اما کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند و من خواستم آن را معیوب کنم).

نگفت: خدا خواست.

﴿ وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاناً وَ كُفْراً ﴾ «الکهف، ۸۰»

(اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش با ایمان بودند و ترسیدیم که کفر و سرکشی را به آنان تحمیل کند).

نگفت: خدا ترسید.

ولی وقتی به سومی پرداخت گفت:

﴿ وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلاَمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا ﴾ ﴿الكهف، ٨٢﴾

(و اما آن دیوار (که بدون مزد آن را تعمیر کردم) متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان مرد صالح و پارسایی بود. پروردگار تو خواست که آن دو کودک به حد بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند).

نگفت: من خواستم.

نظرت درباره ی این ادب چیست؟ آیا مرا تصدیق کردی که گفتم: گویی که برای اولین بار این آیات را می خوانی.

اکنون بعد از این فهم، فکر کنم که هرگز در حفظ این آیات اشتباه نکنی. این طور نیست؟!

می ترسم که سوره ی کهف را حفظ نباشی.

بی ادب تر و زبان درازتر از همه نسبت به خدا کیست؟

می بینیم که بلافاصله آنان را شناختی. بله، آنان یهودیانند، آن ها گفتند:

﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ﴾ ﴿المائدة، ٦٤﴾

(دست خدا به غل و زنجیر بسته است (بخیل است). دست های آنان بسته باد! و لعنت بر آنان به خاطر آنچه که می گویند؛ بلکه دو دست خدا باز است (جواد و بخشنده است) هر گونه که بخواهد می بخشد).

به بی ادبی و زبان درازی نسبت به خدا نگاه کن. به جایی رسیدند که به خدا چنین بگویند.

هم چنین گفتند:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ ﴿آل‌عمران، ۱۸۱﴾

(خدا فقیر است و ما بی نیازیم).

پناه بر خدا! به خدا آنان بدترین خلق خدایند. خداوند آنان را به خاطر بی ادبی و زبان درازی لعنت نمود.

ما هم در ادب با خدا فرق داریم. مبادا فکر کنی که من مسلمانان را با یهودیان مقایسه یا تشبیه می کنم، ولی درک کن و روی کلمات متمرکز شو، می گویم در ادب با خدا با هم فرق داریم، بفهم خدا نگهدارت باشد.

برخی از ما گناهان را به خاطر ادب با خدا ترک می کنند و عده ای از ما وقتی مردم می خوابند برای نماز شب خود را آراسته می سازند و فاخرترین لباس هایشان را می پوشند، چون می خواهند با خدا ملاقات کنند، پس ادب چنین اقتضا می کند.

بعضی از ما به خاطر رعایت ادب با خدا قبل از هر نمازی مسواک می زنند تا با دهان پاک و بوی خوش با او رو به رو شوند.

گروهی از ما وقتی اذان را می شنوند به خاطر عظمت شعایر خدا، دست از هر کاری که دارند می کشند و به اذن گوش فرا می دهند و آن را تکرار می کنند.

تعدادی از ما وقتی قرآن را می شنوند ساکت می شوند و تأمل می کنند.

برخی از ما چنین می کنند و چنان می کنند. هر یک از ما یک وضعی با خدا دارد.

﴿ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى ﴾ ﴿النحل، ٦٠﴾

(و خداوند دارای مثل و صفات عالی است).

به این مثال توجه کن

اگر پادشاهی خواست با یکی از رعیتش دیدار کند، به چه کسی اجازه ی ملاقات می دهند؟ آیا به فرد بی ادب یا با ادب؟ خداوند دارای مثال ها و صفات عالی است.

خداوند به اندازه ی ادب بندگان با او، آنان را به حضور می طلبد.

این سخنان تأثیر به سزایی در قلب می گذارد، چشم را اشک بار می سازد، چه کسی دوست ندارد که با خدا مؤدب باشد و در پی راضی ساختنش باشد؟ خدایا ما را از حساسیت نفس مؤمن بهره مند ساز.

پروردگارم مرا نیکو تربیت نمود

چه کسی بیشتر از همه ادب با خدا را رعایت می کند؟

او پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است. به این خاطر به سدرة المنتهی رسید. بله، مگر نگفتیم که خداوند به بندگانش به اندازه ی ادبشان اجازه ی ورود به حضورش را می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در سفر اسرا و معراج به سدرة المنتهی رسید. چرا که او مؤدب ترین فرد است.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى ﴾ ﴿النجم، ١٧﴾

(چشمش منحرف نشد و طغیان نکرد).

در اثنای این زیارت در نهایت ادب بود.

چه کسی بیشتر از تو ادب دارد ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم؟ چون پروردگارت تو را ادب نموده است.

هندی در کنزل العمال آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

« أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي »

(پروردگارم مرا ادب و تربیت نموده که خوب و نیکو مرا ادب و تربیت کرده است).

اکنون وقت وداع رسیده است.

من دین، امانت و خاتمه ی اعمالتان را به خدا می سپارم و درباره ی ذوق و سلیقه به شما سفارش می کنم، بدانید که شما فهمیدید و در روایت آمده است:

« یک وای به حال کسی که نمی داند و هفت وای به حال کسی که دانست ».

ایثار

مقدمه ای ضروری

عده ای عنوان موضوعی را که ان شاءالله درباره ی آن صحبت خواهیم کرد، از من پرسیدند. من گفتم: درباره ی ایثار صحبت خواهم نمود.دیدم که خیلی واضح و صریح می گویند: (یعنی چه؟) من به نتیجه ی خطرناکی رسیدم که برخی از خصلت های اخلاقی اسلامی در میان همه ما یا در میان عده ی زیادی از ما ازبین رفته است.

یکی از خصلت های اخلاقی اسلامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم آن را آورده و تاریخ اسلامی ما الگوهای فراوانی از آن را در خود جمع نموده، اکنون در میان ما از بین رفته است.

یاالله! آیا تا این اندازه از دینمان دور شده ایم؟! ولی هنوز هم خوب است، چون عده ای از مسلمانان این خصلت اخلاقی را پیاده می کنند. ان شاءالله تو از آنان هستی.

خصلت اخلاقی که در غرب وجود ندارد

شگفتی این جاست که اگر بخواهی این خصلت اخلاقی را به زبانی دیگر (مثل انگلیسی) ترجمه کنی، امکان پذیر نیست، یعنی واژه ی مترادفی برای این کلمه در انگلیسی و فرانسوی پیدا نمی شود.

نه تنها ایثار، بلکه خصلت های اخلاقی دیگری هم در این لغات بدون مترادف هستند. به طور مثال ترجمه ی واژه ی حیا **shy** یا **Ashammed** است که هر دو به معنی خجالت است که خجالت با حیا یکی نیست و ترجمه ی واژه ی تواضع **Humble** است که به معنی خضوع و ذلت است و معنی تواضع را نمی دهد.

این خلق و خوی اسلامی در غرب وجود ندارد، نه تنها ایثار، بلکه خصلت های اخلاقی زیادی.

سبحان الله! کسی که چیزی نداشته باشد نمی تواند به دیگری بدهد.

یک خصلت اخلاقی که فقط در مکتب پیامبر یافت می شود!

اخلاق و ارزش ها را از کجا بگیریم؟ اکنون ما به دنبال غرب می دویم و کاش تکنولوژی، تمدن و مدیریت را از غرب بگیریم، متاسفانه ما تقلید کورکورانه را از غرب گرفتیم.

ای کسانی که به دنبال اخلاق هستید، در هیچ جا به جز مکتب پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را نخواهید یافت.

معنی ایثار چیست؟

بعد از این مقدمه، ایثار چیست؟ معنی آن چیست؟

ایثار یعنی این که برادرت را بر خودت ترجیح دهی (بهره و نصیبی از دنیا را به برادرت می دهی تا او از آن استفاده کند و تو آن را از دست می دهی).

وقتی می گوییم: فلانی، برای فلان شخص ایثار کرد یعنی به خاطر آخرت او را ترجیح داد.

ای کسی که سوال کردی، آیا معنی ایثار را فهمیدی؟

حالا احساست چیست؟ اینک خود را برای خواندن به نیت پیاده کردن آماده کن.

نمونه هایی برای تطبیق

اکنون با الگوهایی از ایثار به سر خواهی برد، الگوهایی از اسلام زیبا که آن را خوانده ایم و به آن افتخار می کنیم.

از خودت می پرسی: امروزه این الگوها در جامعه ی ما چه جایگاهی دارد؟

قبل از خواندن از تو می خواهم که با من در این مثال به سر ببری و هدفت را بفهمی:

مسافر قطار ایستگاه های مختلفی را پشت سر می گذارد تا به ایستگاه مقصد برسد ایستگاه مقصد ما ایثار است و ایستگاه های دیگر نمونه هایی هستند که ان شاءالله به زودی آن ها را خواهی خواند.

پس از هر ایستگاه به ایستگاه مقصد نزدیک تر خواهی شد، ولی مبادا فراموش کنی که قطار هرگز بدون نیرو و انرژی نمی تواند حرکت کند.

آیا انرژی و نیروی مؤمن را شناختی؟!

آن را به تن من بپوشان یا رسول الله!

مدینه ی منوره در شب خیلی سرد است، در یکی از شب های سرد زمستان، یکی از زنان انصار عبایی از پارچه دوخت و آن را برای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آورد و به او داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن را گرفت و چون در این هوای بسیار سرد به آن نیاز داشت آن را پوشید. رسول خدا

صلی الله علیه و سلم برای اولین بار با آن نزد یارانش رفت. مردی از انصار به پیامبر نگاه کرد و گفت: چه عبای خوبی، آن را به تن من بپوش یا رسول الله.

پیامبر فرمود: «بله» بلافاصله پیامبر آن را از تنش بیرون آورد.

اصحاب به مرد انصاری نگاه کردند (گویی زبان حالشان به او می گفت: این چه کاری بود که کردی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به آن نیاز دارد)

مرد انصاری گفت: ولی من از پیامبر صلی الله علیه و سلم به آن بیشتر نیاز دارم. من می خواهم در وقت مردنم آن را کفنم کنم.[1]

با من تصور کن، تو یک کت و شلوار نو بخری، برای اولین بار آن را بپوشی و بیرون بروی و یکی از دوستانت بگوید: آن را به من بده، چکار می کنی؟! الان جوابی نداری، یادت باشد ما در اولین ایستگاه هستیم.

از ایثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یاد بگیر.

آنـها مال تو

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم و یاران گران قدرش اوقات سختی را پشت سر گذاشتند فقر، گرسنگی، نیاز و ...

اغلب دوران بعثت چنین بود. وقتی که مکه، خیبر و طائف فتح شدند غنایم زیاد شد و سهم پیامبر صلی الله علیه و سلم از این غنایم آن قدر گوسفند بود که بین دو کوه را پر کرده بود. یک اعرابی به گوسفندان نگاه کرد و

گفت: چه گوسفندان زیادی!

---

[1] امام احمد، ج۵، ص۳۳۳.

پیامبر فرمود: «آیا از آن ها خوشت می آید؟»

او گفت: بله.

پیامبر به او فرمود: «آن ها مال تو» .

او گفت: ای محمد! آیا راست می گویی؟

پیامبر فرمود: «آن ها مال تو، اگر می خواهی آن ها را بگیر» .

اعرابی برخاست و به طرف گوسفندان دوید و دورشان چرخید و آن ها را برداشت و به قبیله اش برد و گفت: ای قوم من! اسلام بیاورید، من از نزد بهترین فرد می آیم، محمد بسان کسی می بخشد که هرگز از فقر نمی ترسد.[1]

پیامبر از شدت گرسنگی سنگ به شکم می بست و بسیاری از اصحاب هم این کار را می کردند. کسی که چنین وضعی دارد وقتی ثروت به دستش بیاید (بین دو کوه پر از گوسفندان) از آن محافظت و نگهداری می کند، این طبیعی است، ولی ببین که ایثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تا چه حد است و به اعرابی نگاه کن که اسلام آورد و قومش را به اسلام دعوت نمود.

آیا دوست نداری که دل مردم را به سوی اسلام جلب کنی؟!

پس ایثار کن.

جوهر ایثار

می بینم مشتاقی بدانی جوهر ایثار چیست، حق داری. به خدا این جمله ایست که به خواندن نیاز ندارد بلکه به تطبیق و عمل نیاز دارد

[1] مسلم، حدیث؛ ۵۹۷۴-۵۹۷۵ و امام احمد، ج ۳ ، ص۱۰۸ ، ۱۷۵ ، ۲۵۹و۲۸٤

یکی از اصحاب میگوید

پیامبر از دادن چیزی که داشت به هیچ کس دریغ نمیکرد .

یا الله کسی از پیامبر چیزی طلب نکرد مگر اینکه ان را به او داد.

چه کسی از ما چنین ایثاری دارد؟می گویید او پیامبر است و چگونه مثل او باشیم ؟!

باید به او اقتدا کنیم بخدا قسم برخی از شمارا میبینم که از دادن مالش امتناع نمیکند ولی بر خدا دور نیست.

خدا از کار شما به شگفت آمد و آن را پسندید؟

مردی به حضور پیامبر اکرم ص آمدو گفت یا رسول الله من غذایی ندارم پیامبر اکرم کسی را به خانه همسرانش فرستاد که آیا نزد شما چیزی برای خوردن هست؟

جواب همه یکی بود و آن این که (قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است در خانه ما چیزی چز آب نیست)

پیامبر در میان یارانش برخواست و فرمود (چه کسی این شخص را مهمان میکند)

شخصی از انصار برخواست وگفت من یا رسول الله من اورا مهمان میکنم و اورا گرفت وبه سرعت نزد همسرش رفت گفت آیا غذایی در خانه ات هست؟

او گفت نه مگر غذای بچه هایم .

مرد گفت انها را به چیزی سر گرم کن و وقتی شام خواستند آنها را بخوابان تا مهمان بیاید سپس غذا را جلویش بگذار و چراغ را خاموش کن تا او احساس کند که ما با او غذا میخوریم تا او بخورد مهمان

نشست و خورد وقتی میزبان برای نماز صبح به مسجد رفت آن جا رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دید که «می‌گوید امروز خدا از کار شما (زن و شوهر) و مهمان شما به شگفت آمد و آن را پسندید»[1]

یک صحنه نمایش واقعی که تمام ابزار برای موفقیتش چیده شده است پس مستحق جایزه ی «امشب خدا از کار شما (زن و شوهر)و مهمانتان به شگفت امد و ان را پسندید ».گشت.

خدا به شگفت امد یعنی خشنود گشت نظرت چیست ؟آیا دوست نداری که خدا از تو راضی شود؟

آیا با من موافق نیستی که اوضاع مادی تو از اوضاع مالی این صحابی خیلی بهتر است ؟

پس چرا کاری را نمیکنی که او کرد؟

صحنه ای زننده

سه دوست در سفرند میبینی که هر کدام غذایش را از دیگری مخفی می‌کند تا جیزی از او نگیرد یا مقداری طلب نکند !

میشنوم که میگویی:الحمدلله که ایثار وجود دارد

شعار ایثار

این شعاری است که پیامبر خدا ص برای هر مسلمانی وضع کرده است،پس از حالابه بعد آن را شعار خود قرار بده،پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« لاَ یومن أحدکم حتي يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ »[2]

(هیچ یک از شما ایمان ندارد تا انچه را برای خود می پسندد برای برادرش هم بپسندد)

---

[1] بخاری حدیث۳۷۹۸ولسنن الکبری ،بیهقی ،جلد ٤،ص۱۸٦

[2] بخاری،حدیث ۱۳،مسلم حدیث ۱٦۸،ترمذی حدیث۲۵۱۵،نسائی حدیث ۵۰۳۱ و ابن ماجه حدیث٦٦.

گویی ایمانت کامل نمی شود مگر با ایثار،

پس بیا واز همین الان شروع کن.

آن قدر تیر به پشتش خورد که مثل خارپشت شد،پس ایثارشما کجاست؟

این چند نمونه از ایثار اصحاب -رضوان الله علیهم-را به تو تقدیم میکنم.

در جنگ احد ابودجانه برای حمایت پیامبر جانفشانی میکند،او وقتی که میبیند تیرها از هر سو به طرف پیامبر صل الله علیه وسلم می اید،سپر پیامبر صلی الله علیه وسلم میشود،(یعنی پیامبر را در اغوش گرفته،وخود را رویش می اندازد)

ابوبکر صدیق در این حالت او را دید وگفت: به ابودجانه نگاه کردم ،انقدر تیر به پشتش اصابت کرده که مثل خارپشت شده بود.

ما در باره ایثار مالی صحبت کردیم ،ولی این ایثار دیگری است.

این ایثار جان است،به خاطر عشق به پیامبر وایثار وترجیح دادن بر خود،بدنش پر از تیر میشود،زخمی میشود،نزدیک است که کشته شود!ایثار شما کجاست؟

ایثار ما برای پیامبر در این زمان با حفظ سنت رسول الله صل الله علیه وسلم وترجیح ان بر تمام اداب ورسوم وعرف هاست،ما چیزهای زیادی از تو میخواهیم ای ابودجانه امروزی!

جانم فدایت یا رسول الله!

به این الگوی بی نظیر بنگر،او سیدنا طلحة بن عبدالله رضی الله عنه است.

میگوید:سرت را پایین بیاور یا رسول الله تا تیر به تو نخورد ،جانم فدایت یا رسول الله.تیری به سوی پیامبر صل الله علیه وسلم پرتاب میشود،طلحه آن را می‌بیند وبا دستش مانع اصابت تیر به پیامبر صل الله علیه وسلم میشود،تیر این دست پاک را سوراخ میکند ودستش شل میشود.

این صحنه را تصور کن!تیر به سوی پیامبر می‌آید وطلحه دستش را جلومیبرد.

چه صحنه ی عجیبی!ولی تعجب نکن .کسی که حاضر باشد جانش را فدای رسول الله صل الله علیه وسلم کند،دستش در مقابل آن چیزی نیست.آیا طلحه نگفت:«جانم فدایت یا رسول الله.»

ایا وقت ان نرسیده که خصلت ایثار را جدی بگیری؟

پروردگارا!گواهی میدهم که یزیدبن سکن به پیمانش وفا کرد .

پیامبر خدا صل الله علیه وسلم در روز احد می ایستد ومیفرماید:

«چه کسی جانش را به ما میفروشد؟»ده جوان انصاری(۱۸-۱۹ساله)جلو می ایند ،اولی شهید میشود ،سپس دومی وسومی تا این که هرده جوان شهید می‌شوند که آخرینشان یزید بن سکن است.او درحال دفاع از رسول خدا صل الله علیه وسلم روی پای پیامبر شهید میشود،پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم میفرماید:«بار الها!من شهادت میدهم که یزید بن سکن به پیمانش وفا کرد .»(به روایت ابن هشام در السیرةالنبویه).

ای جوانان!ای کسانی که در سن وسال یزید ابن سکن هستید ! آیا پیامبر صل الله علیه وسلم را دوست ندارید ؟ اگر پیامبر را دوست دارید به سنتش چنگ بزنید ،ساده بگیرید سخت نگیرید ،مژده و بشارت بدهید وباعث تنفر وانزجار نشوید ! این ایثار شما برای پیامبر است.

بزرگترین ایثار

نمونه های ایثاری که ذکر شد مربوط به یک شخص بود ولی این که تمام مردم یک شهر ایثار کنند،بزرگترین ایثار است،ایثار انصار برای برادران مهاجرشان فراتر از توصیف است،مهاجران چیزی بجز لباس تنشان نداشتند،علی رغم این که قبلا ثروتمند بودند.

همه میدانند که اهل مدینه کشاورزند وساکنان مکه تاجر.

ایثار انصار چیزی خیالی است که عفیقل ان را باور نمیکند.

به خدا قسم که ایثار عجیبی است،مهاجر به قید قرعه با انصاری برادر شده است ،چون وقتی که گفته میشد فلانی پیش چه کسی بماند ،همه ی انصار میگفتند:نزد من،یعنی چه؟این چه ایثاری است؟ آیا باور

کردنی است؟!هیچ صله ی رحم ،قرابت یا پیوندی جز پیوند برادری که اسلام در بینشان قرار نموده است،میانشان وجود ندارد.

صحنه هایی که از این به بعد نباید شاهد دیدنشان باشیم!

مادر پیر شده ونمیتواند تنها زندگی کند وهر یک از پسرانش به دیگری میگوید:مادر نزد تو باشد،تا از زیر بار مسئولیت فرار کنند.

مادر شوهرعادت کرده که برای مدتی نزد پسرش در خانه اش بماند،میبینی که عروسش از وجودش ابراز خوشنودی نمیکند.

یا الله!ایا یاد نگرفتید؟!

از ایثار انصار یاد بگیرید.

کرم وسخاوت انصار،عفت ونجابت مهاجرین

این هم نمونه ای از ایثار انصار برای مهاجران ایثار سیدنا سعدبن ربیع وسیدنا عبدالرحمن بن عوف،خواهش میکنم سطور بعدی را با دل وجان بخوان.

سعدبن ربیع انصاری گفت:این مال من است که همه اش را جمع کرده ام تا ان را میان خود وتو به دونیم تقسیم کنم،در فلان وفلان جا هم زمین دارم که نیمی از زمینها مال تو ونیمی دیگر مال من،این خانه ام نیز نیمش مال من ونیم دیگرش مال تو،من دو زن دارم ،انان را می اورم نگاه کنی،هر کدام را پسندیدی طلاق میدهم تا پس از سپری شدن عده اش با او ازدواج نمایی!

عبدالرحمن بن عوف در مقابل به او گفت؛خداوند به تو جزای خیر بدهد،بازار کجاست؟

یعنی چه؟!اگر فقط همین الگو را بگیری برایت بس است،ایا میتوانی تصور کنی؟تمام اموال ودارابیت را بیاوری ودر میان خود و برادرت به تساوی تقسیم نمایی و...

ولی میبینی که برخی بانوان از این سخن خوششان نیامد ؟!

خواهش میکنم فکرت را به این مشغول نکن،ذهنت را پریشان مساز وفقط به ایثار بیندیش وهوشیار باش واز خود بپرس که الان در کدام ایستگاه هستی؟!

بزرگترین هجرت در تاریخ

واقعا که هیچ هجرتی درتاریخ صورت نگرفته است مگر با خون،به عنوان مثال هجرت اروپاییان به امریکا،چنان که در فیلمها دیده ایم چه قدر سرخ پوست قتل عام شدند،چقدر خون ریخته شد تا امریکا ازان اروپاییان باشد ،ولی بزرگترین هجرت در تاریخ،هجرت مهاجران به مدینه منوره است،چون به خاطر اسلام بود،سراسرش عشق و ایثار بود.

دنیا چقدر مشتاق اسلام است!

یا الله! هر انصاری تمام مال ودارایش را میان خود وبرادر مهاجرش به تساوی تقسیم میکند،ایا دوس نداری مانند انها باشی؟همین حالا شروع کن وتصمیم بگیر که زندگیت را تغییر بدهی وهمه اش را ایثار بگردانی ،ایا میتوانی این کار را بکنی؟

تاثیر ایثار

یکی از تاثیرات انتشار برکت است ،خداوند نیز از تو راضی وخوشنود میگردد وبیشتر به تو میدهد!بدان که اگر تو به دنیا بچسبی وایثار نکنی به جای ایثار،«اثرة»که خود پرستی است وعکس ایثار است خواهی داشت،اثره یعنی خودت را بردیگران ترجیح دهی.

یک اعلان فوری به هر پسر ودختر جوان،به هر مرد وزن.

درکمد لباس ها را باز کنید،در آنجا لباسهایی خواهید دید که دو سه سال است کسی آنها را نپوشیده، ایثارت کجاست؟! خیر وخوبی خود را به خدا نشان دهید وبدانید که پیامبراکرم صل الله علیه وسلم با جدید ونو به دیگران ایثار میکرد.

تو هم همین حالا شروع کن وبا لباسهای قدیمیت به دیگران ایثار کن.

یک چیز دیگر را چی؟

این سطرها را بخوان،تعجب نکن،این ایثار است که به قله اش رسیده است.پیامبر خدا صل الله علیه وسلم به انصار فرمود:

« أخوانكم تركوا الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَ جاؤوكم لاَ يَعْرِفُونَ الزِّرَاعَةِ فَهَلْ قاسمتموهم ؟.»

(برادرانتان(منظورش مهاجرین است)دارایی وخانواده هایشان را رها کرده اند ونزد شما امده اند وزراعت بلد نیستند ،پس چرا اموالتان را با انان تقسیم نمیکنید.؟)

گفتند:بله یا رسول الله! اموالمان را به تساوی میان خود وانان تقسیم میکنیم ،پیامبر صل الله علیه وسلم به انان فرمود:

«أو غير ذالک؟»

(یک چیز دیگر راچی؟)

انصار گفتند:ان چیز دیگر چیست؟

پیامبر فرمود:« **تقاسمو هُمْ الثَّمَرِ** »

(محصول را نیز با انان تقسیم کنید).

گفتند :بله یا رسول الله !در مقابل چه چیز؟

پیامبر فرمودن:« **بِأَنْ لكم الْجَنَّةِ** »[1]

(در مقابل اینکه بهشت لرای شما باشد).

---

[1] بخاری حدیث ۳۷۸۲

سبحان الله !مهاجرین نمیتوانند برای تجارت به مدینه بروند،چون مدینه در محاصره است ،پس مالی که انصار با انها تقسیم کرده اند به دردشان نمی‌خورد.

ولی به ایثارشان نگاه کن،چه ایثار بی انتها وبی حد و مرزی!

پس چطور بهشت در مقابل از انان نباشد؟

دوست داری از کدام باشی؟

انصاری پس از یک سال کار روی زمین ،محصول را برداشت میکرد وقبل از اینکه ان را به خانه اش ببرد به خانه برادر مهاجرش میبرد و به او میگفت:مدتی تو را تنها میگذارم تا برای خودت انتخاب کنی.

این چه رفتاری است؟ این چه اخلاقی است؟

این ایثار است تصور کن اگر اکنون این اخلاق از بین برود،چه اتفاقی می افتد؟

چند صحنه

-یک اسکناس خیلی قدیمی در جیبت مانده ومیخواهی از

دستش راحت شوی ،ان را صدقه میدهی!

-شش پیراهن خریدی ،سه تا را برای خودت وسه تای دیگر را برای دوستت،پیش از رفتن نزد او سه تا از بهترین ،شیک ترین،وقشنگ ترینها را انتخاب می کنی وبقیه را به او میدهی!

دوست داری که کدامیک باشی ؟مثل انصار یا مثل........

تو برای ما شرط گذاشتی وما وفا نمودیم

وقتی خیبر فتح شد پیامبر خدا صل الله علیه وسلم به انصار فرمود:

« جزاكم اللّٰهُ خَيْرًا فَقَدْ وَفَيْتُمْ ».

(خدا پاداش خیر به شما بدهد،واقعا که وفا کردید).

انها گفتند:یا رسول الله!تو برای ما شرط گذاشتی وما برای تو ،ما به شرط تو وفا نمودیم ،شرط ما(بهشت) پیش تو مانده است.

پیامبر صل الله علیه وسلم فرمود:« **لكم بِمَا وَفَيْتُمْ».**

(درمقابل وفای شما،مال شماست).[1]

الله اکبر !چه پاداش نیکی!

ایا بهشت را دوست ندارید؟!ایا مشتاق بهشت نیستید؟!

خود را با صفت ایثار اراسته سازید تا با نیکوکاران وارد بهشت شوید.

ایثار بیماریهای قلبی را معالجه میکند

تو را به خدا خود را با اخلاق ایثار اراسته کن که به خیر کثیر برسی.

سخاوتت زیاد میشود ، حقد،کینه وحسداز قلبت زدوده میگردد.

به خدا که ارتباط عجیبی بین ایثار وسلامت سینه ،بین ایثار رحمت ،بین ایثار وصفای نفس،وبین ایثار وتواضع برای خلق خداست.

اگر میخواهی سینه ات را پاک سازی ایثار راریاد بگیر .

سؤال:الان تو در کدام ایستگاه هستی؟

---

[1] المعجم الكبير ،طبرانى،ج ۵،ص۱۰۱

مدینه ی فاضله ،رؤیای قابل تطبیق!

زمانی که مال زیادی از بحرین امد،پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم فرمود:«این فقط مال انصار است».

انصار امدند وگفتند :ما اینها را نمیگیریم تا میان ما و برادرانمان تقسیم کنی.

مهاجران نزد پیامبر امدند وگفتند: یارسول الله!ما قومی بخشتپندهدتر به هنگام رفاه ودارایی وغم خوار تر در فقر و نداری از این قوم که درمیانشان به سر میبریم ندیدیم (منظورشان انصار بود)قوت وخرج ما را دادندو ما را در سرور وشادی زندگیشان شریک کردند ،تا انجا که ما میترسیم تمام اجر را انها ببرند.

پیامبرفرمود:«نه، تا زمانی که برایشان دعاکنید واز انان تشکر وقدردانی نمایید».[1]

این چه جامعه ایست؟

ای کسانی که به دنبال مدینه ی فاضله هستید ،مدینه فاضله درعهد پیامبر صل الله علیه وسلم و جانشینانش تحقق پیدا کرد واگر ایمان به سینه ها باز گردد، اگر ایثار دوباره برگردد واگر بهشت تنها ارزو شود ،میتواند دوباره تحقق پیدا کند .

به خدا نمی نوشم تا برادرم بنوشد!

ایا میدانی پسر ابوجهل کیست؟بله،او عکرمه بن ابوجهل است.بیست و دوسال با پیامبر جنگید،بعد از ان اسلام اورد وشهید شد،علت شهادتش هم ایثار بود.

میشنوم که میگویی:پسر ابوجهل شهید میشود!

---

[1] ابو داوود،حدیث۴۸۱۲وترمذی،حدیث ۲۴۸۷.

چگونه شهید شدی ای عکرمه؟

در جنگ برموک،مجروحان مسلمان را در ماپکان نزدیکی میگذاشتند.شدت جنگ باعث شد ،که زخمیان را فراموش کنند،عکرمه یکی از مجروحان بود .پسر عمویش یکی از اب رسانان بود ،او میگوید:دنبال پسر عمویم عکرمه میگشتم ،او را میان مجروحان دیدم که ناله میکند ،ودرد میکشد واز شدت تشنگی نزدیک است بمیرد،در کنارش ده مجروح دیگر نیز بودند ،اب را برداشتم وبه طرف عکرمه دویدم وگفتم:بنوش.

گفت: باشد.

اب را گرفت و وقتی میخواست بنوشد شنید که برادر مسلمانش در کنارش میگوید :اه و اب میخواهد.

عکرمه گفت :به خدا نمی نوشم تا برادرم بنوشد.

نزد او رفتند ...وبا هر ده نفر این اتفاق افتاد تا به دهمین نفررسیدند. او گفت:به خدا قسم نمی نوشم تا عکرمه بنوشد،وقتی پیش عکرمه رفتند،دیدند شهّید شده است.

آیا شرم نمی کنی!؟ از پرداخت پنج هزار تومان و بخشیدن لباس های قدیمیت دریغ می ورزی و حاضر نمی شوی تجربه ای را در اختیار همکار جوانت بگذاری.

آیا از این صحنه متأثر نشدی؟

به یاد بیاور که ما نصف راه را طی کرده ایم!

ولی من ماهی دوست دارم!

این رویداد را که هندی«کنزالعمال»

آورده به تو تقدیم می کنم،رویدادی که شبانه روز با آن مواجه میشویم ولی...!

روزی از روزها دل عبدالله بن عمر_رضی الله عنهما_هوای ماهی کرد،او خیلی ماهی دوست داشت،خانمش مدتی جست و جو کرد تا توانست ماهی بریان شده ای بیابد و آن را جلوی عبدالله بگذارد،

درست در همین حال فقیری در خانه را به صدا در آورد.

عبدالله گفت:ماهی را به او بده.

همسرش گفت:در خانه گوشت هست،غذا هست،شاید گوشت بیشتر به درد او بخورد،

عبدالله گفت:ولی من ماهی را دوست دارم!

زن ماهی را به مرد فقیر داد،سپس به دنبالش رفت و به او گفت:من حاضرم ماهی را به یک درهم از تو بخرم.

فقیر گفت:باشد.

زن آن را به یک درهم خرید و جلوی عبدالله گذاشت. وقتی میخواست بخورد، دوباره فقیر در خانه را زد،زن گفت:چه میخواهی؟

عبدالله گفت :ماهی را به او بده.

سپس دوباره آن را به یک درهم دیگر از او خرید و ماهی را جلوی عبدالله گذاشت.

فقیر برای بار سوم آمد و زن گفت: تو را به خدا قسم می دهم که دیگر باز نگردی.

عبدالله بن عمر گفت:شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«کسی که اشتهای حلالی نمود، اشتهایش را رد کرد و دیگری را بر خود ترجیح داد،مورد عفو و بخشش قرار میگرد.».

ایرادی ندارد که دلت اشتهای چیز حلال و لذیذی بکند و عیبی ندارد که به آن برسی

،عبدالله بن عمر ماهی دوست داشت و معروف است که شهر مدینه شهری ساحلی نیست،یعنی پیدا کردن ماهی کار ساده ای نیست.

سبحان الله! وقتی ماهی را پیدا کرد چند بار،دیگری را بر خود ترجیح داد.

«ولی من ماهی را دوست دارم» جمله ایست که معنی و مفهوم خاصی دارد. جمله ای بس عمیق است که به عقل پخته و قلب تپنده نیاز دارد.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾

(هرگز به نیکی دست نمی یابید،مگر آن را از آنچه دوست می دارید در راه خدا انفاق کنید).

س:بهترین چیزی که دوست داری چیست؟

«آیا می توانی دیگری را بر خود ترجیح دهی تا خدا تو را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد؟»

این جا را برای خودم می خواستم ولی عُمَر را ترجیح می دهم

یکی دیگر از نمونه های ایثار این صحنه است؛وقتی ابولؤلؤی آتش پرست سیدنا عمر رضی الله عنهما را ضربه زد و او به خون غلطید و دانست که می میرد به پسرش گفت:ای عبدالله !نزد ام المؤمنین

عایشه برو و به او بگو:عمر بن خطاب، نگو امیر المؤمنین چون دیگر امیرالمؤمنین نیستم،از تو اجازه می طلبد تا در کنار دو دوستش دفن شود.

عایشه فرمود:من این مکان را برای خودم می خواستم و عمر را برای آن ترجیح میدهم.

آیا می دانی که دو دوستش کی هستند؟ آنان رسوال الله صلی الله علیه و وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه هستند،با وجود این عمر را بر خود ترجیح داد و خودش در قبرستان بقیع دفن شد.

دیدید که ایثار چگونه به انسان تعالی می بخشد؟!

خدا از تو راضی باد ای ابوهریره رضی الله عنه!

به این صحنه ی جالب که پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم در آن به ابوهریره و هم چنین ما،ایثار را تعلیم میدهد،نگاه کن.

ابوهریره می گوید؛ آن قدر گرسنه می شدم تا از شدت گرسنگی غش می کردم و مردم می گفتند:او دیوانه شده. حال آن که به خدا قسم هیچ جنونی در من نبود،فقط گرسنگی بود.

من در کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نشستم و هر کس از مسلمانان از کنارم رد میشد از او می خواستم تا آیات نفاق را برایم بخواند (تا دلش به حالم بسوزد و بفهمد من گرسنه ام و انفاق کند و به من چیزی بدهد.)ابوبکر از کنارم گذشت و آیات را برایم خواند و رفت(اهمیتی نداد) و عمر نیز خواند و رفت. وقتی پیامبر از کنارم عبور کرد به من نگاه کرد و حالم را درک نمود و با تبسم گفت:ای ابوهریره! همراهم بیا. پیامبر داخل خانه اش شد و اجازه گرفت و به همسرش فرمود؛ آیا چیزی در خانه ی ما هست؟

همسرش گفت:یک کوزه ی شیر که برای دو نفر کافی است (خوش به حالت ای ابوهریره!بالاخره به مرادت رسیدی).

پیامبر فرمود:«ای ابوهریره! برو و اهل صفه را این جا بیاور».(مسلمانان فقیری که تعدادشان حدود ۱۰۰ نفر بود).

من اندوهگین شدم و با خود گفتم:این کوزه کجا و اهل صفه کجا ؟ولی چاره ای جز طاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نداشتم،رفتم و آن ها را آوردم.

پیامبر با تبسم به من نگاه کرد(پیامبر به ابوهریره و ما می آموزد) و فرمود:«به تک تک آن ها شیر بنوشان».

یاالله! ابوهریره باید به تک تک آن ها شیر بنوشاند. پس کوزه را گرفتم و به هر کس می دادم می خورد تا شیر می شد و من با خود می گفتم که دیگر چیزی باقی نمانده که نفر بعدی آن را گرفته و می خورد تا سیر می شد و همه نوشیدند و پیامبر هم چنان لبخند زنان به من نگاه می کرد و فرمود:«ای ابوهریره! جز من و تو کسی باقی نمانده».

من گفتم:راست گفتی یا رسول الله !

پیامبر فرمود:«بنوش، ای ابوهریره!»(آیا بعد از این هم چیزی باقی مانده است!).

پس نوشیدم،سپس آن را به او دادم.

پیامبر فرمود:«بنوش ای ابوهریره!»

پس نوشیدم و پیامبر همچنان به من فرمود:«بنوش،بنوش»

تا این که گفتم:دیگر جایی برای نوشیدن پیدا نمی شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را گرفت و باقی مانده را نوشید.[1]

این یکی از معجزات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود تا ابوهریره و تمام مسلمانان تا روز قیامت این خصلت بزرگ، خصلت ایثار را یاد بگیرند.

در ایثار برکت است،پس اگر احساس کردی که آنچه با توست اندک است ، به دیگری ایثار کن ،ان شاءالله زیاد می شود.احساس می کنم انرژیت دارد تمام میشود، برخیز و دوباره خودت را شارژ کن.

شیرینی ایثار را بچش

به پا خیزید و بخل و تنگ نظری را از دل هایتان بیرون بریزیدتا سخاوت جایگزین آن شود.

ای جوانان!به خدا سوگند که ایثار شیرینی خاصی دارد،لذتش قابل توصیف نیست،تنها قلب صاف و نفس پاک قادر به. احساس آن است.

ایثار احساسات انسان را تا آن جا بالا می برد که وقتی غذایی را که در دست داری به دیگری می بخشی،احساس می کنی که خودت بالفعل آن را خورده ای!همین طور از بخشش یک نوشیدنی که دوستش داری آن قدر لذت می بری که شیرینی اش را در دهانت احساس می کنی!

بیا و از همین حالا خودت را آموزش بده.

---

[1] بخاری،حدیث٦٤٥٢ و ترمذی،حدیث٢٤٧٧.

هرگاه از چیزی خوشت آمد،دیگری را در هر چیز کوچک و بزرگ بر خودت ترجیح بده،آنگاه خودت را انسان دیگری خواهی یافته، انسانی که خیرخواهی را دوست دارد و عاشق آن است. شخصی که در همه جا و همه حال به دنبال ایثار است.

_وقتی که می خواهی انتخاب کنی،برادرت را بر خود ترجیح می دهی و بهتر را به او می دهی و دیگری را برای خودت بر می داری.

برخیز و ایثار را تجربه کن و شیرینی اش را بچش!

معجزه ای برای آموختن ایثار!

حفر خندق تقریبا پانزده روز به طول انجامید؛صحابه از شدت گرسنگی سنگ به شکمشان می بستند،روزی جابر بن عبدالله-رضی الله عنهما-نزد پیامبر آمد و گفت:یا رسول الله مرغ و مقداری جو داریم،تشریف بیاور تا با هم بخوریم.

پیامبر نگاهی به اون کرد و گفت:«من تنها؟».

جابر گفت:یک یا دو نفر هم با شما باشند.

پیامبر بالای تپه ای ایستاد و گفت:ای مهاجرین و انصار!ناهار امروز ما نزد جابر بن عبدالله است.

جابر می گوید:خودم را به سرعت به خانه رساندم و به همسرم گفتم:نجاتم بده،پیامبر با تمام لشکرش دارد می آید.

همسرش که زنی مسلمان و با ایمان بود گفت:به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده ای که چقدر غذا در منزل داریم؟

جابر گفت:آری.

همسرش گفت:پس جای نگرانی نیست،خدا و رسولش داناترند.

پیامبر نزد جابر رفت و به او گفت:«جابر! تو امروز دربان ما هستی».

پیامبر نان را آماده کرد و جابر هم ده نفر ده نفر صحابه را به داخل می فرستاد تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آن ها غذا بدهد،سپس خارج شوند و همین طور همه ی لشکر خوردند و رفتند،

سپس جابر وارد خانه شد،او می گوید:هر دفعه که یک دسته خارج می شد با خودم

می گفتم دیگر کسی چیزی نخواهد خورد که می دیدم آنان نیز با شکم پر خارج می شوند و دندان هایشان را خلال می کنند،

جابر می گوید:پیامبر به من گفت:

«جابر!خداوند به تو و خانواده ت به خاطر غذایت برکت بخشید».[۱]

هنگامی که داخل شدم غذا را همانگونه که بود دست نخورده یافتم،به جز قسمتی از مرغ که خورده شده بود.

الله اکبر !معجزه ای برای این که لشکر ایثار را بیاموزند و واقعا که آموختند!

آیا یاد گرفته ای و شروع کرده ای!

من از پاسخت بیم دارم.

امتی که خصلت ایثار در میانشان گم شده است

بعد از این که جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه در جنگ موته به شهادت رسید سه بچه ی کوچکش یتیم شدند.پیامبر در میان یارانش برخواست و گفت:چه کسی سرپرستی کودکان جعفر را به عهده می گیرد(صحابه در آن زمان فقیر و تنگدست بودند) سه تن از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای به عهده گرفتن این مسؤولیت داوطلب شده و به رقابت پرداختند(علی رغم این که هر سه ی آن ها فقیر بودند).از رقابت این سه تن علی رغم عدم توانایی کاملشان برای پذیرفتن چنین مسؤولیتی تعجب نکنید.

---

[۱] بخاری،حدیث طولانی ۳۰۷۰ و ۴۱۰۲ ومسلم،حدیث ۵۲۸۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جعفر بن ابی طالب را به خاطر ایثار فراوانش ابوالمساکین[1] (پدر مستمندان)نامید،ولی افسوس از امت امروزی که ایثار در میانشان پیدا نیست،فرزند بعد از مرگ پدرش کسی را نمی یابد تا حمایتش کند و سرپرستی اش را به عهده بگیرد،چون عموهایش از زیر بار این مسؤولیت شانه خالی کرده و فرار می کنند.

اطمینان و استواری بدون ایثار تحقق نمی یابد

اینک به حال و روز ما بنگر،پدر و همچنین مادر شبانه روز کار می کنند تا زندگی خوب و سعادتمندانه ای برای فرزندانشان بسازند،با وجود این از آینده ی آنها بیمناکند و می گویند: نمی دانیم سرنوشت (دنیا)چه چیزی برایشان در پشت پرده دارد.

شما را به خدا قسم اگر در جامعه ای خصلت ایثار حاکم باشد،آیا از آینده ی پسرم تا این اندازه خواهم ترسید؟

نه، چرا که می دانم چنین جامعه ای او را مورد حمایت خود قرار می دهد و کسی پیدا میشود که حمایتش کند و سرپرستیش را به عهده بگیرید. در نتیجه جامعه احساس امنیت و آرامش و استقرار نمی کند مگر در پرتو ایثار.

آیا قلبت تکان نخورد؟ آیا اشک نریختی؟ آیا جامعه ات را دوست نداری؟پس از خودت شروع کن و خلق ایثار را در خودت پرورش بده.

شاید احیاء (علوم الدین) به أحیاء (زندگان) سود بخشد

امام غزالی در کتابش (احیاء علوم الدین)می گوید:

---

[1] ترمذی،حدیث۳۷٦٦ ؛ ابن ماجه، حدیث۱۲۵ ٤ و فتح الباری، ابن حجر، ج۷،ص۷٦.

ایثار سه درجه دارد:

اولاً:این که دیگری را به منزله ی خادم قرار دهی و هرچه از تو اضافه ماند به او بدهی.

ثانیاً:این که دیگری را در ردیف خود قرار دهی و همانطورکه میگیری به او نیز ببخشی.

ثالثاً:این که دیگری را در مقامی برتر و بالاتر از خودت قرار دهی و نیاز او را بر نیاز خودت ترجیح دهی.

کدام یک از این سه رتبه را دوست داری؟

از خداوند میخوام که همه ی ما را از جمله ایثارگران رتبه ی سوم قرار بدهد.

توجه:قطار به مقصدش نزدیک می شود!

مقصد ایثار

هدف ایثار این است که رضای خداوند را بر رضای مردم ترجیح دهی و خشنود خداوند را بر خشنودی غیر از خدا برتری دهی و رضای خداوند را بر هوای نفست ترجیح دهی؛زیرا رضای خداوند والاتر است.

دایما این سؤال را از خودت بپرس :چه چیزی خدا را راضی می کند؟

در این صورت لذت ایثار را در لبخند دیگری خواهی یافت و شادیت را با ایثار در سعادت دیگری می یابی.

آیا آن را قبلاً چشیده ای؟

این را حفظ کن: مقصد ایثار این است که راضی خداوند را بر رضای غیر او ترجیح دهی.

شروع به تطبیق و پیاده کردن کن.

حسن ختام «سخنی که از دل بر می خیزد و بر دل می نشنید»

مرد صالحی قبل از مرگش نامه ای به دخترش می نویسد و به اومی گوید:

«دختر عزیزم!دیگر از مرگ نمی ترسم،حتی اگر همین الآن به سراغم بیاید،در واقع من چیزهای زیادی از زندگی گرفتم.

منظورم این است که چیزهای زیادی بخشیده ام،برخی اوقات فرق میان گرفتن و دادن دشوار است،چرا که در وقت مرگ این دو یک معنی دارند،هر دفعه که چیزی بخشیدم عوض آن را گرفتم، بلکه بیشتر از آنچه که بخشیده بودم را دریافت کردم.»

چه سخنان بزرگ و تاثیر بخشی اگر به قلب های پاک برسد.

واقعاً که آنچه از دل برآید لا جرم بر دل نشیند.

پس منتظر چه هستی!؟

آه از تو! قطار به مقصد رسید ولی تو هنوز...!

فسوسا!دریغا!

برخیز و از دریاهای امنیت و سعادت بهره برداری کن.

چرا معطلی؟!